

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عربی (۳)

سال سوم آموزش متوسطه

رشته‌های علوم تجربی - ریاضی و فیزیک

وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف : دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی

نام کتاب : عربی (۳) - ۲۵۴/۱

مؤلفان : عیسی متقی‌زاده، حمیدرضا میرحاجی

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزیع : اداره کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹ ، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶ ، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وبسایت: www.chap.sch.ir

نقاش : محمدحسین تهرانی، مانا نبوی فرهنگد

صفحه‌آرا : علی نجمی

طراح جلد : محمدحسین تهرانی

ناشر : شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران : تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش)

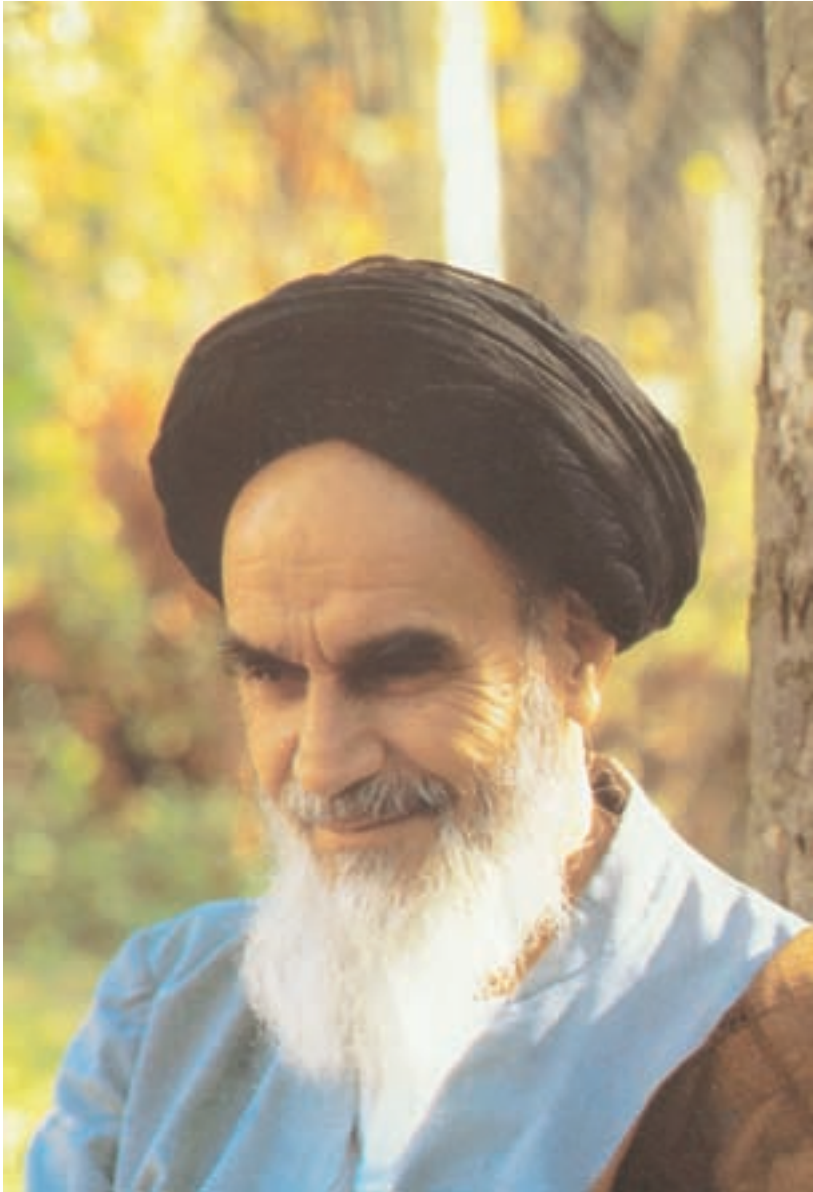
تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵ ، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰ ، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹

چاپخانه : شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ : چاپ یازدهم ۱۳۹۱

حق چاپ محفوظ است.

شابک X-۲۹۱-۰۵-۹۶۴ ISBN 964-05-0291-X



نگوید که لغت عربی هم از ما نیست ؛ لغت عربی از ماست ؛
لغت عربی لغت اسلام است و اسلام از همه است.
امام خمینی

مسلّمین محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و اولیای آمان می توانند نظر اصلاحی خود را در باره مطالب این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران ... صندوق پستی ۳۶۳ ۱۵۸۵۵ - گروه درسی مربوط و یا پیام نگار (Email) talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

و خبر نامه رسمی و تالیف کتاب می بین



الصفحة	القواعد	العنوان	الدرس
۱	المعتل (۱) (المثال - الأجوف)	إلهي إلهي فقير أتاك!	الدرس الأول
۱۵	المعتل (۲) (الناقص)	شمس العدالة	الدرس الثاني
۳۲	المفعول المطلق	سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا...	الدرس الثالث
۵۰	الحال	أُمُّ الشُّهَدَاءِ	الدرس الرابع
۶۹	التمييز	طَلَائِعُ التَّوَر	الدرس الخامس
۸۶	الاستثناء	اغْتِنَامُ الْفُرْصَةِ	الدرس السادس
۹۹	المنادى	عليكم بالقرآن	الدرس السابع
۱۱۴		المعجم الملحقات	





راز شیفتگی پاره‌ای از ادیبان مغرب‌زمین – چون نویسنده‌ی بزرگ آلمانی «گوته» و یا ادیب مشهور روسی «تولستوی» – دهها تن دیگر – به زبان عربی و توجه بدان از یک‌سو به توانایی‌ها و ظرایف نهفته در این زبان برمی‌گردد که بیان معانی و مفاهیم دقیق و استوار را امکان‌پذیر ساخته است، و از سوی دیگر به انبوه آثار نظم و نثر و «نماد»‌های ماندگاری مربوط می‌شود که توانسته است ظرایف و دقایق معانی را در قالب الفاظ و جملات و اسلوب‌های سهل و ممتنع به منصه‌ی ظهور رساند!

ما ایرانیان مسلمان از همان آغازین سال‌های ورود اسلام به ایران، با عشق و دل‌دادگی، زبان عربی را بسان زبان خویش تلقی کردیم و از هیچ کوششی در راه توسعه و رشد و ارتقای آن دریغ نکردیم. سیبویه «شیرازی»، زمخشری «خوارزمی»، عبدالقاهر «جرجانی»، تفتازانی «قوجانی» و دهها و صدها ادیب دانشمندی که همگی از استوانه‌های درخشان فرهنگ و ادب عربی به‌شمار می‌روند، برای خدمت به زبان الهی قرآن، وارد میدان شدند و دقایق و ظرایف موجود در این زبان را در مقابل انتظار صاحبان ذوق و فکر و قلم نهادند و توانایی‌ها و ظرایف موجود در این زبان را هرچه بیشتر و بیشتر عیان کردند.

اکنون و در زمان حاضر نیز نگاه ما به این زبان، به‌عنوان یک زبان بیگانه نیست. زبان عربی، زبان فرهنگ و دین و آیین ما است و تمامی تلاش‌هایی که برای تعلیم و تعلم این زبان صورت می‌گیرد، به‌منظور بالندگی و رشد فرهنگ و آیینی است که از آن ماست! اگر دغدغه‌ی هویت‌یابی آزارمان می‌دهد، اگر برای فردای میهن و مرز و بوم خود اهمیت قائلیم، اگر به استقلال فکری خویش پایبندیم و از تقلید و دنباله‌روی صرف و به دور از تعقل، نگران و بیزار، می‌بایست برای نمادهای فرهنگی خود ارزش قائل باشیم، و این ارزش‌گذاری را در عمل و فعل خویش نمایان کنیم! زبان قرآن یکی از نمادهای فرهنگی ما ایرانیان است. وظیفه‌ی ما یادگیری این زبان و تلاش در جهت استفاده‌ی مستقیم از عبارات و متونی است که به این زبان نازل شده و نگارش یافته است! گروه عربی دفتر برنامه‌ریزی و تألیف در راستای نکات فوق‌الذکر، تلاش نموده تا به سهم خود و با توجه به محدودیت‌ها و موانع عدیده‌ای که بر سر راه تألیف و آموزش این درس وجود دارد، مسیر آموزش زبان قرآن را هموار و جذاب نماید. و در راه ایفای این مسئولیت و در محدوده‌ی کتاب‌های درسی هر آن‌چه را که در توان داشته برای آسان کردن و جذاب نمودن آموزش زبان وحی به‌کار بسته است. بدین منظور از آغاز دوره‌ی راهنمایی تا کتاب حاضر سعی شده – با توجه به هدفی که برای آموزش زبان عربی در مدارس در نظر گرفته شده – محتوای کتب، در همین محدوده‌ی خاص نیز از تنوع و جذابیت برخوردار باشد و بتواند نگاه دانش‌آموز را به‌سوی خود معطوف کند. قدم اساسی و مهم در آموزش زبان عربی در ایران این است که تلاش کنیم غبار «سنگینی و دشواری» را که قرن‌هاست به ناحق، چهره‌ی «زبان قرآن» را پوشانده است بزداییم و به مخاطب ایرانی نشان دهیم که یادگیری این زبان به راحتی امکان‌پذیر است و با روش‌های جدید آموزشی هم قابلیت انطباق دارد. درصورت تحقق چنین امری، تمامی تبلیغات منفی و ذهنیت‌های شکل گرفته علیه این زبان جای خود را به آغوش باز مخاطبانی خواهد داد که مشتاقانه به آموختن زبان وحی روی می‌آورند!

در این چند سال و هم‌زمان با انتشار کتاب‌های آموزش زبان عربی در مقطع راهنمایی و متوسطه، موجی از نشاط و فعالیت و حرکت در مسیر آموزش زبان عربی به‌وجود آمده است. پاره‌ای از معلمان فاضل و خوش‌ذوق و صاحبان رأی و قلم و هنر از امکانی که در کتاب‌های درسی پیش آمده به‌نواحسن در جهت بهبود کیفیت آموزش زبان قرآن بهره‌جستند و خود نتایج این تغییر و تکمیل روش را به عیان مشاهده و احساس کردند. افق آینده‌ی آموزش این درس به دست باکفایت معلمان فاضلی است که تنها عشق و ایمان به خدمت کردن به زبان وحی آنان را به تکاپو انداخته و بدون هیچ چشمداشتی، کام مخاطبان را به شیرینی زبان وحی آشنا می‌کنند.

کتاب حاضر در حقیقت آخرین حلقه از سلسله کتب مرحله‌ی متوسطه‌ی آموزش زبان عربی است، برای آشنایی بیشتر با جزئیات آن به چند نکته اشاره می‌شود:

کتاب حاضر چون کتاب‌های گذشته از سه بخش اساسی تشکیل شده است:

۱- متون

مطالب کتاب از هفت متن اصلی تشکیل شده است، عبارت‌ها و جملات متون اغلب شامل لغاتی است که با مستقیماً و یا از طریق مشتقات و هم‌خانواده‌های آن در قرآن کریم و متون دینی کاربرد فراوان دارد. توجه به تلفظ صحیح و روان خوانی متون و همچنین ترجمه صحیح عبارات از اموری است که باید بدان توجه کافی مبذول داشت. آن گونه که بارها متذکر شده‌ایم از آن‌جا که هدف از آموزش زبان عربی تقویت قوه‌ی درک و فهم متون دینی و فرهنگ اسلامی است از این‌رو اهتمام به درک صحیح معنای عبارات و تقویت این محور از توانایی‌های زبان، از اولویت‌هایی است که در کتاب حاضر و کتاب‌های پیشین مورد توجه بوده است. دبیران محترم با اتخاذ سیاست‌ها و روش‌های مناسب می‌بایست این توانایی را در دانش‌آموزان تقویت کنند. از سوی دیگر با توجه به هدف فوق، و علی‌رغم محدودیت اختیار در انتخاب متون و واژگان، تلاش شده که متون انتخابی از تنوع و جذابیت برخوردار باشند.

۲- قواعد

از کتاب سال اول راهنمایی تا کتاب حاضر تلاش شده که ضمن اتخاذ سیاست اصولی مشارکت دانش‌آموز در امر یادگیری و ایجاد فضای مناسب برای سهیم کردن دانش‌آموز در فرایند یادگیری، از روش‌ها و راه‌های مختلف و متنوعی استفاده شود تا دانش‌آموز در تمام پایه‌ها با یک حرف و یک سخن واحد مواجه نشود، و در هر سال با روشی جدید و اسلوبی غیر از اسلوب‌های پیشین برخورد کند!

در آغاز همه‌ی صفحات «قواعد» که با عنوان «**منهج**» ارائه شده، ابتدا در زیر عنوان «**مقدمه**» تلاش شده که بدون بهره‌گیری از زبان قواعد و دستور، مدخلی فراهم شود تا دانش‌آموز مهیای پذیرش موضوع درس شود. این نکته برای دبیران محترم مسلم است که ایجاد زمینه‌ی مناسب و فضای متناسب با موضوع درس، از نکات کلیدی برای بهره‌گیری از روش‌های فعال و مناسب است! در ادامه‌ی «**مقدمه**»، «**فوائد**» مطرح می‌شود که همانند کتاب پیشین به منظور ایجاد سؤال در ذهن دانش‌آموز است. دانش‌آموز تا نداند گمشده‌ی او چیست و به دنبال چه باید بگردد، سخنان معلم را در نمی‌یابد و راهنمایی‌های وی او را به مقصد رهنمون نمی‌سازد، که گفته‌اند: «السؤال نصف العلم!»

از درس سوم با عنوانی به نام «**تمهید**» روبرو می‌شویم که داستان خانواده‌ای است که هربار با مسأله‌ی خاصی روبرو می‌شود. غرض از آوردن این متن آن است که دبیر محترم در ادامه‌ی ایجاد سؤال در ذهن دانش‌آموز، داستانی را مطرح می‌کند و در ضمن آن سؤالات مشخصی را برای مخاطب، ملموس می‌سازد. چه خوب است که داستان‌های خانواده‌ی مجدی در قطعی بزرگ‌تر، همراه با تصویر آماده شود و در حالی که کتاب از سوی دانش‌آموز بسته شده، معلم با بهره‌گیری از این متن، و به زبان عربی، سؤالات موردنظر خود را مطرح کند.... از این به بعد دانش‌آموز باید بداند که دیگر به دنبال چه می‌گردد و در ادامه‌ی کار، کلید مشکل او چیست و کجاست!

نکته‌ای که درباره‌ی روش تدریس قواعد این کتاب باید گفته شود این است که دبیر محترم می‌بایست تلاش کند قواعد موردنظر را با ایجاد زمینه‌ی مناسب برای الگوبرداری و سپس با تکرار و تمرین، ملکه‌ی ذهن سازد. اجتناب از روش‌های سنتی آموزش و بهره‌گیری از روش «**الگوبرداری**» و سپس «**تکرار و تمرین**» نه تنها نتایج آموزش را دو چندان می‌کند، بلکه مخاطب «**فراری**» از درس را نیز به پای میز درس و بحث می‌کشاند، و مهم‌تر از همه این که غبار «سنگین و دشوار و غیرآموزشی» بودن درس عربی و جذاب و متنوع نبودن و غیرمنطقی بودن آن با روش‌های جدید را نیز از اذهان می‌زداید و زمینه‌ی مساعدی برای جذب فراگیران به آموزش زبان وحی فراهم می‌سازد!

در فرصت‌های مناسب و در لابه‌لای موضوع‌های درس، ارزشیابی‌هایی نیز مطرح شده است که حل درست آن‌ها، معلم و دانش‌آموز را مطمئن می‌کند که موضوع خوانده شده را به خوبی فرا گرفته‌اند.

۳- تمرینات

تمرینات پایان هر درس، ادامه‌ی ارزشیابی‌هایی است که تحت عنوان «**اختیر نفسک**» در خود درس مطرح شده است.

عنوان «**التطبیق**» در آغاز هر تمرین، برای اطمینان یافتن بیشتر از آموخته‌های دانش‌آموزان است. تأکید بر این نوع تمرین در آغاز همه‌ی تمرینات، بیان‌گر آن است که آموخته‌هایمان می‌بایست در مرحله‌ی عمل و کاربرد، این‌گونه به‌ثمر بنشینند و هنگام برخورد با متون و عبارات به‌کمک فراخوانده شود و پاسخ‌گوی مناسبی برای حل مشکلات ما باشد.

در کنار این سه بخش اصلی، بخش‌های دیگری در نظر گرفته شده که همگی با هدف تقویت قوه‌ی درک و فهم متون گردآوری شده است. این بخش‌ها عبارتند از:

الف — کارگاه ترجمه

همچون کتاب‌های پیشین، در این کتاب نیز صفحه‌ای با عنوان «**کارگاه ترجمه**» آماده شده که هدف آن تقویت قوه‌ی درک و فهم متون و عبارات است. تأکید بر ترجمه‌ی صحیح و آموزش دادن ترجمه‌ی امین و صحیح به دانش‌آموزان از وظایفی است که نباید از آن غفلت نمود!

ب — الصور الجمالیة فی القرآن الکریم

یکی از دلایل بی‌انگیزگی مخاطبان در امر آموزش زبان عربی، توجه یکسویه و نگاه تک‌بعدی به امر آموزش این زبان است. زبان عربی را تنها از منظر قواعد نگریستن و همه‌چیز را دریای آن قربانی کردن، نتیجه‌ای جز بی‌زاری و منفی‌نگری مخاطبان به همراه ندارد. باید این نکته را عیان کرد که آموختن قواعد، فقط برای فهم عبارات و معانی متون است و نه برای حفظ طوطی‌وار آن‌ها! آموزش زبان عربی در ایران سال‌ها بلکه قرن‌ها است که فقط به یک محور از محورهای تشکیل‌دهنده‌ی زبان توجه نموده و محورهای دیگر را به فراموشی سپرده است! توجه به معانی مستور در ظاهر جملات و عبارات و گشودن این راه در آموزش این درس در کشور از مسؤولیت‌هایی است که معلمان و دبیران فاضل بر دوش خود احساس می‌کنند. این نکته را در نظر داشته باشیم که هرچه بتوانیم مخاطبانمان را بیشتر به ظرایف و دقایق معانی و مفاهیم موجود در عبارات و جملات راهنمایی کنیم و توانایی‌ها و نقاط قوت موجود در زبان وحی را به او گوشزد نماییم، بهتر می‌توانیم انگیزه‌های یادگیری را در او تقویت کنیم!

ج — فی ظلال الأدعية — فی رِحاب نهج البلاغة

ساخنارها و واژه‌های به‌کار رفته در متون و عبارات کتاب، می‌تواند دانش‌آموز را در فهم معانی ارزشمند موجود در کتب ادعیه و نیز نهج‌البلاغه یاری کند. و این نکته‌ای است که دانش‌آموز باید بدان توجه کند. کلمات و عبارات زبان عربی فصیح همه از یک اصل منشعب شده‌اند و آن «**لسان عربی مبین**» و زبان قرآن کریم است!

د — پژوهش‌های ادبی

ایجاد نشاط و فعالیت در آموزش و مصداق عینی بهره‌گیری از روش‌های اکتشافی در فرایند تدریس، منوط به استفاده از زمینه‌های کار و تحقیق دانش‌آموزی است. دانش‌آموز در این‌گونه فعالیت‌ها، از طرفی خود را با درس و بحث و معلم نزدیک‌تر احساس خواهد کرد و از سوی دیگر بر تثبیت بهتر آموخته‌های آموزشی در ذهن و روان خود قادر خواهد شد.

هرچند این قسمت جزء برنامه‌های اختیاری کتاب درسی است اما امیدواریم که به‌تدریج این‌گونه فعالیت‌های فوق برنامه از سوی دانش‌آموزان، جایگاه شایسته‌ی خود را باز یابد و همچون استان‌ها و مناطقی که کارنامه‌ی درخشانی از این نوع عملکرد از خود ارائه داده‌اند همه‌ی کشور زیر پوشش چنین عملکردی قرار بگیرد.

چند نکته:

۱- آموزش زبان عربی در مدارس از اهداف و ویژگی‌های خاصی برخوردار است. اتخاذ سیاست تقویت قوه‌ی درک و فهم و اولویت دادن به متون دینی و نیز امتزاج و در هم تنیدگی زبان فارسی و عربی، ظریف‌کاری‌ها و دقت‌هایی را طلب می‌کند که برنامه‌ریزان و مؤلفان، می‌بایست آن را در نظر بگیرند. این نوع هدف‌گیری و این‌گونه نگاه به آموزش، موجب می‌شود که تمامی سیاست‌ها در راستای برنامه‌های فوق قرار بگیرد. تحقق اهداف فوق‌الذکر در کنار سیاست‌های نوین آموزشی و ایجاد جذابیت و شیرینی در مسیر آموزش و زدودن بی‌علاقگی‌ها و رمیدن‌ها و ... از ساحت زبان وحی، مستلزم نگاهی چندجانبه به امر آموزش این درس است که امیدواریم به فضل الهی در تحقق اندکی از آن موفق بوده باشیم.

۲- توجه به متن و دریافت معنای صحیح از عبارت از اهداف اولیه‌ی آموزش زبان عربی است. این تعیین اولویت، مستلزم نگاهی جدی از سوی دبیران محترم و دست‌اندرکاران امر آموزش درس عربی به این امر مهم است. مشارکت دانش‌آموز در امر ترجمه و تمرین و ممارست بر متن‌هایی خارج از کتاب درسی و تقویت هنر ترجمه، از مسؤولیت‌های اولیه‌ی دبیران محترم این درس است.

۳- در زمینه‌ی قواعد، تلاش کنیم که این مُعضل یکسونگری به آموزش زبان عربی و توجه و اهتمام صرف به قواعد - بدون توجه به کاربرد و تأثیر آن در جمله - را حل کنیم. با توجه به هدف آموزش درس عربی، به قواعدی در کتاب بسنده شده که از سویی برخوردار از کثرت استعمال و شیوع در ساختارهای مختلف جمله باشند و از سویی دیگر مؤثر در فهم معنا و دریافت مفهوم عبارات. از این‌رو مؤکداً درخواست می‌شود که از ذکر قواعد خارج از چارچوب کتاب درسی پرهیز کنیم و هم و تلاش خود را صرف تثبیت آموزش‌هایی کنیم که به‌نحوی در کتاب ذکر شده باشد.

توجه به روش سهیم کردن دانش‌آموز در امر تعلیم، با بهره‌گیری از ترفند «الگوسازی» و «تکرار و تمرین» از اموری است که به فضل الهی به آن توجه کافی مبذول خواهیم کرد. در قسمت‌های «صیغه» که امر الگوسازی را برعهده دارد، در کنار استفاده از گج و تخته تلاش کنیم از چارت‌ها و کارت‌های آموزشی بهره بگیریم و مقداری از فعالیت و جنبش و تحرک خویش را در کنار استفاده از وسایل سنتی، صرف بهره‌گیری از این‌گونه وسایل آموزشی بسازیم.

۴- بارها تلویحاً و تصریحاً اشاره شده است که شرط لازم برای یک معلم فاضل و کارآمد در تدریس زبان، مسلح شدن به قدرت بیان مطالب بدان زبان است! دانش‌آموز عملاً باید دریابد که زبان قرآن، زبانی است زنده و پویا، و کاملاً متناسب و قادر برای ادای مطالب گوناگون علمی و ادبی و هنری و سیاسی و غیره! اختصاص دقایقی از وقت کلاس، به‌طور متناوب به سؤال و جواب و گفتگو در مورد درس به این زبان، و آموزش طریقه‌ی یادگیری به دانش‌آموزان و ایجاد فضای مناسب برای اختصاص ساعت‌های فوق‌برنامه از سوی مسؤولان مدرسه به آموزش طریقه‌ی مناظره و مباحثه در امور مختلف به زبان عربی می‌تواند در جذب مخاطبان به سوی زبان وحی تأثیر غیرقابل انکاری داشته باشد! در این رهگذر نبایست نگران وجود اغلاط لغوی و یا دستوری و یا عدم رعایت اصول صحیح ساختارهای جمله در عبارات خود باشیم، زیرا هدف مهم نشان دادن امکان بهره‌گیری از آموخته‌ها و استفاده‌ی از آن‌ها برای رفع نیازها و تفاهم با دیگران است!

۵- توجه به رعایت تلفظ صحیح و درست‌خوانی از اموری است که نمی‌بایست نسبت به آن کم‌توجهی نشان داد. مقدمه‌ی یادگیری، درست‌خوانی و رعایت اصول روان‌خوانی است. بنابراین هرچند این امر به سبب بدیهی بودن آن، جزء اهداف و آموزش‌های درس عربی نیامده است، اما پرواضح است که همکاران محترم و دبیران دلسوز به این مهم به اندازه‌ی کافی توجه کافی مبذول خواهند کرد!

۶- سرانجام این که امر ارزشیابی مستمر و غیرمستمر را جدی بگیریم و توجه داشته باشیم که نوع نگاه ما در انتخاب سؤالات می‌تواند به آموزش دانش‌آموزان سمت و سوی مناسب دهد. توجه به فهم و درک عمیق از عبارات و نگاه کاربردی به آموزش‌های داده شده، می‌تواند در نوع برداشت مخاطبان و کیفیت آموزش آنان تأثیر بسزایی بگذارد. پرهیز از دادن عین عبارات و سؤالات کتاب و ایجاد تنوع در سؤالات و اهتمام به اهداف موردنظر کتاب در ارزشیابی‌ها می‌تواند در تحول آموزش این درس بسیار مؤثر باشد.

۷- صفحات «الصور الجمالیة... فی رحاب...» و «فی ظلال...» علاوه بر «پژوهش‌های ادبی» جزء صفحات اختیاری محسوب می‌شود. بنابراین تدریس آن بستگی به وقت کلاس و نظر دبیر محترم دارد.

در پایان به امید موفقیت برای همه‌ی دست‌اندرکاران آموزش زبان قرآن و وحی، از خداوند منان خواهانیم که ما را در مسیر تحول بخشیدن به آموزش زبان برگزیده‌ش یاری کند و توفیق دهد که این زبان را برای مخاطبان خود، شیرین و جذاب نماییم و آن را به جایگاه والا و شایسته‌ای که بایسته‌ی آن است، برسانیم. **بمنه و توفیق!**

گروه عربی دفتر برنامه‌ریزی و تألیف

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

إِلَهِي إِلَهِي فَقِيرٌ أَتَاكَ!

إِلَهِي

﴿هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً، إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾

﴿رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ ...

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا﴾

اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَ بَصَرًا وَ فَهْمًا وَ عِلْمًا.

اللَّهُمَّ أَنْطِقْنِي بِالْهُدَى وَ الْهِمْنِي التَّقْوَى وَ وَقِّفْنِي لِلَّتِي هِيَ أَزْكَى.

إِلَهِي إِنْ كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ لِرَحْمَتِكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَيَّ بِفَضْلِ سَعَتِكَ.

﴿وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلًا﴾

دع : الأمر من ودع : أترك

تلق : المضارع من تلقى : تنظر

تهوى : تحب

هب : الأمر من وهب : أعط

لِقَاكَ هَوَايَ رِضَاكَ مُنَايَ فَهَبْ لِي لِقَاكَ وَهَبْ لِي رِضَاكَ أَزْكَى : أفضل

حوالہ العصر

❶ اِنْتِخِبْ عَنَوَانًا آخَرَ لِلنَّصِّ عَلَى حَسَبِ ذَوْقِكَ:

○ رِضَاكَ مُنَاي ○ إِلَهَامُ التَّقْوَى ○ إِلَهِي وَفَّقْنِي لِمَا تَحِبُّ

❷ اِمْلَأِ الْفَرَاغَ بِالْكَلِمَةِ الْمُنَاسِبَةِ:

(قلوبنا، تتفضَّل، يتفضَّل، رضاك، رضاي، لقاءك، مغفرة)

❶ إِلَهِي إِنْ كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ لِرَحْمَتِكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ ... عَلَيَّ.

❷ إِلَهِي هَبْ لِي ... وَ ... فَإِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ.

❸ إِنَّ اللَّهَ يَعِدُنَا ... مِنْهُ.

❹ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ فِي ... اِيْمَانًا وَ عِلْمًا.

❸ لِلتَّعْرِيبِ:

خدایا! محبتت را در قلب من قرار ده.

پروردگارا! آنچه را که به صالحان وعده داده ای به من عطا کن.



صحيح فعل معتل مثال أجوف



تاکنون با فعل‌های بسیاری آشنا شده‌ایم. ریشه یا ماده‌ی بسیاری از این فعل‌ها از سه حرف تشکیل شده است؛ مانند: قرأ، یکتب (کتب)، فَرَحَ (فرح)، اکتَسَبَ (کسب)، استَخْرَجَ (خرج). هرگاه ماده‌ی فعل دارای یکی از حروف «ا - و - ی» باشد گاهی حالتی پیش می‌آید که تلفظ کلمه در زبان عربی یا دشوار می‌گردد و یا غیر ممکن! از این رو وزن و الگوهایی در مورد این گونه فعل‌ها ایجاد می‌شود که با وزن‌هایی که می‌شناسیم هماهنگی ظاهری ندارد. با وزن افعالی مانند: کَتَبَ، یَجْلِسُ، أَشْكُرُ آشنا هستیم اینک به نمونه‌های ذیل توجه کنیم:

قال - یَبِيعُ - اُدْعُ

آیا این دو نمونه از وزن و آهنگ و موسیقی یکسانی برخوردار هستند؟ در زبان عربی آهنگ و موسیقی متوازن در میان حروف کلمات اهمیت فراوانی دارد. از این رو هرگاه خللی در این توازن ایجاد شود، تغییراتی را در کلمه ایجاد می‌کند. در این درس و درس آینده می‌خواهیم با این گونه افعال که «معتل» نامیده می‌شوند آشنا شویم.

✱ فایده‌ی آموختن فعل معتل

فعل یکی از ارکان اصلی جمله است. کمتر عبارت و جمله‌ای پیدا می‌شود که در آن فعلی به کار نرفته باشد. **فعل‌های معتل** در زبان عربی کاربرد زیادی دارند، از این رو یادگیری این بحث به دریافت و درک معانی، کمک فراوانی می‌کند.

حال چگونه این درس را بیاموزیم؟



در سال‌های گذشته فعل و کاربرد آن را شناختیم و با وزن و آهنگ آن آشنا شدیم. از آن جا که ساختن صیغه‌های مختلف در همه‌ی افعال از یک اسلوب و روش، تبعیت می‌کند، برای آمادگی در این درس باید فعل‌های صحیح بسیاری را در صیغه‌های مختلف تمرین کنیم. در مرحله‌ی دوم به سراغ فعل‌های معتل می‌رویم و با تبعیت از الگوهایی که داده خواهد شد آن قدر تمرین و تکرار نماییم تا آهنگ و وزن این افعال، ملکه‌ی ذهن ما شود. بنابراین برای یادگیری صیغه‌های فعل معتل مراحل ذیل را انجام دهیم:

① تکرار و تمرین با فعل‌های صحیح (ساخت، ترجمه، تغییر یک زمان به زمان دیگر و...) (1)

② ساختن صیغه‌های مختلف افعال معتل و ترجمه‌ی آن‌ها براساس ساخت فعل‌های صحیح، و الگوبرداری از نمونه‌هایی که داده خواهد شد. (2)

روش پرسش و پاسخ و انجام مسابقه و تکرار و تمرین و ملکه‌سازی، راه یادگیری فعل‌های معتل است.

به الگوی زیر توجه کنیم :

مثال

وَعَدَ يَعِدُ وَهَبَ يَهَبُ

چه تغییری در فعل مضارع مشاهده می کنیم؟
آیا حروف فعل ماضی، همگی در مضارع آن فعل وجود دارند؟
اکنون مطابق الگوی فوق، جای خالی را پر کنیم :

وَصَلَ ... وَدَعَ ...

حال زمان تکرار و تمرین است!
صیغه های مختلف ماضی و مضارع فعل های فوق را در کلاس تمرین کنیم.

استدکار

فعل های امر را که به خاطر می آورید!
برای ساختن فعل امر مخاطب چه کارهایی انجام می دادیم؟
برای یادآوری آموخته ها، با ضمائر مختلف، صیغه های فعل امر را مرور کنیم!

و اما فعل های معتل :

تَعِدَنَّ امر مخاطب ...

تَعِدُ امر مخاطب ...

تَعِدَانِ امر مخاطب ...

تَعِدَانِ امر مخاطب ...

تَعِدْنَ امر مخاطب ...

تَعِدُونَ امر مخاطب ...

حال فعل های دیگر صیغه های امر مخاطب را تمرین کنیم.

عین ماده الأفعال التالية:

يَقِفُ، يَدْعُونَ، تَصِفْنَ، تَهْبُونَ

مراجعة

أجوف

به آهنگ و موسیقی کلمات ذیل توجه کنیم:

قال، باع، كان، سار، فاز، دار، رام، ذاق، فات، جاء، مات، جال

این کلمات فعل هستند، اما صیغه های چهارده گانه ی آن ها چگونه ساخته می شود؟
به دو الگوی زیر توجه کنیم:

باع جمع مؤنث ^۲بَغْنَ

قال جمع مؤنث ^۱قُلْنَ

سار سِرْنَ

عاد عَدْنَ

چه تغییری را مشاهده می کنیم؟

در صیغه ی جمع مؤنث چه حرفی حذف شده است؟

اکنون با استفاده از الگوی فوق، جاهای خالی را پر کنیم:

جاء ...

فاز ...

كاد ...

ذاق ...

الفهرست

۱. اِمْلَأُ الْفَرَاغَ بِالْفِعْلِ الْمَاضِي:

* أنت ... (سار) * هي ... (عاد) * أنا ... (باع)

۱ و ۲- تمام صیغه های مخاطب و متکلم بر وزن همین صیغه ی اخیر هستند و همین گونه صرف می شوند.

۲ عَرِّبِ الْأَفْعَالِ التَّالِيَةَ:

گفتم - رستگار شدم - حرکت کردند - گفتید

۳ اِمْلَأِ الْفَرَاغَ بِالضَّمِيرِ الْمُنَاسِبِ:

... فُزْنَا ... عُدْنَا
... بَعَثْنَا ... تَابَا
... سَارُوا ... قُلْتُمَا



فعل های مضارع صیغه های فوق، چگونه ساخته می شوند؟
به الگوی زیر توجه کنیم:

قال — يَقُولُ ۱
سار — يَسِيرُ ۲
عاد — يَعُودُ
باع — يَبِيعُ

فعل های مضارع گروه ۱ و ۲ چگونه ساخته شدند؟
به جای حرف الف چه حرفی جانشین شده است؟
آیا می توانید علت آمدن «واو» (در گروه ۱) و «ياء» (در گروه ۲) را حدس بزنید؟
اکنون طبق الگوی فوق، جاهای خالی را پر کنیم:

تاب — ...
عاش — ...
عاد — ...
لاق — ...



اِمْلَأِ الْفَرَاغَ بِالْفِعْلِ الْمَضَارِعِ:

هي ... (جال —)
هما ... (لاق —)
هم ... (باع —)
هم ... (قال —)

اکنون به الگوی زیر توجه کنیم :

يَسِيرُ للغائبات يَسِرْنَ

يَقُولُ للغائبات يَقُولْنَ

۲

۱

يَبِيعُ للغائبات يَبِعْنَ

يَعُودُ للغائبات يَعُدْنَ

✓ در صیغه‌های جمع مؤنث چه حرفی حذف شده است؟

✓ آیا شباهت و تفاوتی میان گروه ۱ و ۲ ملاحظه می‌کنیم؟

✓ آیا می‌توانید بگویید صیغه‌ی «جمع مؤنث مخاطب» (لِلْمُخَاطَبَاتِ) فعل‌های فوق چه می‌شود؟

استفادگار

برای ساختن و به کار بردن فعل امر از فعل‌های اجوف به الگوی زیر توجه کنیم :

سِرْ

تَسِيرُ

قُلْ

تَقُولُ

بِعْ

تَبِيعُ

عُدْ

تَعُودُ

اکنون طبق الگوی فوق، جاهای خالی را پر کنیم :

...

تَعِيشُ

...

تَكُونُ

...

تَجِيءُ

...

تَفُوزُ

اما صیغه‌های دیگر فعل امر :

به الگوی زیر توجه کنیم :

فُلْ	فُولِي	سِرْ	سِيرِي
فُولا	فُولا	سِيرا	سِيرا
قُولُوا	قُلْنَ	سِيرُوا	سِرْنَ

تدریب  حال طبق الگوی فوق، جاهای خالی را پر کنیم :

عُدْ	بِعْ
...	...
...	...

با فعل‌های دیگر نیز، فعل امر بسازیم و به صورت مسابقه و پرسش و پاسخ، تمرین و تکرار کنیم تا صیغه‌های مختلف ملکه‌ی ذهن ما شود!

بکشفها

❶ به الگوی ذیل توجه کنیم :

لَمْ + يَقُولُ ← لَمْ يَقُلْ لَمْ + يَسِيرُ ← لَمْ يَسِرْ

اکنون مطابق الگوی فوق، جاهای خالی را پر کنیم :

لَمْ + يَعُوذُ	...	لَمْ + يَبْعُ	...
لَمْ + تَقْوُزُ	...	لَمْ + تَعِيشُ	...
لَمْ + تَتَوَّبُ	...	لَمْ + نَسِيرُ	...

بنابراین فعل‌های اجوف بدون ضمیر بارز، هرگاه مجزوم شوند، حرف عله‌ی آن‌ها ... می‌شود.

❷ فعل‌هایی مانند «خاف - يخاف» که مضارع آن‌ها دارای «الف» است، در امر و مضارع مجزوم،

فاء الفعل آن‌ها مفتوح می‌باشد : خَفَ - لَمْ يَخَفْ

تَمَارِين

التمرين الأول

لِلتَّطَبِيقِ

إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَمَّا يَلِي:
سَأَلَ أَحَدَ الْأُمَرَاءِ حُكَمَاءَ بِلَادِهِ عَنْ
أَخْطَرِ الْأَمْرَاضِ وَ طَلَبَ مِنْهُمْ أَنْ

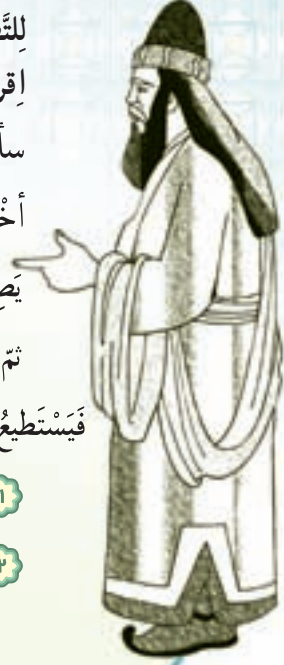
يَصِفُوا لَهُ دَوَاءً يُفِيدُ لِشِفَائِهِ. فَدَارَ الْكَلَامُ بَيْنَهُمْ،

ثُمَّ قَالُوا: أَخْطَرُ الْأَمْرَاضِ هُوَ الْجَهْلُ وَ دَوَاؤُهُ الْحَبْرُ وَالْقَلَمُ،

فَيَسْتَطِيعُ الْإِنْسَانُ بِهِمَا أَنْ يَكْتُبَ وَيَتَعَلَّمَ وَيَصِلَ إِلَى أَهْدَافِهِ، فَيَفُوزَ فِي حَيَاتِهِ!

❶ عَيَّنِ الْأَفْعَالَ الْمُعْتَلَّةَ وَادْكُرْ مَعْنَاهَا.

❷ ماهو أخطر الأمراض للإنسان وما هو دواؤه؟



التمرين الثاني

إِمْلَأِ الْفُرَاغَ:

❶ ... لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً! ﴿الْأَمْرُ لِلْمُخَاطَبِ مِنْ وَهَبٍ﴾

❷ إِنَّ الْأَرْضَ ... هَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ ﴿الْمُضَارِعُ لِلْغَائِبِ مِنْ وَرِثٍ﴾

❸ إِنِّي ... اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿يَخَافُ﴾

❹ قُلْنَا: ... إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى ﴿الْمَجْزُومُ بِ«لَا» مِنْ خَافٍ﴾

❺ ... عَلَيْنَا، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَابُّ الرَّحِيمُ ﴿الْأَمْرُ لِلْمُخَاطَبِ مِنْ تَابٍ﴾



۱ به ویژگی فعل از قبیل : زمان، صیغه، لازم و متعدی

بودن توجه کنیم.

۲ پاره‌ای از افعال با حروف جرّ خاصی به کار می‌روند.

باید توجه کنیم که گاهی به ترجمه‌ی این حروف نیازی

نیست؛ مانند: عَزَمَ عَلَی: تصمیم گرفت، بَحَثَ عَنْ:

جستجو کرد، شَعَرَ بِ: احساس کرد، أَخَذَ بِ: گرفت

متن زیر را بخوانیم و ترجمه کنیم:

تربیه الأطفال

تقویت قوه‌ی درک

و فهم عبارات، از مهم‌ترین

اهداف آموزش زبان عربی

است.

ترجمه، حرفه‌ای

هنرمندانه، دقیق و عالمانه

است. جامعه‌ی امروز ما

به چنین مترجمان ماهر

نیاز فراوان دارد.

الْإِسْلَامُ يَهْتَمُّ بِالتَّرْبِيَةِ الَّتِي تَقُومُ عَلَى أُسَاسِ
احْتِرَامِ شَخْصِيَّةِ الْأَطْفَالِ مِنَ الْبَنِينَ وَالْبَنَاتِ عَلَى حَدِّ
سَوَاءٍ.

كَانَ النَّبِيُّ (ص) دَائِمَ التَّأْكِيدِ عَلَى ذَلِكَ وَلَا يَدَعُ

التَّأْكِيدَ عَلَى احْتِرَامِ الصَّغَارِ. ذَاتَ يَوْمٍ كَانَ رَجُلٌ جَالِسًا عِنْدَ النَّبِيِّ (ص). وَبَعْدَ لِحْظَاتٍ

جَاءَ ابْنُهُ الصَّغِيرُ وَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ (ص) ثُمَّ رَاحَ نَحْوَ أَبِيهِ، فَقَبَّلَهُ الْأَبُ وَأَجْلَسَهُ عِنْدَهُ. فَرِحَ

رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنْ عَمَلِهِ. وَبَعْدَ قَلِيلٍ جَاءَتْ بِنْتُهُ وَسَلَّمَتْ عَلَى النَّبِيِّ (ص) ثُمَّ رَاحَتْ نَحْوَ

أَبِيهَا. أَمَّا الْأَبُ فَلَمْ يَقْبَلْهَا وَلَمْ يُجْلِسْهَا عِنْدَهُ.

إِنزَعَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنْ فِعْلِهِ وَقَالَ: لِمَ تَفَرِّقُ

بَيْنَ أَطْفَالِكَ؟! شَعَرَ الرَّجُلُ بِالتَّدْمِ، فَجَاءَ وَأَخَذَ

بِيَدِهَا وَقَبَّلَهَا وَأَجْلَسَهَا عِنْدَهُ.

قواعدی را که

می‌آموزیم، در هنگام

ترجمه، آن‌ها را مدّ نظر

قرار دهیم و بکار بندیم.

با مهارت یافتن در ترجمه،

می‌توانیم به آینده‌ی کشور خود

بیشتر خدمت کنیم.

نحو و بلاغت

فایده‌ی علم نحو، کمک به دریافت معنای صحیح عبارات است. از این رو عالمان و بزرگان ادب در اوایل ظهور اسلام، قائل به تفکیک مسائل نحوی از بلاغت نبودند. اما با گذشت زمان، اهداف این دو از یکدیگر چندان فاصله گرفت که گویی «نحو» می‌بایست در وادی «فعل و فاعل و مبتدا و خبر...» سیر کند و بلاغت در معنای عبارات و جمال و زیبایی آن‌ها! در این صفحات برآنیم که میان آموخته‌های «نحو»ی خود با مسائل بلاغی ارتباطی برقرار کنیم؛ باشد که از این رهگذر و با این نگاه دوباره به متون ادبی، روح و روان تازه‌ای بگیریم؛ إن شاء الله

اعجاز قرآن

اعجاز قرآن در نظم آن

نهفته است.

«نظم قرآن» یعنی آن که هر

واژه بنا به علتی در جای خود

آمده، تقدیم مفعول بر فاعل، تأکید

جمله و... هر کدام علت و سببی

دارد.

اگر معجزه‌ی موسی (ع) ازدها شدن عصای او و معجزه‌ی عیسی مسیح (ع) زنده کردن مردگان و شفای بیماران بود، معجزه‌ی پیامبر اسلام «کتاب» بود. کتابی که برای «خواندن» نازل شد و مهمترین اعجاز آن فصاحت و بلاغت و نظم موجود در آیات و کلماتش بود!

برای یافتن اعجاز قرآن می‌بایست از «نحو» و «بلاغت» مدد جست! کلمات به کار رفته در آیات قرآنی و جایگاه آن‌ها در جمله، هر یک در پی اثبات معنایی خاص هستند. به گونه‌ای که جا به جا کردن یا تغییر دادن آن‌ها با کلمات دیگر، معنای عبارت را تغییر می‌دهد و گاهی دگرگون می‌سازد. به عبارت دیگر، هنگام قرائت آیات قرآنی می‌بایست دائماً در صدد یافتن پاسخی برای این سؤال باشیم که مثلاً چرا این واژه در این جا به شکل اسم آمده و نه فعل؟ چرا جمله‌ی اسمیه و نه فعلیه؟ چرا این حرف عطف و نه دیگری؟ چرا معرفه و نه نکره؟ و...

این چنین است که نظم قرآن در عالی‌ترین شکل خود سامان‌دهی شده، آن گونه که در طول قرن‌ها با وجود دعوت عام از همه‌ی فصحا و بلغا و خطیبان ماهر به آوردن حتی یک سوره همانند آیات قرآنی، کسی نتوانسته با آن هم‌وردی کند یا به محاجه برخیزد!

إِقْرَأِ الدَّعَاءَ التَّالِيَ وَتَرْجَمِهِ:

إِلَهِي! إِنْ حَرَمْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْزُقُنِي! وَإِنْ
خَذَلْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُنِي! إِلَهِي أَعُوذُ بِكَ مِنْ
غَضَبِكَ وَحُلُولِ سَخَطِكَ! إِلَهِي إِنْ كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ
لِرَحْمَتِكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَيَّ بِفَضْلِ سَعَتِكَ!
«الْمَنَاجَاةُ الشَّعْبَانِيَّةُ»

حلول = حلول کردن، نازل شدن

خَذَلَ = یاری نکرد، خوار و ضعیف ساخت

سَخَطٌ = خشم و غضب

سعة = توانگری و نعمت

مستأهل = شایسته و «أهل»

فعالیت‌های دانش‌آموزی



تلاش کنیم که از روزهای آغازین درس و مدرسه، همراه با کتاب درسی، فعالیت‌های جنبی آموزشی را نیز در دستور کار خود قرار دهیم. این قبیل تلاش‌ها، علاوه بر تثبیت آموخته‌ها و عملی کردن تئوری‌های آموخته شده، به نشاط و فعالیت و تحرک بهتر در مسیر یادگیری می‌انجامد.

فعالیت‌هایی که در طول سال تحصیلی می‌توانیم انجام دهیم عبارتند از:

- تهیه‌ی ماهنامه و یا فصل‌نامه‌های دیواری
- برپایی نمایشگاه‌های مختلف پیرامون ساخت وسایل کمک آموزشی، تحقیقات و پژوهش‌ها و...
- برپایی همایش ترجمه و...
- تشکیل گروه‌های درسی از قبیل: گروه ترجمه، گروه قواعد، گروه مکالمه و...
- تشکیل کلاس‌های مکالمه به زبان عربی و...



الدَّرْس الثَّانِي

شَمْسُ الْعَدَالَةِ

المَشْهُدُ الْأَوَّل

— أَسْمِعْتُمْ أَنَّ خَلِيفَةَ الْمُسْلِمِينَ يَأْتِي إِلَى مَدِينَةِ الْأَنْبَارِ؟

مَدِينَةُ الْأَنْبَارِ

— نَعَمْ ... وَنَسْتَقْبِلُهُ بِحَفَاوَةٍ.

— يَجِبُ أَنْ لَا نَسْمَحَ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ أَنْ يَأْتُوا إِلَى الْإِسْتِقْبَالِ! — سَوْفَ نَسْتَقْبِلُهُ كَمَا كُنَّا

نَسْتَقْبِلُ مُلُوكَنَا السَّاسَانِيِّينَ فِي
الْمَاضِي!

— حَسَنٌ ... حَسَنٌ ...!

خَرَجَ الْأَغْنِيَاءُ وَالْمُتَرَفُونَ إِلَى بَابِ الْمَدِينَةِ.

فِي الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ

جَاءَ الْأَمِيرُ ...

جَاءَ الْأَمِيرُ ...

حِينَئِذٍ نَزَلَ الرَّاكَيُونَ مِنْ مَرَائِكِهِمْ لِاسْتِقْبَالِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَقَامُوا بِتَبَجُّلِهِ كَعَادَتِهِمْ فِي اسْتِقْبَالِ الْمُلُوكِ...

— هَذَا خُلُقٌ مِنَّا
نُعَظِّمُ بِهِ الْأُمَرَاءَ!

مَا أَرَدْتُمْ بِهَذَا الَّذِي صَنَعْتُمْ؟

تَعَجَّبَ الْإِمَامُ عَلِيُّ (ع)
مِنْ عَمَلِهِمْ فَصَاحَ:

— وَمَاذَا يَتَنَفَّعُ الْأُمَرَاءُ بِهَذِهِ الْأَعْمَالِ؟! إِنَّكُمْ لَتَشُقُّونَ
عَلَى أَنْفُسِكُمْ عَبَثًا!

— أَيُّهَا الْأَمِيرُ...! قَدْ هَيَّأْنَا لَكَ وَلِإِمْرَأَتِكَ طَعَامًا وَلِدَوَابَّكُمْ عِلْفًا كَثِيرًا! أَيُّهَا الْخَلِيفَةُ! هَذِهِ هَدَايَا، ... مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْذَّوَابِّ ... وَتَعَوَّدْنَا أَنْ نُقَدِّمَ مِثْلَهَا لِمُلُوكِنَا... نَرْجُو أَنْ تَقْبَلَهَا...

— إِنَّا نَأْتِي أَنْ نَأْكُلَ مِنْ
أَمْوَالِكُمْ شَيْئًا إِلَّا بِدَفْعِ الثَّمَنِ.

لا... لا... إِنْ أَبْغَضَكُمْ أَحَدٌ
فَأَخْبِرُونَا!

— إِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ نَأْخُذَهَا فَلَا بَأْسَ...! نَحْسِبُهَا مِنْ خَرَاجِكُمْ!

— أَتَمْنَعُنَا أَنْ نُهْدِيَ؟!

وَقَدْ تَعَوَّدْنَا أَنْ نَأْمَنَ

غَضَبَ الْمُلُوكِ
بِتَقْدِيمِ الْهَدَايَا!

كانت الأيام قريبة من عيد الأضحى... فكان الناس في فرح وسُرور.

ذهبت ابنة أمير المؤمنين إلى مسؤول بيت المال واستعارت منه عقدًا لؤلؤًا لمدة ثلاثة أيام... رأى عليٌّ (ع) العقد عليها فأخذها وجاء إلى مسؤول بيت المال وقال:

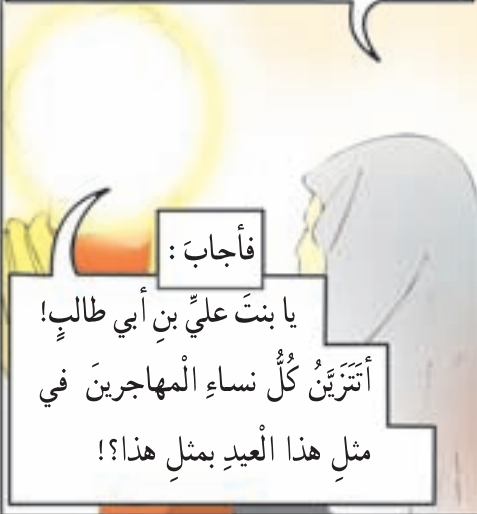
— ما هذا؟! أتخون المسلمين؟!

— يا عليُّ! ما نسيْتُ عهدي
ومسؤوليتي! إنها قد أخذت العقد أمانةً
مردودةً مضمونةً...



سمعت ابنته بالأمر فقالت:

يا أبتاه...! أنا بنتُ خليفة
المسلمين...!



— إنها لو كانت أخذتها على غير أمانةٍ
لَقَطَعْتُ يدها على سَرِقَةٍ!... إحذر أن تعود
لمثل هذا العمل وإلا تنالكَ عقوبتي!



فأجاب:

يا بنت عليٍّ بن أبي طالب!
أَتَرَيْنَ كُلَّ نساءِ المهاجرين في
مثل هذا العيدِ بمثل هذا؟!

❶ اِنْتَخِبْ عنواناً آخَرَ لِلنَّصِّ (على حسب ذوقك):

❶ خليفة الحقّ ❷ استقبال الخليفة ❸ تعظيم الأمراء

❷ عَيِّن الصَّحِيحَ عَلَى حَسَبِ النَّصِّ:

- ❶ خَرَجَ الْأَغْنِيَاءُ وَالْفُقَرَاءُ إِلَى بَابِ الْمَدِينَةِ لِاسْتِقْبَالِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ.
- ❷ تَعَجَّبَ الْإِمَامُ (ع) عِنْدَمَا نَزَلَ الزَّاكِبُونَ مِنْ مَرَكَبِهِمْ لِتَبَجِيلِهِ.
- ❸ عَاتَبَ الْإِمَامُ مَسْؤُولَ بَيْتِ الْمَالِ.
- ❹ كَانَتْ اسْتِعَارَةُ الْعِقْدِ لِمُدَّةِ أُسْبُوعَيْنِ.

❸ اجْعَلْ فِي الْفَرَاغِ الْكَلِمَةَ الْمُنَاسِبَةَ:

- ❶ الْأَغْنِيَاءُ لَمْ يَسْمَحُوا لِلْفُقَرَاءِ أَنْ ... إِلَى الْاسْتِقْبَالِ.
- ❷ اسْتَقْبَلُوا الْإِمَامَ (ع) كَمَا ... الْمُلُوكِ.
- ❸ اسْتَعَارَتْ بِنْتُ الْإِمَامِ (ع)



بین سیبویه و کسائی دو نحوی مشهور قرن دوم هجری، اختلاف نظری پیش آمد. اختلاف نظر راجع به إعراب کلمه‌ای بود در یک ضرب المثل عربی! موضوع اختلاف بالا گرفت و به دربار خلیفه‌ی وقت رسید.

از نظر قواعد نحوی حق با سیبویه بود، ولی خلیفه جانب کسائی را گرفته بود. برای فیصله دادن اختلاف، از مردی بدوی که از فصاحت زبان عربی برخوردار بود کمک خواستند تا بین آنها حکم شود، مشروط بر این که ضرب المثل را آن گونه که کسائی معتقد بود بر زبان راند. مرد عرب زیربار نرفت و گفت: زبان من جز بر سخن صحیح نمی‌رود و قادر بر ادای کلام غلط نیست!

و چون خلیفه بر جانبداری خود از کسائی اصرار می‌ورزید قرار شد در مجلس داوری، شخص ثالثی، جمله‌ی مورد نزاع را مطابق گفته‌ی کسائی بر زبان راند و آن عرب فصیح بدون ادا کردن جمله، فقط بگوید: آری حق با کسائی است!

غرض از آوردن این واقعه‌ی تاریخی آن بود که نشان داده شود تلفظ عبارات و کلمات و به کارگیری هر یک در جای خود، تا چه اندازه حساس و قابل اهمیت است.

تغییرات ایجاد شده در فعل‌های معتل نیز به منظور آهنگین نمودن کلمات و سهولت نطق و خارج کردن آن‌ها از دشواری تلفظ انجام می‌گیرد. در این درس نیز با تعداد دیگری از این افعال آشنا می‌شویم.

این درس را برای چه می آموزیم؟!

در درس قبل آموختیم که حروف عله گاهی اولین حرف اصلی فعل است (مثال) و گاهی حرف وسط آن (اجوف).
حال بد نیست بدانیم آخرین حرف اصلی فعل نیز گاهی از حروف عله می باشد (ناقص)، و این امر نیز باعث می شود وزن و آهنگ جدیدی برای فعل ایجاد شود. صیغه هایی از قبیل: **يَدْعُو، اُعْفُ، لَمْ يَهْدِ** و... از این قبیل افعال هستند.

و اما روش مناسب برای یادگیری این درس :

علاوه بر بهره گیری از روش مطرح شده در درس قبل، توجه داشته باشیم که صیغه های فعل را از اول تا چهاردهم به صورت طوطی وار حفظ نکنیم! روش صحیح یادگیری این افعال این است که براساس تکرار و تمرین با صیغه های مختلف و همراه با ترجمه ی افعال باشد. و از حفظ کردن قواعد خشک و بی روح اعلال اجتناب کنیم، تا بتوانیم کاربرد هر صیغه را به طور جداگانه تشخیص دهیم. و برای تمرین بیشتر سعی کنیم هر فعل معتلی را که در متنی یافتیم براساس آموخته های خود آن را بررسی کنیم تا این تغییرات، بر اثر تمرین و نه از راه حفظ قواعد، ملکه ی ذهنمان گردد!

به وزن و موسیقی الفاظ ذیل توجه کنیم :

دَعَا (دعا کرد، فراخواند)	هَدَى (هدایت کرد)
رَجَا (امید داشت، تقاضا کرد)	رَمَى (پرتاب کرد، انداخت)
تَلَا (تلاوت کرد)	مَشَى (راه رفت)
عَفَا (عفو کرد)	جَرَى (جاری شد، جریان یافت)

همه ی کلمات فوق فعل هستند!

یک بار دیگر فعل های فوق را بخوانیم و تکرار کنیم!



به الگوهای زیر توجه کنیم :

هَدَى	هَدَتْ	دَعَا	دَعَتْ
هَدَا	هَدَاتَا	دَعَا	دَعَاتَا
هَدَيْنَ ^(۱)	هَدَوْا	دَعَوْنَ ^(۱)	دَعَوْا

«الف» در آخر فعل‌های ناقص همیشه قلب شده یا تبدیل یافته‌ی «واو» یا «یاء» است.



آیا می‌توانیم در صیغه‌های فوق ضمایر را پیدا کنیم؟
کدام یک از سه حرف فعل‌های «دعا» و «هدی» در صیغه‌های مختلف تغییر کرده است؟

اگر حرف عله در ماضی به شکل «الف» نوشته شود، در تشبیه‌ی مذکر و... به «واو» تبدیل می‌شود.



حال مطابق الگوهای فوق، جاهای خالی را پر کنیم :

...	رَمَى	...	تَلَا
...	...	...	...
...	...	...	...

اگر حرف عله در ماضی به شکل «ی» نوشته شده باشد، در تشبیه‌ی مذکر و... به «یاء» تبدیل می‌شود.



إِمْلاَءُ الْفُرَاقِ بِالضَّمِيرِ الْمُنَاسِبِ:

— ... هَدَيْتُمْ. — ... رَمَوْا.

— ... دَعَوْنَا. — ... تَلَوْنَا.

إِمْلاَءُ الْفُرَاقِ بِالصِّيْغَةِ الْمُنَاسِبَةِ:

— هم ... (تَلَا). — أَنْتِ ... (دَعَا)

— نحن ... (رَمَى). — أَنتُمْ ... (هَدَى)

۱- تمام صیغه‌های مخاطب و متکلم بر وزن همین صیغه‌ی اخیر هستند و همین گونه صرف می‌شوند.



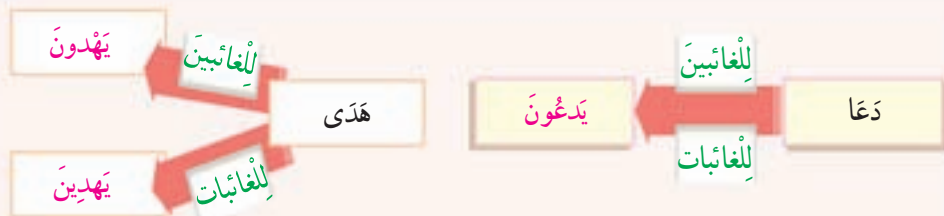
به الگوی زیر توجه کنیم :



آیا با وزن و آهنگ فعل های مضارع فوق آشنا هستیم؟
مطابق الگوی فوق، فعل های ماضی آغاز درس را به مضارع تبدیل کنیم.
فعل های ساخته شده را بخوانیم و چندین بار تکرار کنیم تا آهنگ و وزن این افعال، ملکه ی ذهنمان شود!



اکنون به الگوی زیر توجه کنیم :



حال طبق الگوی فوق، جاهای خالی را با فعل مضارع مناسب پُر کنیم :



۱ ترجم الأفعال التالية:

— يَمْشُونَ، يَرْجُو، يَهْدُونَ، يَرْمِينَ

۲ عَيْن الصَّحِيح:

— هما يَهْدِيَانِ. — هُنَّ يَتْلُونَ. — هما تَلِيَا.
— هم يَرْمِينَ. — هي يَرْمِي. — هُنَّ هَدُونَ.



اکنون به آهنگ و وزن صیغه های مخاطب فعل های ناقص توجه کنیم :

تَهْدِيْنَ	تَهْدِيْ	تَدْعُوْنَ	تَدْعُوْ
تَهْدِيَانِ	تَهْدِيَانِ	تَدْعُوَانِ	تَدْعُوَانِ
تَهْدِيْنَ	تَهْدُوْنَ	تَدْعُوْنَ	تَدْعُوْنَ

فعل های فوق را چند بار بخوانیم و تکرار کنیم!
آهنگ و وزن فعل های فوق را به خاطر بسپاریم!
با انجام مسابقات پرسش و پاسخ، صیغه های مختلف خوانده شده را تمرین کنیم!

تدريب

اکنون مطابق الگوی فوق، صیغه های مخاطب فعل های زیر را صرف کنیم :

...	تَرْمِيْ	...	تَتْلُوْ
...	...	...	...
...	...	...	...

عَرِّبِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ:

- آیا خدایت را با اخلاص می خوانی؟
- شما قرآن را تلاوت می کنید.
- آنان به خدای خود امید دارند.
- مؤمنان، گمراهان را هدایت می کنند.

اِسْتَعْمَلِ كَار

آیا طریقه ی ساخت و به کارگیری فعل های امر، را به خاطر می آوریم؟
برای یادآوری بیشتر، ساخت فعل های امر صیغه های «نَصَرُ، فَتَحَ، جَلَسَ» را با هم در کلاس تمرین کنیم!

- ✓ چرا در آغاز صیغه های امر فوق، از همزه استفاده کردیم؟
- ✓ حرکت همزه ی اول فعل امر، چگونه است؟
- ✓ آخر صیغه های امر چه تغییراتی کرده است؟



اکنون به الگوی ذیل توجه کنیم :

تَدْعُو	أَدْعُ	تَهْدِي	إِهْدِ
---------	--------	---------	--------

تدریب با الگوبرداری از نمونه ی فوق، جاهای خالی را پر کنیم :

...	تَمْشِي	...	تَتَلُو
...	تَرْمِي	...	تَرْجُو
...	تَقْضِي	...	تَغْفُو

صیغه‌های مختلف فعل امر افعال فوق را بسازیم و ترجمه کنیم.

نکته‌ها

❶ به الگوی زیر توجه کنیم :

لم + يَهْدِي لم يَهْدِ لم + يَدْعُو لم يَدْعُ

اکنون مطابق الگوی فوق، جاهای خالی را پر کنیم :

لم + تَمْشِي ...

لم + تَتَلَوْ ...

بنابراین :

فعل‌های ناقص بدون ضمیر بارز، هرگاه مجزوم شوند، حرف عله از آخر آن‌ها ... می‌شود.

❷ با دو گروه از فعل‌های ناقص آشنا شدیم :

دَعَا - يَدْعُو هَدَى - يَهْدِي

دانستیم که تفاوت‌های ظاهری موجود میان این دو گروه، در نحوه‌ی صرف افعال ماضی و مضارع و امر تأییداتی برجای می‌نهد، اکنون می‌خواهیم با گروه سوم از فعل‌های ناقص آشنا شویم :

رَضِيَ - يَرْضَى خَشِيَ - يَخْشَى نَسِيَ - يَنْسَى

حال به الگوی زیر توجه کنیم :

رَضِيَ للغائبين رَضُوا

اکنون با توجه به الگوی فوق، جای خالی را پر کنیم :

... نَسِيَ

... خَشِيَ

حال صیغه‌های مضارع سه فعل فوق را صرف کنیم ؛ توجه داشته باشیم که حرکت

عین الفعل در این گروه از فعل‌های مضارع، مفتوح است (يَخْشَوْنَ، يَخْشَيْنَ، تَخْشَوْنَ)

❸ بسیاری از افعال مزید از قبیل : أَرَادَ، اسْتَرَحَّ، اسْتَقَامَ، اهْتَدَى، انْقَضَى، همانند

فعل‌های ماضی مجزوم صرف می‌شوند.

❹ مضارع «رَأَى» به معنای «دید» استثناءً «بَرَى» می‌شود.

لِلتَّطَبُّقِ

إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ:

مَرِضَ رَجُلٌ عَجُوزٌ وَ عَجِزَ أَنْ يَمْشِيَ عَلَى رِجْلَيْهِ. فَسَعَى ابْنُهُ أَنْ

يَتَخَلَّصَ مِنْ أَبِيهِ. ذَاتَ يَوْمٍ حَمَلَهُ عَلَى ظَهْرِهِ لِيَدْعَهُ خَارِجَ

الْمَدِينَةِ. اسْتَسَلَّمَ الْأَبُ الْمُسْكِينُ وَلَمْ يَنْهَ وَلَدَهُ ؛ لِأَنَّهُ لَمْ

يَرْجُ هِدَايَتَهُ. وَفِي الطَّرِيقِ شَعَرَ الْابْنُ بِالتَّعَبِ ؛ فَتَوَقَّفَ

قُرْبَ شَجَرَةٍ لِيَسْتَرِيحَ. حِينَئِذٍ نَظَرَ الْوَالِدُ إِلَى

الشَّجَرَةِ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْعِبَارَةَ الشَّرِيفَةَ : « لَا حَوْلَ

وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ »! سَأَلَ الْوَلَدُ : مَا بَكَ ؟! قَالَ

الْعَجُوزُ : لَا أَنْسَى حِكَايَتِي مَعَ وَالِدِي... حَمَلْتُ وَالِدِي الَّذِي لَمْ يُشَفِّ مِنْ مَرَضِهِ،

إِلَى خَارِجِ الْمَدِينَةِ وَالْقَيْئَةُ إِلَى زَاوِيَةٍ وَ تَرَكْتُهُ. وَهَا أَنَا الْآنَ أَلْقَى جِزَاءَ عَمَلِي !

سَمِعَ الْوَلَدُ فَحَشِيَ مِنْ عَاقِبَةِ أَمْرِهِ فَوَقَعَ عَلَى قَدَمِي أَبِيهِ وَقَالَ : أَبْتَاهُ ! عَفَوًا... عَفَوًا...

إَرْضَ عَنِّي... أَعْفُ خَطِيئَتِي... أَدْعُ رَبِّكَ أَنْ يَعْفُوَ ذَنْبِي الْعَظِيمَ!...

١ عَيَّنِ الْأَفْعَالَ الْمَعْتَلَّةَ فِي النَّصِّ.

٢ هَلْ لَقِيَ الْوَالِدُ جِزَاءَ عَمَلِهِ؟

٣ هَلْ تَابَ الْوَلَدُ مِنْ ذَنْبِهِ؟

٤ اجْعَلْ عَنَوَانًا مُنَاسِبًا لِلْقِصَّةِ.

املاً الفراغ بالصيغة المناسبة:

١- ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ ... عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا﴾ (المضارع من مَشَى -)

٢- ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ ... أَنْفُسَكُمْ﴾ (المضارع من نَسِيَ -)

٣- اللَّهُمَّ ... كُلِّ مَرِيضٍ! (الأمر من تَشْفَى)

٤- اللَّهُمَّ ... دَيْنَ كُلِّ مَدِينٍ! (الأمر من تَقْضِي)

عين الصحيح في الإعراب والتحليل الصرفي للكلمات التالية:

﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾

يرث :

الف - فعل مضارع، معتل و ناقص، متعد / فعل مرفوع و فاعله «عباد» والجملة فعلية و خبر إن

ب - فعل مضارع، معتل و مثال، مبني للمعلوم / فعل و فاعله «عباد» والجملة فعلية و خبر إن و مرفوع محلاً

عباد :

الف - اسم، مفرد، مشتق و صفة مشبهة، معرّف بالإضافة / فاعل و مرفوع

ب - اسم، جمع تكسير ومفرده «عبد»، معرب، منصرف / فاعل و مرفوع

الصالحون :

الف - اسم، جمع سالم للمذكر، معرب، منصرف / نعت و مرفوع بالواو

ب - اسم، مشتق واسم فاعل، معرّف بـأل / نعت و مرفوع بالنون

❶ پاره‌ای افعال در زبان عربی دو مفعول می‌گیرند: رَزَقَ، زَادَ، أَعْطَى، جَعَلَ...

هنگام ترجمه به فارسی دقت کنیم که معمولاً یکی از دو مفعول با علامت «را» و دیگری بدون علامت و یا همراه حرف متمم می‌آید: إلهي ارْزُقْني الصَّبْرَ الْجَمِيلَ! = خدایا به من صبر جمیل را روزی ده! جَعَلْتُكَ أَمِيناً عَلَى أَسْرَارِي = تو را بر اسرار خویش آمین قرار دادم. ❷ مفعول در زبان عربی، گاهی در ترجمه‌ی فارسی، همراه حرف

اضافه به کار می‌رود:

بَلَّغْتَ الْمَنْزَلَ = به خانه رسیدم. أَجَابَهُ: به او پاسخ داد. جَاهِدِ الْمُشْرِكِينَ = با مشرکان جهاد کن! نَالَ غَايَتَهُ: به هدف خود رسید. سَأَلْتُ الْمُعَلِّمَ: از معلم پرسیدم. جَاءَهُ: نزد او آمد.

علم «نحو» می‌بایست در خدمت ترجمه قرار گیرد.

قواعدی که به کار درک مطلب و ترجمه نیاید، و یا ما را در به کار بردن صحیح کلمات یاری ننماید، مفید فایده نیست.

إِقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ وَ ترجمه إلى الفارسیّة:

تَظْهَرُ ظَاهِرَةً «قَوْسٍ فُرَحَ» مع ألوانها الجميلة في الأيام الماطرة. وهذه الألوان تجعل السماء خلابة. ولكن هذا الأمر كان سبباً في سجن أحد علماء الروم في القرون الماضية! كان الروميون يعتقدون أن قوس فرح عذاب من عند الله لعقاب الناس. ولكن هذا العالم كان قد اعتقد بما كتبه العالم المسلم فطّب الدين الشيرازي الذي هو أول من أجاب السائلين عن أسرار هذه الظاهرة حين اكتشف أن قوس فرح يحدث بسبب انكسار ضوء الشمس في قطرات الماء

اگر می‌خواهیم در زمینه‌ی ترجمه، توانایی لازم را به‌دست آوریم، می‌بایست قلم به‌دست گیریم و ترجمه‌هایمان را نوشته و اشتباهات خود را یادداشت کنیم.

الصغيرة الموجودة في الجو عند نزول الأمطار. فحكم الروميون على عالمهم بالسجن مدى الحياة. فلما مات، أحرقوا جثته...! في تلك الفترة كان المسلمون قد بلغوا منزلة رفيعة في العلوم ورفّعوا راية التوحيد بيد و مشعل الهداية بالأخرى! برای افزایش گنجینه‌ی واژگانی خویش و به کارگیری ساختار صحیح عبارات، هنگام ترجمه، متون ادبی فارسی و دواوین شعرا و ادبای فارسی‌زبان را زیاد مطالعه کنیم!

الصور الجمالية في القرآن الكريم

دو رکن اساسی جمله «مسند» و «مسند إليه» هستند.

«مسند» می تواند به صورت «فعل» و یا «اسم» بیاید.

فعل مقید به یکی از زمان های سه گانه است (گذشته، حال، آینده). متکلم هنگامی که در جمله ی خود از فعل استفاده می کند، در حقیقت جمله ی خود را محدود و مقید ساخته است و آن را از عمومیت و شمول زمانی بر کنار داشته است. اما اسم از این ویژگی خالی است. از این رو زمانی که متکلم به جای «فعل» از «اسم» برای افاده ی مقصود خود بهره می گیرد، در حقیقت به دنبال تثبیت معنای مورد نظر در ذهن مخاطب و خارج کردن آن از محدوده ی زمان است. به آیات ذیل توجه کنیم سپس آن ها را باهم

مقایسه نماییم :

❦ ❶ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذَّنُوبَ جَمِيعاً ❦

❦ ❷ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ❦

❦ ❸ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ❦

❦ ❹ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ❦

با ترجمه ی تحت اللفظ نمی توان همه ی زیبایی ها و معانی موجود در یک عبارت را دریافت!

بلاغت یعنی «مفهوم نحو»!
فاعل و مفعول و مبتدا و خبر
ظاهر «نحو» است، اما علت به
کارگیری آن ها و دلیل استفاده
از آن ها در جای خاص ...
همان «مفهوم نحو» است!

در آیه ی اول صفت غفران برای خداوند مورد تأکید قرار گرفته است و همین طور صفت رزاقیت در آیه ی دوم، اما این دو صفت در آیه ی سوم و چهارم ثبوت و استقرار و تأکید بیشتری دارد، آیا می دانید چرا؟! *

در آیات ذیل مشخص کنید کدام آیه مفهوم مورد نظر خود را با تأکید بیشتری بیان کرده است :

❦ ❶ وَاللَّهُ [اللَّهُ] خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ ❦

❦ ❶ وَاللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ ❦

❦ ❷ إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى ❦

❦ ❷ وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ ❦

❦ ❸ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ ❦

إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَ وَتَرْجِمْهُ:

سُئِلَ الْإِمَامُ عَلِيُّ (ع) عَنِ الْخَيْرِ؛ مَا هُوَ؟ فَقَالَ:
لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَوَلَدُكَ، وَلَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ
يَكْثُرَ عِلْمُكَ وَأَنْ يَعْظُمَ حِلْمُكَ وَأَنْ تُبَاهِيَ النَّاسَ بِعِبَادَةِ
رَبِّكَ! فَإِنْ أَحْسَنْتَ، حَمِدَتِ اللَّهُ وَإِنْ أَسَأْتَ، اسْتَغْفَرَتْ
اللَّهُ. وَلَا خَيْرَ فِي الدُّنْيَا إِلَّا لِلرَّجُلَيْنِ: رَجُلٍ أَذْنَبَ ذُنُوبًا فَهُوَ
يَتَدَارَكُهَا بِالتَّوْبَةِ، وَرَجُلٍ يُسَارِعُ فِي الْخَيْرَاتِ.
«حِكْمَةٌ ٩٤»

تدارك : جبران كرد
رَجُلٌ : مرد، فرد، انسان
ولد : فرزند، فرزندان

❶ سوره‌های جزء سی‌ام قرآن را در کلاس تقسیم کنیم و فرهنگ لغتی از افعال معتل قرآن - جزء سی‌ام - تهیه کنیم.

❷ دانش‌آموزان کلاس را به چند گروه تقسیم کنیم سپس در صدد تهیه فرهنگ لغت دعای «افتتاح» (افعال «معتل و صحیح» و اسماء) برآییم.

❸ برای آموزش فعل‌های معتل، وسایل کمک آموزشی (از قبیل کارت‌های بازی و...) بازی‌های آموزشی و مسابقات علمی تدارک بینیم!



﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا...﴾

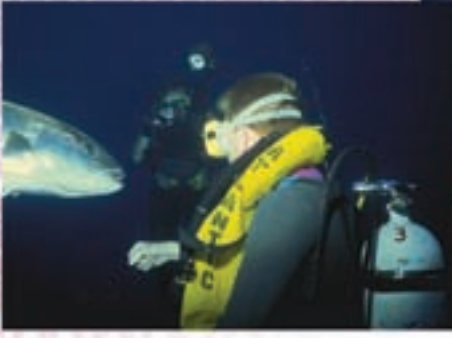
نَزَّلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا لِهَدَايَةِ الْإِنْسَانِ ﴿١﴾ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ ﴿٢﴾ فَالْقُرْآنُ يُخَاطَبُ جَمِيعَ أَبْنَاءِ الْبَشَرِ بِثَقَاتِهِمُ الْمُخْتَلِفَةِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ. فَلِهَذَا نَرَى أَسَالِيبَ دَعْوَتِهِ يَخْتَلِفُ بَعْضُهَا عَنْ بَعْضٍ اخْتِلَافًا كَبِيرًا. فَقَدْ اسْتَعْدَمَ الْقُرْآنُ الْبَرَاهِينَ وَالْأَدَلَّةَ الْمُتَنَوِّعَةَ لِتَشْمُلَ جَمِيعَ الْفَنَاتِ الْمُخْتَلِفَةِ ﴿٣﴾ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ ﴿٤﴾ وَالْآيَاتُ الْعِلْمِيَّةُ فِي الْقُرْآنِ هِيَ بَعْضُ هَذِهِ الْبَرَاهِينَ الَّتِي تُخَاطَبُ الْإِنْسَانَ الَّذِي لَا يَطْمَئِنُّ قَلْبُهُ أَطْمَئِنَّا تَامًا، إِلَّا عَنْ طَرِيقِ الْعِلْمِ وَالتَّجَرُّبَةِ. وَإِلَيْكَ الْآنَ بَعْضُ هَذِهِ الْآيَاتِ :

ظُلُمَاتُ الْبَحْرِ

﴿أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَعْشَاهُ موجٌ مِنْ فَوْقِهِ موجٌ...﴾ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ ﴿٥﴾ أَخْبَرَنَا الْقُرْآنُ بِظَاهِرَةِ ظُلْمَةِ الْبَحْرِ إِخْبَارًا عَجِيبًا وَهَذَا أَمْرٌ لَمْ يُكْتَشَفْ إِلَّا فِي الْقُرْنِ الْأَخِيرِ. لَقَدْ كَانَ الْإِنْسَانُ فِي الْمَاضِي لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَعْوِصَ فِي الْبَحْرِ أَكْثَرَ مِنْ عِشْرِينَ مِثْرًا... وَلَمْ تَكُنْ هُنَاكَ ظُلْمَةٌ... وَلَكِنَّهُ الْآنَ يَعْوِصُ فِي أَعْمَاقِ الْبَحَارِ غَوْصًا أَكْثَرَ مِنْ مِائَتَيْ مِثْرٍ بِوَسْطَةِ الْمَعْدَّاتِ



أَكْثَرُ : صَفَةً لِـ «غَوْصًا»
مَرَّ : مَصْدَرُ لِـ «مَرَّ»
إِخْبَارٌ : مَصْدَرُ بَابِ إِفْعَالٍ وَ
«أَخْبَارٌ» جَ خَبَرٍ
لِلَّتِي : لِـ + الَّتِي



الحديثه فَنَجِدُ هناك ظلاماً شديداً...
نُعطينا الآية صورةً أُخْرَى عن البحرِ

وهي وجودُ طبقاتٍ مختلفَةٍ من الظلمةِ، بعضها أظلمُ من الأُخْرَى!
قد أثبتت الاكتشافاتُ الحديثَةُ أَنَّ الشُّعاعَ الضَّوئِيَّ يَتكوَّنُ من سبعةِ ألوانٍ. فاللونُ الأحمرُ
أولُ لونٍ يَخْتفي في البحرِ! فَإِنْ جُرِحَ غَوَاصٌ جَرَحاً شديداً و سَالَ مِنْهُ الدَّمُ، لا يَرى دمَهُ إِلَّا
باللونِ الأسودِ! و كُلُّ لونٍ يَخْتفي يُسبِّبُ جزءاً من الظلمةِ و آخِرُ الألوانِ هو اللونُ الأزرقُ
الَّذي يَخْتفي في عمقِ ٢٠٠ متر (مائتي مترٍ) و مِنْ هناك ظلمةٌ كاملةٌ!

قرين المادّة

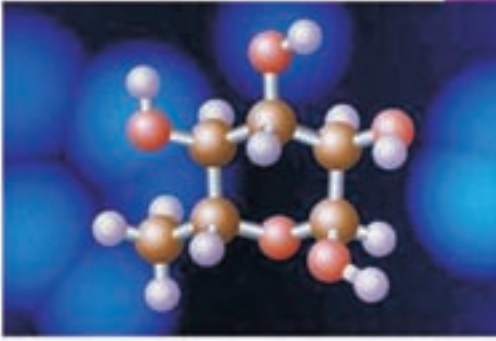
﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾
خلقَ اللهُ الإنسانَ و جعله زوجين ذكراً و أنثى ﴿إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ و أَنْثَى﴾ و لم يقتصِرْ هذا
النظامُ على الإنسانِ بل شَمَلَ عَالَمَ النباتاتِ ﴿وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلْ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ﴾

أُخْرَى: مؤنثة لِـ «آخَر»
زَوْجَيْنِ: المفعول الثاني
لِـ «جعلهُ زوجين»



إضافةً إلى ذلك نرى في الآية التالية شمولاً أكبر وأعمّ ﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ...﴾
فكلمة «شيء» تدلُّ على الجَمَادِ أيضاً!

فهل في الجَمَادِ زوجان؟!



في السنواتِ الأخيرةِ اكْتَشَفَ
علماءُ الفيزياءِ أنَّ الإلِكترونَ حينما

يَدُورُ حَوْلَ نَوَاةِ المَادَّةِ، كَأَنَّ هُنَاكَ جُسيمًا مَجْهُولًا آخَرَ يَحْمِلُ شِحنةً تُخَالِفُ شِحنةَ الإِلِكترونِ
سُمِّيَ بـ «قَرينِ المَادَّةِ». فَاسْتَنْتَجَ العُلَمَاءُ أَنَّ لِكُلِّ جِسمٍ قَرينًا.

إِنَّ الفِيزيائيَّ المُسَلِّمَ مُحَمَّدًا عَبْدَ السَّلَامِ الحَائِزَ عَلَى جَائِزَةِ نُوْبِلَ فِي الفِيزيَاءِ وَالَّذِي قَامَ
بأَبْحَاثٍ مُهمَّةٍ فِي مَوْضُوعِ قَرَانِ المَادَّةِ، صرَّحَ هَذَا الأَمْرَ بَعْدَ حُصُولِهِ عَلَى الجَائِزَةِ تَصْرِيحًا
عَجيبًا حَيْثُ يُشِيرُ إِلَى أَنَّ الأَيَّةَ القُرْآنِيَّةَ ﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ...﴾ كَانَتْ بِمِثَابَةِ
شُعُورٍ خَفِيٍّ وَإِلْهَامٍ قَوِيٍّ لَهُ أَثناءَ أَبْحَاثِهِ عَنِ قَرَانِ المَادَّةِ!

إِنَّ وَرُودَ هَذِهِ الحَقَائِقِ الفُحْمةِ والدَّقِيقَةِ عَلَى لِسَانِ إِنْسَانٍ أُمِّيٍّ عَاشٍ فِي بَيْتَةٍ
أُمِّيَّةٍ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّهُ تَلَقَّاهَا مِمَّنْ يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ :
﴿قُلْ أَتَزَلَّهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ﴾

أكبر: ما لا ينصرف

أبحاث: ج بحث

قرين المادّة: في الفارسية

«هاد ماده»

١) اِنتخب عنواناً آخرَ للنصّ على حَسَب ذوقك:

● ظلمات البحر ● الإعجازُ العلميُّ في القرآن ● عالم النباتات

٢) أجب عن الأسئلة:

١) هل يخاطبُ القرآنُ جميعَ أبناءِ البشر؟

٢) ماذا أثبتت الاكتشافاتُ الحديثةُ عن الضّوء؟

٣) هل يقتصر نظامُ الرّوجينِ على الإنسانِ فقط؟

٣) اكتب معنى المفرداتِ التاليةِ مستعيناً بالنّصّ:

غواصيّ كرد : ...

تاريكي درياها : ...

زنان درس ناخوانده : ...

مردان درس ناخوانده : ...



مفعول به مفعول فیه
نقش‌های تکمیلی
جار و مجرور مفعول مطلق

مقدمه

دو رکن اصلی در هر جمله عبارت است از: **مُسند** (فعل و خبر) و **مُسند الیه** (فاعل و مبتدا). با یادگیری این دو رکن، می‌توانیم تا اندازه‌ای مفاهیم موجود در عبارات را دریابیم. در این درس و درس‌های آینده با مواردی که در جمله، نقش تکمیلی را به عهده دارند، آشنا می‌شویم.

در زبان فارسی، «**قید**» همین نقش و مسؤولیت را ایفا می‌کند. یکی از قیودی که ساختار و شکل آن مخصوص زبان عربی است «**مفعول مطلق**» است.

بدیهی است که «**فعل**»، به عنوان یکی از ارکان اصلی جمله، گاهی ابهاماتی را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند؛ ابهاماتی از قبیل تردید در وقوع یا عدم وقوع فعل، چگونگی وقوع، زمان یا مکان وقوع و...

در این درس می‌خواهیم ساختار مؤکد نمودن وقوع فعل و یا بیان چگونگی وقوع آن را یاد بگیریم.



این درس را برای چه می‌آموزیم؟

- قیدهای فارسی، در زبان عربی چگونه به کار می‌روند؟
- آیا ترجمه‌ی عبارت «**نَزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ**» با «**نَزَّلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا**» یکسان است؟
- کلماتی که نشان دهنده‌ی زمان یا مکان وقوع فعل هستند، چه اعرابی دارند؟

چگونه این درس را بیاموزیم؟

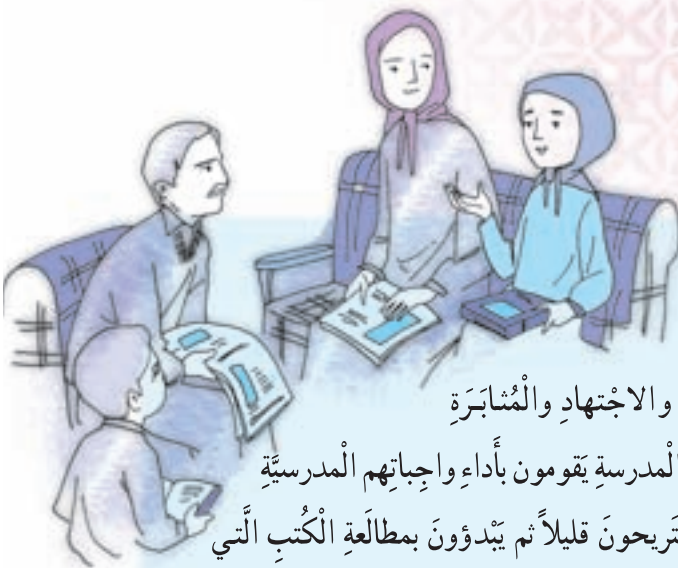
۱- ابتدا لازم است موضوع درس و علت فراگرفتن آن به خوبی تبیین و روشن شود.

۲- برای این سؤال مقدّر، جواب مناسب پیدا کنیم که اصولاً چه نیازی به مفعول مطلق داریم و در چه مواقعی از آن استفاده می‌کنیم؟

۳- با استفاده از الگوهایی که خواهیم دید، نمونه‌های دیگری بسازیم و در تمامی مراحل الگوبرداری و ساخت نمونه‌های جدید، تأثیر این گونه ساختار را بر جمله، مورد دقت قرار دهیم.

۴- مصادر مجرّد، از آن جا که وزن و آهنگ مشخصی ندارند، یادگیری آن‌ها از راه قیاس و الگوبرداری ممکن نیست و هر کدام را جداگانه باید بوسیله‌ی تمرین و ممارست به ذهن خود بسپاریم.

۵- سرانجام با برگزاری مسابقه و پرسش و پاسخ و حلّ دقیق تمرین‌ها، نکته‌های آموخته شده را ملکه‌ی ذهن خویش سازیم.



هذه أسرة السيد مُجَدِّي. جوادٌ
و فاطمةٌ و سعيدٌ أولادُ هذه الأسرة.
أفرادُ الأسرة مشهورونَ بِصِدْقِ الكلامِ والاجتهادِ والمُتَابَرَةِ
في الأعمالِ... عندما يَعُودُ الأولادُ من المدرسةِ يقومونَ بِأداءِ واجباتِهِم المدرسيَّةِ
ثمَّ يُساعدونَ والدَتَهُم في أعمالِها، وَيَسْتَرِيحُونَ قليلاً ثمَّ يَدَوُّونَ بِمِطَالَعَةِ الكُتُبِ الَّتِي
اسْتَعَاروها مِنَ المَكْتَبَةِ وعند الغروبِ يذهبونَ إلى المسجدِ لِيشَارِكُوا في إقامةِ الصَّلَاةِ.
وعندما يَذْكُرُ الوالدُ أعمالَهُم لِالأَخَرِينَ، يَتَعْجَبُونَ مِنْ كَلَامِهِ... «كَيْفَ يُمكنُ لَهُؤُلَاءِ
أَنْ يَقومُوا بِجميعِ هذه الأعمالِ؟!... أَمَا أولادُنا...؟!»

فَكَرَّ الوالدُ: ... ماذا أَفْعَلُ؟!... لِماذا لَا يُصَدِّقُونَ؟!...
وأخيراً وَصَلَ إلى نَتِيجَةٍ: «عندما أَتَحَدَّثُ عَنْ أعمالِ أولادِي يَجِبُ أَنْ أَجْعَلَ الكلامَ
مُؤَكِّداً... وبذلكَ سَيُصَدِّقُونَ كلامِي حتماً... وَيَفْهَمُونَ أَنِّي لَا أَمْرُحُ!

خوب! به نظر شما آقای مُجَدِّي، برای برطرف کردن شک و تردید دیگران، چگونه می خواهد
سخنان خود را با تأکید همراه سازد؟



به الگوی زیر توجه کنیم :

يَجْتَهِدُ الطَّالِبُ فِي دروسِهِ اجْتِهَاداً.

سه نقش فعل و فاعل و جار و مجرور را در سال های پیش خوانده ایم.

اما «اجْتِهَاداً» به عنوان مصدر فعل چه نقشی ایفا می کند؟

آیا این کلمه نقش مکمل فعل را ایفا نمی کند؟

اعراب «مصدر» در این جمله چگونه است؟

اکنون با توجه به الگوی قبل، جاهای خالی را پر کنیم :

يُجَاهِدُ الْمُؤْمِنُ فِي اللَّهِ . . .

تَتَوَكَّلُ الْمُؤْمِنَةُ عَلَى اللَّهِ . . .

يَسْتَغْفِرُ النَّابِئُ مِنْ ذُنُوبِهِ . . .

هرگاه بخواهیم وقوع یک **فعل** را مورد تأکید قرار دهیم، ... (مصدر – اسم فاعل)
آن **فعل** را، پس از **فعل** به شکل ... (منصوب – مرفوع) می آوریم.
به چنین مصادری در زبان عربی «**مفعول مطلق تأکیدی**» می گوئیم.

در مفعول مطلق،
«**مصدر**» بودن یک
موضوع اساسی است.

یک «**منصوب**» دیگر به
آموخته هایمان اضافه
شد! تاکنون چند نقش
با اعراب نصب
فرا گرفته ایم؟!

إِمْلَأِ الْفَرَاغَ بِالْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ:

﴿وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ...﴾

نَزَّلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ... .

يُحَاسِبُ الْإِنْسَانُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ... .

در مثال‌های فوق، وقوع فعل مورد **تأکید** قرار گرفته است؛ اما آیا می‌توانیم **کیفیت** و **چگونگی** وقوع افعال را نیز در جملات نشان دهیم؟!

به الگوی زیر توجه کنیم:

يجتهد الطالبُ في دُرُوسه اجْتِهَادَ الْأَمَلِينَ.
يجتهد الطالبُ في دُرُوسه اجْتِهَاداً بِالْغَا.

✓ در عبارت اول ترکیب «**اجتهاد الأمَلین**» چه نوع ترکیبی است؟ اضافی □ وصفی □

✓ در عبارت دوم ترکیب «**اجتهاداً بالغاً**» چه نوع ترکیبی است؟ اضافی □ وصفی □

✓ آیا این دو ترکیب توانسته‌اند نوع و کیفیت وقوع فعل «**يجتهد**» را بیان کنند؟
آری □ خیر □

اکنون با توجه به الگوی قبل، جاهای خالی را پر کنیم :

يُجَاهِدُ الْمُؤْمِنُ فِي اللَّهِ

يَجَاهِدُ الْمُؤْمِنُ فِي اللَّهِ

تَتَوَكَّلُ الْمُؤْمِنَةُ عَلَى اللَّهِ

تَتَوَكَّلُ الْمُؤْمِنَةُ عَلَى اللَّهِ

يَسْتَغْفِرُ التَّائِبُ مِنْ ذُنُوبِهِ

يَسْتَغْفِرُ التَّائِبُ مِنْ ذُنُوبِهِ

فنییات

گاهی **مفعول مطلق** به کمک کلمه‌ی بعد از خود که به صورت ... یا ... (صفت - مضاف الیه / اسم فاعل - مصدر) می‌آید **نوع** و **کیفیت انجام فعل** را بیان می‌کند. به این نوع مفعول مطلق، «**مفعول مطلق نوعی**» یا «**بیانی**» می‌گوییم.

اخیر نفیس

املاً القراعَ بالفعل والمفعول المطلق النوعي :

﴿إِنَّا ... لك ... مُبِينًا﴾ (فتح)

... البخیل فی الدنیا ... الفقراء. (عاش - مضارع)

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ... سَدِيداً﴾ (قال - فعل أمر)

أنا ... إلى الفقراء ... الصادقين. (أحسن)

مصادر افعال ثلاثی مجرد، قیاسی نیست بلکه نیاز به شنیدن و حفظ کردن دارد.
جدول افعال زیر را بخوانیم و تکرار کنیم :

ذَهَبَ	يَذْهَبُ	ذَهَاباً
عَاشَ	يَعِيشُ	عَيْشاً
قَالَ	يَقُولُ	قَوْلًا
لَعِبَ	يَلْعَبُ	لَعِبًا
فَتَحَ	يَفْتَحُ	فَتْحًا
نَظَرَ	يَنْظُرُ	نَظْرًا
كَتَبَ	يَكْتُبُ	كِتَابَةً
دَعَا	يَدْعُو	دَعْوَةً
قَرَأَ	يَقْرَأُ	قِرَاءَةً
عَجِبَ	يَعْجَبُ	عَجَبًا

عَيْنِ إعراب «ذِكْرًا» في الآيات التالية:

﴿١﴾ قد أنزل الله إليكم ذِكْرًا ﴿١﴾

﴿٢﴾ وقد آتيناك ^(١) من لدنا ذِكْرًا ﴿٢﴾

﴿٣﴾ اذْكروا الله ذِكْرًا كَثِيرًا ﴿٣﴾

مصادر افعال ثلاثی مجرد را
به راحتی می توان با مراجعه
به «المعجم» همین کتاب و
یا فرهنگ های لغت عربی
یا فارسی به دست آورد.

۱- بعضی افعال عربی با دو مفعول به کار می روند: آتی، أعطی، جعل، رزق، ألبس، ...

۱ گاهی مصادِر منصوب به تنهایی و بدون فعل خود، در جمله می آیند؛ مانند:

صَبْرًا عَلَى الْجِهَادِ!

شُكْرًا لِلَّهِ!

چنین مصادری نیز مفعول مطلق به شمار می آیند. مهم ترین مصادری که بدون فعل ذکر می شوند، عبارتند از: حَقًّا (به راستی)، أَيْضًا (نیز، هم چنین)، جَدًّا، شُكْرًا، سَمْعًا و طَاعَةً (به چشم، اطاعت می شود)، سُبْحَانَ اللَّهِ (خدا منزّه است)، مَعَاذَ اللَّهِ (پناه بر خدا) و ...

۲ به کلماتی مانند «يَوْم، صباح، قبل، بعد، لَيْل، نَهَار، فَوْق، أَمَام، وِرَاء، عِنْد، تَحْتَ و...» که زمان یا مکان وقوع فعل را نشان می دهند، «مفعول فیه» و یا «ظرف» می گوئیم (قید زمان و مکان در فارسی). مفعول فیه نیز منصوب است؛ مانند:

سَبَّحَ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ

۳ برخی اسماء استفهام و شرط که در زبان فارسی قید زمان یا مکان به حساب می آیند در عربی نیز معمولاً «مفعول فیه» می باشند. چه وقت (مَتَى)، کجا (أَيْنَ)، هرگاه (إِذَا)، هرجا (أَيْنَمَا)

اِخْتِيارُ فِئَسْكَ

عَيْنِ الْمَفْعُولِ فِيهِ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

۱ ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾

۲ ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾

۳ ﴿إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا﴾

۴ ﴿إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ﴾

تَمَارِينُ

التَّحْرِيقُ الْكَوَلُ

لِلتَّطْبِيقِ

اقْرَأ النَّصَّ التَّالِيَّ وَأَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ:

الْخُلُقُ النَّبَوِيُّ

صَبَاحَ أَحَدِ الْأَيَّامِ كَانَ الْأَطْفَالُ يَلْعَبُونَ بِفَرَحٍ. قَرَأَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ
وَابْتَسَمَ لَهُمْ ابْتِسَامَةً الْأَبِ الْخَنُونَ وَحَيَّاهُمْ تَحِيَّةً طَيِّبَةً. طَلَبَ الْأَطْفَالُ
مِنَ النَّبِيِّ (ص) أَنْ يَتَوَقَّفَ لِحِظَةٍ عِنْدَهُمْ وَيُشَاهِدَ لَعِبَهُمْ مُشَاهِدَةَ الْحَكَمِ.
فَبَدَأَ يَنْظُرُ إِلَى لَعِبِهِمْ وَالْبَهْجَةِ وَالسَّرُورِ عَلَى وَجْهِهِ... تَعَجَّبَ أَحَدُ
الصَّحَابَةِ وَقَالَ: يَا عَجَبًا... عَجَبًا... أَتَعْمَلُ بِمَا يَطْلُبُهُ الْأَطْفَالُ؟ فَأَجَابَ:
إِنَّهُمْ فَرِحُونَ وَأَنَا مَسْرُورٌ بِفَرَحِهِمْ.

✓ - عَيْنُ الْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ وَالْمَفْعُولِ فِيهِ :

✓ - مَاذَا كَانَ الْأَطْفَالُ يَفْعَلُونَ؟

✓ - لِمَاذَا كَانَ النَّبِيُّ (ص) فَرِحًا؟

برای ستون «الف» ترجمه‌ی مناسبی از ستون «ب» پیدا کنیم:

«ب»

«الف»

خدا را، حتماً یاد کنید.

أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا.

خداوند «ذکر» ی برای شما نازل کرد.

أَذْكُرُوا اللَّهَ.

خدا را یاد کنید.

أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا.

عَيْنُ نَوْعِ الْأَسْمَاءِ الْمَنْصُوبَةِ فِي الْكَلِمَاتِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِحَطِّ:

١ ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾

٢ ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾

٣ ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ...﴾

٤ ﴿الْبُرُّ أَنْ تَعْمَلَ فِي السِّرِّ عَمَلَ الْعَلَانِيَةِ﴾

کارگاه ترجمه

۱ در ترجمه ی مفعول مطلق دقت کنیم که این کلمه، نظر

به «فعل» جمله دارد نه فاعل یا مفعول آن.

۲ مفعول مطلق در زبان فارسی از جمله ی قیود به شمار می رود،

و در ترجمه ی آن به نحو ذیل عمل می کنیم :

الف - در مفعول مطلق تأکیدی از قیود تأکیدی چون : کاملاً،

حتماً، قطعاً، بی شک و ... استفاده می کنیم.

ب - در مفعول مطلق نوعی از قیود بیانی مانند : به نیکی، بسیار،

سخت، همچون ...، مانند ...، و ... بهره می گیریم. در این نوع مفعول

مطلق دقت کنیم که از ترجمه ی این مصادر منصوب به صورت مفعول بهره یزیم.

در ترجمه ی آیات و عبارات ذیل دقت کنیم و ترجمه ی صحیح تر و روان تر را با ذکر علت،

تعیین کنیم :

۱ ﴿كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ - خداوند با موسی سخن گفت گفتنی.

- خداوند با موسی، قطعاً سخن گفت.

۲ ﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ - صبری نیکو پیشه کن.

- به نیکی صبر کن.

۳ ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾

- و هر که از خداوند و رسولش اطاعت کند پس بدون شک به رستگاری عظیمی دست می یابد.

- و هر کس خداوند و رسولش را اطاعت کند، رستگاری عظیمی را از آن خود کرده است.

۴ ﴿اعْمَلْ عَمَلٌ مَّنْ يَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ مُجَازِيهِ بِإِسَاءَتِهِ وَإِحْسَانِهِ﴾

- عمل کن همچون عمل کردن کسی که یقین دارد خداوند به بدی و خوبی او، وی را پاداش می دهد.

- عمل کسی را انجام ده که یقین دارد خداوند به خوبی و بدی اش پاداش دهنده است.

علائم معنی

الفاظ، علائم وصول به معانی هستند و همچون «علامت» های دیگری که ما در زندگی روزمره با آن‌ها سروکار داریم، با موضوعی که برای آن «وضع» شده اند بی ارتباط نیستند. از این رو ظواهر الفاظ و حرکات و سکنات کلمات، نمی تواند در معنای آن‌ها خالی از تأثیر باشد. در مقایسه میان دو لفظ هم معنا، وجود تشدید در یکی و یا وجود حروف بیشتر در دیگری و همچنین فراز و فرود حرکات و سکنات در موسیقی یک کلمه، هر کدام به نوعی مرتبط با بار معنایی و نکات دقیقی هستند که این کلمات، با خود حمل می کنند؛ به عبارت دیگر حروف و حرکات بیشتر توأم با تلفظ سنگین تر، معانی افزونتری را نیز به دنبال دارد؛ به عنوان مثال به دو لفظ «الحياة» و «الْحَيَوَان» توجه کنیم :

هر دو لفظ، دلالت بر «زندگی، حرکت، جنبش» می کنند، حال زمانی که قرآن کریم می خواهد نشان دهد که آخرت بر خلاف تصور اهل زمین، جهانی است پر از نشاط و حرکت و جنبش، این گونه می فرماید ﴿إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ﴾. حرکت های پیاپی موجود در کلمه ی «حَيَوَان» تمثیلی دقیق و تابلویی گویا از این معناست!

و یا به آیه ی ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ توجه کنیم. «تَوَّاب» با «تَائِب» و «مُتَطَهِّر» با «طاهر» از لحاظ معنایی تقریباً یکسان هستند، اما وجود تشدید و حروف افزون تر در «تَوَّاب» و «مُتَطَهِّر» از افزایش بار معنوی آن حکایت می کند، که همانا تلاش بیشتر انسان «تَوَّاب» و «متطهر» برای بازگشت به سوی خدا و برای پاک شدن هر چه بهتر و بیشتر از آلودگی ها و گناهان است.

اکنون در آیات زیر، آیا می توانیم ارتباطی میان ظاهر الفاظی که زیر آن‌ها خط کشیده شده با معانی آن‌ها بیابیم :

- ﴿اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا﴾ (غفار - غافر)
- ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا﴾ (مقتدر - قادر)
- ﴿فَلَا قُطْعَنَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلُكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَا صَلْبَتَكُمْ فِي جُدُوعِ النَّحْلِ...﴾ (أقطع - أصلب - أصلب)

اِقْرَأْ دَعَاءَ «شَهْرِ رَجَبٍ» وَ تَرْجِمْهُ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ:

يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ وَأَمِنْ سَخَطُهُ عِنْدَ كُلِّ شَرٍّ، يَا مَنْ يُعْطِي الْكَثِيرَ بِالْقَلِيلِ، يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ سَأَلَهُ، يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تَحَنُّناً مِنْهُ وَرَحْمَةً، أَعْطِنِي بِمَسْأَلَتِي إِيَّاكَ جَمِيعَ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ جَمِيعَ خَيْرِ الْآخِرَةِ وَاصْرِفْ عَنِّي بِمَسْأَلَتِي إِيَّاكَ جَمِيعَ شَرِّ الدُّنْيَا وَشَرِّ الْآخِرَةِ، فَإِنَّهُ غَيْرُ مَنْقُوصٍ مَا أَعْطَيْتَ، وَ زِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ، يَا كَرِيمٌ...

أَرْجُو: اميد دارم

السَّخَطُ: خشم، غضب

تَحَنُّناً: به خاطر مهربانی

المَسْأَلَةُ: مسألت، درخواست

إِصْرِفْ: بازدار

مَنْقُوصٌ: کم شده

زِدْنِي: بر من بیفز!

برای صحبت کردن به زبان عربی فصیح، یعنی زبان قرآن که زبان مشترک همه‌ی مسلمانان جهان است تلاش کنیم.

- دقایقی از وقت کلاس را به طریقه‌ی استفاده از زبان عربی فصیح، برای بیان مطالب و طرح سؤال و جواب و شنیدن نوارهای آموزشی مکالمه و... اختصاص دهیم.

- پیرامون ضرورت یادگیری و طریقه‌ی بیان مطالب به زبان عربی، در ماه‌نامه‌ی دیواری و... مطالبی بنویسیم.

- همایشی را در سطح مدرسه و یا منطقه پیرامون راه کارهای یادگیری مکالمه برگزار کنیم.

- به منظور یادگیری مکالمه و تلاش در جهت صحبت کردن به زبان قرآن به نکات ذیل توجه کنیم :

۱) سعی کنیم قسمت‌هایی از متون عربی کتاب را به دلخواه انتخاب کنیم و آن را به خاطر بسپاریم.

۲) طریقه‌ی ادای جمله‌های ساده‌ی روزمره را به عربی فراگیریم.

۳) برای صداها واژه‌ای که تاکنون فرا گرفته‌ایم جمله‌های مناسبی بسازیم.

۴) در کلاس، مسابقه‌ی جمله‌سازی ترتیب دهیم.

۵) توجه داشته باشیم که قسمتی از نمرات مستمر، به فعالیت‌های کلاسی اختصاص دارد.

۶) از طریق سایت‌های اینترنتی آموزش زبان عربی، مقدمات یادگیری مکالمه را فراهم کنیم :

نشانی برخی سایت‌ها بدین قرار است :

WWW.ajeeb.com

WWW.afl.ajeeb.com



أُمُّ الشُّهَدَاءِ

نشأت الفتاة الشاعرة في بيت السيادة والفروسيّة والبيان. أبوها رئيس
القبيلة وأخواها من قادتها وفُرسانها.
ولكن... أتى يدوم لها الصفاء والفرح، وقد فقدت أباه وأخويها في
الحروب القبليّة؟! كانت الفتاة تشعر بالكآبة والحزن الشديد...
إلى أن...

أشرقت على شبه الجزيرة أشعة شمسٍ جديدة... جاءت الخنساء إلى
النبي (ص)... سمعت الآيات... أحسّت أنّ السكينة قد أنزلت على قلبها...
أنشدت بعض أشعارها وسمِعها النبي (ص) وطلب منها أن تُنشد أكثر... .



وهكذا تَحَوَّلَتْ «بِكَاءَةُ الْعَرَبِ» . . . آيَاتُ الْبُعْثِ وَالنُّشُورِ وَالْجَنَّةِ وَالنَّارِ
وَالْبِرِّ وَالْإِحْسَانِ أَذَاقَتْهَا حَيَاةً جَدِيدَةً.

رَبَّتْ أَبْنَاءَهَا عَلَى هَذِهِ الْقِيَمِ وَبَعْدَ سِنَوَاتٍ حِينَ اشْتَدَّتْ الْحُرُوبُ وَانْدَفَعَتْ
جُيُوشُ الْإِيمَانِ وَالتَّوَرِ فِي مُوَاجَهَةِ الْكُفْرِ وَالظَّلَامِ، جَمَعَتِ الْخُنَسَاءُ أَوْلَادَهَا
الْأَرْبَعَةَ وَقَالَتْ :

يَا أَوْلَادِي! أَسْلَمْتُمْ طَائِعِينَ وَهَاجَرْتُمْ مُخْتَارِينَ . . . أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ مَا أَعَدَّ
اللَّهُ لِلْمُسْلِمِينَ مِنَ الثَّوَابِ الْجَزِيلِ فِي حَرْبِ الْكَافِرِينَ . فَاعْلَمُوا أَنَّ الدَّارَ
الْبَاقِيَةَ خَيْرٌ مِنَ الدَّارِ الْفَانِيَةِ . قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا
وَاصْبِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ . . .﴾ .



ثم قامت وأحضرت أسلحتهم وألبستهم لباس الحرب واحداً فواحداً ثم شيعتهم
إلى ساحة المعركة.

يندفع الأبناء مكترين مهللين و هم يدعون الله أن يقوي بهم دينه ويرزقهم
الشهادة في سبيله.



في ساحة المعركة

حين استشهد أول أبنائها أشق عليها كل من كان يعرفها... كيف ستواجه نبأ
استشهاد ولدها بعد فقدان أبيها وأخويها؟!... هم لا يعلمون أن ما سيكون هو أعظم!!
انتصر المسلمون... يُخصى الشهداء... أربعة منهم أولاد الخنساء...
واها... كيف نبأها هذا الخبر؟... هي تموت... واها... واها...!!



تَسْتَقْبِلُ الْخُنَسَاءُ الْعَائِدِينَ مِنْ سَاحَةِ الْمَعْرَكَةِ... وَ هِيَ لَمْ تَسْأَلْ أَحَدًا
عَنْ أَوْلَادِهَا وَإِنَّمَا كَانَ سُؤَالُهَا عَنْ أَخْبَارِ الْمَعْرَكَةِ! عِنْدَمَا عَلِمَتْ انْتِصَارَ
الْمُسْلِمِينَ جَرَتْ دُمُوعُ الْفَرْحِ عَلَى وَجْهِهَا مُهَلِّلَةً...
وَلَكِنْ... الْخَبْرُ... كَيْفَ يُقَالُ لَهَا...؟!
— يَا أُمُّ... —

— لَا... لَا... لَا يُمَكِّنُ... أَنَا لَا أَنْسَى بُكَاءَهَا وَعَوِيلَهَا عَلَى أَحْوِيلِهَا...
كَأَنَّ الْخُنَسَاءَ عَرَفَتْ الْخَبَرَ مِنْ عُيُونِ نَاقِلِهِ، فَقَالَتْ: هَلْ كَرَّمَنِي اللَّهُ
بِاسْتِشْهَادِهِمْ؟! —

فَأَجَابَ: نَ... نَ... نَعَمْ... فَتَرَنَّمَتْ: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي
سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ ثُمَّ نَظَرَتْ إِلَى الْأُفُقِ قَائِلَةً:
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَنِي بِاسْتِشْهَادِهِمْ وَأَرْجُو أَنْ يَجْمَعَنِي بِهِمْ فِي مُسْتَقَرِّ
رَحْمَتِهِ.



حول النص

* اِنتَخِبْ عنواناً آخرَ لِلنَّصِّ على حَسَبِ ذَوْقِكَ:

المرأة المسلمة بيت السيادة انتصار المسلمين

عَيِّن الصَّحِيحَ على حَسَبِ النَّصِّ:



١ كانت الخنساء من بيت عريقٍ وشهيرٍ.



٢ رَبَّت الخنساء أولادها على القيمِ القَبَلِيَّةِ.



٣ آياتُ القرآن غَيَّرَت حياةَ بَكاةِ العربِ.



٤ الأُمُّ هي الَّتِي أَلْبَسَتْ أولادها لباسَ الحربِ.



٥ أُسْتُشْهِدَ بعضُ أولادِها في ساحةِ المعركةِ.

اِنتَخِبِ المُرادِفَتَيْنِ من بين الكلماتِ التَّالِيَةِ:

نَشَأَتْ، الفرح، تَرَبَّتْ، السَّروُر، شَعَرَتْ، نَهَضَتْ، تَحَوَّلَتْ، أَحْسَسَتْ، قامت،
تَغَيَّرَتْ

أذكرُ أَضدادَ الكلماتِ التَّالِيَةِ مُستَعِيناً بِالنَّصِّ:

الدَّارُ الباقيةُ ، أحياءُ ، الكافرين ، الفرح

زیر شمشیر غمش رقص کنان باید رفت
گذشته کشتی او نیک سرانجام افتاد
هر دوش با من دل سوخته لعلی و کمرست
این که این که چه شایسته ای انعام افتاد

مقدمه

از جمله دل مشغولی های مهم متکلمان و ادیبان و سخنوران، پیوسته این است که چگونه حالت های عوامل مؤثر در وقوع یک فعل (از قبیل **فاعل** یا **مفعول**) را به مخاطب القا کنند. چه آن که گاهی یافتن «فعل» و تأکید بر آن و نیز توصیف و بیان کیفیت وقوع آن، تمامی مشکل ما را حل نمی کند... ما در صدد یافتن پاسخ برای سؤال مقدّر دیگری هستیم و آن این که: **فاعل** یا **مفعول** و یا... در هنگام وقوع «فعل» در چه حالتی بوده اند؟ در زبان فارسی، **قیده های حالت** این وظیفه را بر عهده دارند.
در این درس می خواهیم از کلمات و یا جملاتی سخن بگوییم که در زبان عربی این مسؤولیت خطر را انجام می دهند.

فَوَائِد

این درس را برای چه می آموزیم؟

- ✓ در زبان عربی برای نشان دادن حالت و چگونگی **فاعل** و یا **مفعول** در حین انجام فعل از چه ساختاری استفاده می کنیم؟
- ✓ آیا ترجمه ی عبارتی مانند «**جاء الطالبُ فَرِحاً**» با «**جاء الطالبُ الفَرِحُ**» یکسان است؟
- ✓ آیا موضوع «**حال**» در زبان عربی همان «**قید حالت**» در زبان فارسی است؟
- ✓ «**حال**» در زبان عربی به چه شکل هایی ظاهر می شود؟

چگونه این درس را بیاموزیم؟

۱ مانند هر موضوع دیگری، ابتدا با استفاده از مطالب مطرح شده در «مقدمه»

و «تمهید» برای خویش «سؤال» ایجاد کنیم :

چرا این درس را می آموزیم؟ یادگیری این درس کدام یک از نیازهای گفتاری و نوشتاری ما را بر آورده می سازد؟ اگر این موضوع را ندانیم آیا با مشکلی مواجه خواهیم شد؟

۲ با یادآوری درس گذشته، «فوائد» آموختن آن را با «فوائد» آموختن این درس مقایسه کنیم.

۳ با الگوبرداری از نمونه های داده شده و به خاطر آوردن برخی مشتقات (اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبّهه، اسم مبالغه) عبارات های جدیدی می سازیم و عملاً خود را با موضوع درس درگیر می کنیم.

۴ با انجام مسابقات علمی - آموزشی و شرکت مستقیم در آموزش و انجام پرسش و پاسخ و... با ساختار «حال» و ترجمه ی دقیق آن آشنا می شویم و تفاوت آن را با دیگر منصوبات درمی یابیم.

السَّيِّدَةُ «مُجَدِّيٌّ» فَلَقَّةٌ هَذِهِ الْأَيَّامَ ... نَعَمْ ... مُشْكَلُهُ الْأَوْلَادُ
قَدْ شَغَلَتْ بِأَلْهَا مَرَّةً أُخْرَى . الْقَضِيَّةُ هِيَ أَنَّ الْأَوْلَادَ «كَيْفَ» عِنْدَ أَدَاءِ
الْوَاجِبَاتِ وَ مُسَاعَدَةِ الْأُمِّ وَ إِقَامَةِ الصَّلَاةِ وَغَيْرِهَا مِنْ الْأَعْمَالِ
وَالْأَفْعَالِ ... أَهْمُ فِي حَالَةِ خَوْفٍ أَمْ رَغْبَةٍ؟! ... فَرَحٌ أَمْ قَلَقٌ؟! ...
و ... كَانَتِ الْأُمُّ تَعْتَقِدُ أَنَّ أَوْلَادَهَا فِي حَالَةِ رَغْبَةٍ وَ فَرَحٍ عِنْدَ أَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ ...

فلا جَبَرٌ و لا خَوْفٌ و لا ...

ولكنَّ أحدَ الأقرباءِ أدخَلَ الشَّكَّ في قلبِ الوالدةِ في الأسبوعِ الماضي...! أمّا...

آقای مجدّی تصوّر دیگری داشت. او مطمئن بود که بچه‌ها کارهای خود را با میل و رغبت انجام می‌دهند! حالا شما فکر می‌کنید چگونه خواهد توانست این موضوع را در قالب جملات بیان کند؟!



به الگوی زیر توجه کنیم :

(رضی)	راضياً	يَجْتَهِدُ الطَّالِبُ فِي عَمَلِهِ
(خَشَعَ)	خاشعاً	يُصَلِّيُ الْوَالِدُ فِي الْمَسْجِدِ
(قَنَعَ)	قانعاً	يَعِيشُ الْمُؤْمِنُ فِي الدُّنْيَا

با نقش‌های فاعل و مفعول و جار و مجرور آشنا هستیم.
... أمّا

راضياً، خاشعاً، قانعاً، مکمل معنای کدام یک از کلمات و نقش‌های فوق می‌باشند؟ ✓

کلمات فوق از لحاظ صرفی چه ویژگی‌های مشترکی دارند؟ ✓

اعراب این سه کلمه چیست؟ ✓



اکنون با توجه به الگوی فوق، جاهای خالی را پر کنیم :

— يذهب الطَّالِبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ... (مَشَى)

- رَجَعَ الطِّفْلُ إِلَى أُمِّهِ... (ضِحْك)

- يَعْمَلُ الْوَلَدُ فِي الْبَيْتِ... (رَغِب)

نتیجه

برخی کلمات در جمله، **حالت** و **چگونگی** یک **اسم** را در حین وقوع فعل نشان می دهند. به چنین کلماتی «**حال**» می گوئیم و به آن اسم، «**صاحب حال**» (ذوالحال). **حال منصوب** است.

الْخَيْرُ فَاثْمَكُ

عَيَّنَ الْحَالُ وَصَاحِبَهَا:

- يَسْتَمِعُ الطَّالِبُ إِلَى الْقُرْآنِ خَاشِعًا.

- يَعِيشُ الْمُؤْمِنُ فِي الدُّنْيَا شَاكِرًا.

- يَلْعَبُ الطِّفْلُ فِي الْغُرْفَةِ صَامِتًا.

قاف

آیا «**حال**» تنها به شکل اسم فاعل در جمله ظاهر می شود؟

صياغة

به الگوی زیر توجه کنیم:

مسروراً.

فرحاً.

يَجْتَهِدُ الطَّالِبُ فِي عَمَلِهِ

يَجْلِسُ الْوَالِدُ فِي الْغُرْفَةِ

کلمات «**مسروراً**، **فرحاً**» چه نوع مشتقی هستند؟

وظیفه‌ی اسم‌های فوق در جمله چیست؟

تمرین اکنون با توجه به الگوی فوق، جاهای خالی را پر کنیم:

- عَفُوْتُ عَنْ الْمُخْطِئِ... (كَرُمٌ - صفة مشبهة)

- هَلْ تَنْظُرُ إِلَى الْعَبْرِ... (تَأَمَّلٌ - اسم الفاعل)

- سَاعِدْ أَخَاكَ... (ظَلَمَ - اسم المفعول)



«حال» معمولاً به صورت (اسم فاعل، اسم مفعول، اسم زمان، اسم مکان، صفت مشبهة) در جمله ظاهر می‌شود به این نوع حال «حال مفرد» می‌گوییم.

تمرین

أَكْمِلِ الْفَرَاغَ بِالْحَالِ:

- لَا تَقُمْ إِلَى الصَّلَاةِ... (تَكَاسَلٌ، مُتَكَاسِلًا، تَكَاسَلَتْ)

- تَكَلَّمَ مَعَ النَّاسِ... (صَادِقًا، صَدَقَ، الصَّادِقُ)

- هَجَمَ الْعَدُوُّ عَلَى أَرْضَيْنَا... (الْمُعْتَدِي، الْمُعْتَدِيَةُ، مُعْتَدِيًا)

تفکر

آیا «حال» با «صاحب حال» باید ارتباط داشته باشد؟ چگونه؟



آیا این ارتباط از جنبه‌ی تشابه در اعراب است یا معرفه و نکره بودن؟



آیا این ارتباط از لحاظ جنس (مذکر و مؤنث) و عدد (مفرد، مثنی و جمع) است؟



به الگوی زیر توجه کنیم :

راضية.	تَجْتَهِدُ الطَّالِبَةُ فِي عَمَلِهَا
مسرورين.	يَلْعَبُ الْوَلَدَانِ فِي الْغُرْفَةِ
فرحنتين.	تَلْعَبُ الْأَخْتَانِ فِي السَّاحَةِ
قائمين.	يَعِيشُ الْمُؤْمِنُونَ فِي الدُّنْيَا
مبتسمات.	دَخَلَتِ الْمُعَلِّمَاتُ فِي الصَّفُوفِ

در مثال های فوق چه ارتباطی میان حال و ذوالحال لحاظ شده است؟
آیا «مبتسمات» مجرور است؟

با توجه به الگوی فوق جاهای خالی را پر کنیم :

(خاشع)	...	- يَسْتَمِعُ الطَّلَابُ إِلَى الْقُرْآنِ
(صامت)	...	- لَعِبَتِ الطِّفْلَةُ فِي الْغُرْفَةِ
(قائنة)	...	- تَعِيشُ الْمُؤْمِنَاتُ فِي الدُّنْيَا

«حال» در جنس (مذکر و مؤنث) و عدد (مفرد، مثنی، جمع) با ... (صاحب حال، مضاف الیه) مطابقت می کند.

عَيِّنِ العبارةَ الْخاليةَ من الْخطأ:

- ١ جاء الْأَنْبِيَاءُ مُبَشِّرًا.
- ٢ نحن نَسْتَمِعُ إِلَى الْقُرْآنِ خَاشِعُونَ.
- ٣ الْمُؤْمِنَاتُ يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ شَاكِرَةً.
- ٤ أَعْتَصِمُ بِحَبْلِ اللَّهِ خَاضِعًا.

مكتبات

١ «حال» (مانند خبر و صفت) به صورت جمله (اسمیه - فعلیه) نیز ظاهر می شود.
به مثال های زیر توجه کنیم:

اسمیه	بدأ الطالبُ دراسته ...	وهو يجتهد في عمله.
فعلیه	جلست الطالبه ...	تكتب. ويا وقد كتبت درسهها.

✓ به «واو»ی که در جمله های حالیه می آید، «واو حالیه» می گوئیم.
٢ علاوه بر فاعل، نایب فاعل، مفعول و ... نیز می توانند صاحب حال (ذوالحال) باشند:

هرگاه پس از کامل شدن معنای جمله و آمدن ارکان اصلی آن، جمله ای پس از یک اسم معرفه بیاید که از لحاظ معنایی با جمله ی قبل مرتبط باشد، جمله ی دوم «جمله ی حالیه» می باشد.

— ﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾

— ﴿قَبَعَتِ اللَّهُ النَّبِيَّيْنَ مُبَشِّرِينَ﴾

کلمه ی «وحد» (تنها، به تنهایی) پیوسته همراه ضمیر به کار می رود (وَحْدَهُ،

وَحْدَكَ و...) و نقش آن در جمله «حال» می باشد.

گاهی فقط مفهوم عبارت است که

به ما کمک می کند تشخیص دهیم

که صاحب حال «فاعل» است یا

مفعول؛ مانند:

أَرْضَعَتِ الْأُمُّ طِفْلَهَا جَائِعَةً.

أَطْعَمَتِ الْأُمُّ طِفْلَهَا مُشْفِقَةً

عليها.

اَلْاِشْتِرَاقُ

عَيْنَ إِعْرَابٍ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ:

۱ ﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا﴾

۲ ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾

۳ تَدْرُسُ الطَّالِبَةُ وَهِيَ تَسْعَى لِلْوَصُولِ إِلَى الْغَايَاتِ السَّامِيَةِ.

۴ وَإِنَّمَا أَوْلَادُنَا بَيْنَنَا أَكْبَادُنَا تَمْشِي عَلَى الْأَرْضِ.

«صاحب حال» گاهی ضمیر

فاعلی است (مستتر یا بارز)،

هرچند مرجع ضمیر در جمله

موجود باشد؛

الطَّالِبُ وَقَفَ يَخْطُبُ. (صاحب

حال: هو مستتر)

در «جمله ی حالیه» گاهی نیاز

به تشخیص «ذو الحال» نداریم!

لِلتَّطْبِيقِ

اقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَ تَمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ:

كَانَتِ الشَّمْسُ فِي وَسْطِ السَّمَاءِ وَهِيَ تُحْرِقُ الْأَبْدَانَ

وَالنَّبَاتَاتِ... كَانَ الْفَارِسُ يُوَاصِلُ طَرِيقَهُ بَصُعُوبَةٍ. وَبَيْنَمَا

كَانَ سَائِراً فِي طَرِيقِهِ، وَاجَّهَهُ رَجُلٌ وَطَلَبَ مِنَ الْفَارِسِ مُلْتَمِساً أَنْ

يَحْمِلَهُ مَعَهُ. فَقَبِلَ الْفَارِسُ طَلَبَهُ وَهُوَ فَرِحَ بِعَمَلِهِ. بَعْدَ دَقَائِقَ دَفَعَ الرَّجُلُ

الْفَارِسَ وَ أَوْقَعَهُ عَنِ الْفَرَسِ وَكَادَ يَقْتُلُهُ. ثُمَّ أَخَذَ بِالزَّامِ فَرِحاً وَابْتَعَدَ مُسْرِعاً

وَهُوَ يَضْحَكُ. صَاحَ الْفَارِسُ وَقَدْ يَسُّ مِنْ فَرَسِهِ : أَسْأَلُكَ أَمْراً أَرْجُو أَنْ تَقْبَلَهُ!

فَقَالَ الرَّجُلُ هَازِئاً : مَاذَا تُرِيدُ وَأَنْتَ سَتَمُوتُ فِي هَذِهِ الصَّحْرَاءِ بِلَا شَيْءٍ؟! قَالَ

الْفَارِسُ : أَرْجُوكَ أَلَّا تُخْبِرَ أَحَداً بِمَا فَعَلْتَنِي بِي! نَظَرَ الرَّجُلُ إِلَيْهِ مُتَعَجِّباً وَسَأَلَ :

لِمَاذَا؟ فَأَجَابَ : أَخَافُ أَنَّكَ إِنْ أَخْبَرْتَ النَّاسَ، فَلَا تَبْقَى مُرُوءَةً فِي الدُّنْيَا...!!

قَطَعَ الرَّجُلُ مَسَافَةً ثُمَّ عَادَ مُعْتَذِراً... أَيُّهَا الْفَارِسُ!... وُلِدْتُ مِنْ جَدِيدٍ... لَقَدْ

عَلَّمْتَنِي دَرْساً لَنْ أَنْسَاهُ أَبَداً...!

★ عَيِّنِ الْحَالَ وَصَاحِبَهَا. (الْحَالُ الْمَفْرَدَةُ)

★ مَاذَا طَلَبَ الْفَارِسُ مِنَ الرَّجُلِ؟

★ لِمَاذَا صَاحَ الْفَارِسُ؟

★ هَلْ نَدِمَ الرَّجُلُ عَلَى عَمَلِهِ؟

عَيْنُ الْحَالِ (إذا كانت موجودة):

- ١ ﴿وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ﴾
- ٢ ﴿اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ﴾
- ٣ ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا﴾

عَيْنُ الْمَنْصُوبَاتِ وَنَوْعُهَا فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

- ١ ﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا﴾
- ٢ ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾
- ٣ ﴿وَجَاوُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ﴾

١- «المؤمنات معطوفٌ و منصوبٌ بالتبعية.» و سنقرأُ هذا البحثُ في الدروسِ الآتية.



۱- علامت قید حالت در زبان فارسی «ان»، «ا»، «با» (پیشوند) ... است :

دانش آموز خندان و با شتاب آمد.

۲- در ترجمه ی جمله های حالیه ابتدا عبارت «در حالی که، که» را می نویسیم،

آن گاه خود فعل، معمولاً طبق الگوی زیر ترجمه می شود :

(باید توجه داشت که زمان جمله ی حالیه، متأثر از زمان جمله ی قبل از خود است)

*** ماضی + ماضی** ماضی بعید در زبان فارسی (و یا ماضی ساده)

خرج المعلم وقد علمنا أشياء كثيرة = معلم خارج شد در حالی که مطالب بسیاری را به ما آموخته بود (آموخت).

*** ماضی + مضارع** ماضی استمراری در زبان فارسی

جاءت المعلمة وهي تتكلم باللغة العربية = معلم آمد در حالی که به زبان عربی سخن می گفت.



متن زیر را بخوانیم و ترجمه کنیم :

أَبْطَلَةُ الْمُسْلِمَةِ

في غزوةٍ أُحِدٍ تَقَدَّمَ الْمُشْرِكُونَ يَظُنُّونَ أَنَّ نِهَایَةَ الْإِسْلَامِ قَدْ أَصْبَحَتْ قَرِیْبَةً. سَمِعَتْ «الرُّمَيْصَاءُ» صِبَاحَهُمْ : ... هِنَا إِلَى تِلْكَ الْخَيْمَةِ الَّتِي فِيهَا مُحَمَّدٌ! ... أَقْتُلُوا مُحَمَّدًا! ...

لَمْ تَنْتَظِرِ الرُّمَيْصَاءُ... أَحَسَّتْ بِقُوَّةٍ عَظِيمَةٍ، فَتَقَدَّمتْ جَرِئَةً وَغَرَسَتْ خَنْجَرَهَا فِي ظَهْرِ الْمُشْرِكِ الَّذِي قَصَدَ قَتْلَ النَّبِيِّ (ص)... ثُمَّ وَقَفَتْ عَلَى قُرْبٍ مِنْ خَيْمَةِ الرَّسُولِ مُتَرَبِّصَةً! : «لَنْ يَقْتَرِبَ أَحَدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَالرُّمَيْصَاءُ لَهَا عِرْقٌ يَنْبِضُ!... يَا أَخْفَادَ الشَّيْطَانِ!... تَعَالَوْا... سَتُفَاتِلُكُمْ امْرَأَةٌ مُسْلِمَةٌ...!» فَقَاتَلَتْ بِشَجَاعَةٍ وَأُصِيبَتْ بِجَرَاحَاتٍ كَثِيرَةٍ... فَرَّ الْمُشْرِكُونَ خَائِفِينَ مَذْعُورِينَ... وَذَهَبَ الرَّسُولُ الْأَكْرَمُ (ص) إِلَى أَصْحَابِهِ مَادِحًا الرُّمَيْصَاءَ...!

الصور الجمالية في القرآن الكريم

«حذف مفعول به»

ما معمولاً تصوّر می‌کنیم که برای القای بهتر مطلب، لازم است تمامی ارکان و وابسته‌های جمله ذکر شود؛ در حالی که واقعیت، خلاف این موضوع را اثبات می‌کند. چه، بسیاری اوقات، «حذف» برخی اجزای جمله، معانی و مفاهیم دقیقی را می‌رساند که «ذکر» آن‌ها نمی‌تواند افاده‌ی چنین معنایی را بکند.

به آیات ذیل توجه کنیم:

۱- ﴿وَاللّٰهُ يَدْعُوْا اِلٰى دَارِ السَّلَامِ﴾ خداوند به سرای سلامت فرا می‌خواند.

مفعول فعل «یدعو» در این آیه حذف شده است تا عموم «دعوت شدگان» را شامل شود. بنابراین علاوه بر اختصار که از خصوصیات یک عبارت بلیغ است، دلالت بر «عمومیت»، از دلایل حذف مفعول به است!

۲- ﴿لَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ اٰجَمِیْنَ﴾ اگر [خدا] می‌خواست همه‌ی شما را هدایت می‌کرد.

«شاء» یک فعل متعدی است، اما مفعول آن چرا حذف شده است؟

در این جازمانی که متکلم، فعل «شاء» را به زبان می‌آورد، مخاطب

منتظر می‌ماند تا مفعول آن مشخص شود. اما متکلم عمداً آن را مخفی می‌کند و در دنباله‌ی جمله به شکل مبهم مطرح می‌کند تا مخاطب، خود به جستجوی مفعول آن پردازد. این امر موجب تثبیت معنای موردنظر، در ذهن مخاطب می‌شود!

شناخت «مقتضای حال»
یعنی شناخت روحیات
مخاطب و نحوه‌ی چگونگی
تأثیر کلام بر شنونده!

شناخت «مقتضای حال»
است که معین می‌کند کجا
«ذکر» مهم است و کجا
«حذف»!

۳- ﴿مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَاَمَّا قَلٰی﴾ [ای پیامبر] خدایت تو را رها نکرده و دشمنی نکرده است!

چرا مفعول فعل «قَلٰی» حذف شده است؟ (فَلَاك)

به منظور رعایت جمال ساختار و زیبایی قالب، مفعول به حذف شده است تا اواخر همه‌ی آیات به الف ختم شود!

حال در آیات زیر سبب حذف مفعول به را مشخص کنیم:

۱- ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ﴾

بگو: این سخن حق از جانب پروردگار شماست، هر که بخواهد باید ایمان بیاورد.

۲- ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِيْنَ يَعْلَمُوْنَ وَالَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ﴾

بگو: آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند برابرند؟

۳- ﴿فَذَكِّرْ اِنْ نَّفَعَتِ الذُّكْرٰی ۝ سَيَذَكِّرْ مَنْ يَّخْشٰی ۝ وَيَتَجَبَّبْهَا اِلٰى شَقٰی﴾

اگر پند دادنت سودمند بیافتد، پند ده. آن که می‌ترسد، پند می‌پذیرد و نگون‌بخت از آن دوری می‌گزیند!

إِقْرَأِ الدُّعَاءَ التَّالِيَ وَتَرْجِمْهُ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ:

اَللّٰهُمَّ اَحْتِمِ بَعْفُوْكَ اَجَلِي وَحَقِّقْ فِي رَجَاءِ رَحْمَتِكَ اَمَلِي وَسَهِّلْ
إِلَى بُلُوْغِ رِضَاكَ سُبُلِي وَحَسِّنْ فِي جَمِيعِ اَحْوَالي عَمَلِي . اَللّٰهُمَّ صَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَنَبِّهْنِي لِذِكْرِكَ فِي اَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ وَاسْتَعْمِلْنِي
بِطَاعَتِكَ فِي اَيَّامِ الْمُهِلَةِ وَاَنْهَجْ لِي إِلَى مَحَبَّتِكَ سَبِيلاً سَهْلاً...

دعاء «مكارم الأخلاق»

نَبَّه: آگاه کن

إِنْهَج: روشن کن

نقد را بود آیا که عیاری برگزید

همایش نقد ترجمه

به منظور ارتقاء سطح درک و دریافت معنی و با توجه به اهمیت ترجمه‌ی صحیح در انتقال درست مطالب و مفاهیم، بر آن شدیم که به منظور تبادل آراء و انتقال روش‌ها و اطلاعات لازم و مفید در زمینه‌ی «نقد ترجمه»، همایشی را با حضور دانش‌آموزان و دبیران و مسؤولان محترم دبیرستان... برگزار کنیم. امیدواریم چنین همایش‌هایی در ارتقاء و تعالی آموزش زبان قرآن مفید و مؤثر باشد.

موضوعات همایش

۱. معیارهای نقد ترجمه
۲. چگونگی رعایت قواعد دستوری زبان مبدأ (عربی)
۳. حفظ ساختارهای جملات زبان مقصد (فارسی)
۴. ترجمه‌ی معیار
۵. معیارهای ترجمه‌ی امین
۶. تأثیر نکات سجاوندی در ترجمه
۷. دانستن اطلاعات بلاغی و تأثیر آن در ترجمه

زمان: روز ... ساعت ...

دانش‌آموزان دبیرستان...





طلّاعُ النّور

كُنّا في الحِصّةِ الأخيرة. نظرتُ المُعلِّمَةُ إلى ساعتِها وقالت : الدَّرْسُ يَكْفِي ! أمّا الآنَ فأريدُ أن أتكلَّمَ حولَ حَفْلَةٍ عَظِيمَةٍ تَتَعَقَّدُ في مدرستِنا في الأسبوعِ القادِمِ. نريدُ في هذه الحَفْلَةِ أن نُكَرِّمَ شَخْصِيَّةً لَهَا مَقَامٌ عَظِيمٌ وشَأْنٌ رَفِيعٌ يَبْنِئُنا. لِذا أَرَجُو أن تَدْعُوَنَ أولياءَ كُنَّ لِلْحَضُورِ فيها. كَثُرَتِ الضُّوْضَاءُ في الصَّفِّ. فَسَأَلْتُ بَعْضَ التِّلْمِيزَاتِ بَعْضاً : مَنْ أَرَفَعُ شَأْناً وَأَعَزَّ مَقَاماً...؟! قَالَتِ المُعلِّمَةُ : سَيَنْكَشِفُ كُلُّ شَيْءٍ.

دُقَّ الْجَرَسُ وَخَرَجْنَا مِنَ الصَّفِّ. فِي الْمَمَرِّ نَادَتْنِي مُعَلِّمَتِي وَقَالَتْ : يَا سَمِيرَةُ! لَا تَنْسِي أَنْ تَحْضُرِي فِي الْمَراسِيمِ مع أُمِّكَ.



ولَمَّا وَصَلْتُ إِلَى الْمَنْزِلِ دَخَلْتُ الْغُرْفَةَ
 قَلِقَةً وَسَلَّمْتُ عَلَى أُمِّي وَقُلْتُ لَهَا مَحْزُونَةً :
 هَذِهِ دَعْوَةٌ لِلْآبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ لِلِاشْتِرَاكِ فِي
 حَفْلَةِ التَّكْرِيمِ
 ابْتَسَمَتْ وَقَالَتْ : شَيْءٌ جَمِيلٌ . . .
 سَنَشْتَرِكُ مَعًا .



جَلَسْتُ فِي زَاوِيَةِ الْغُرْفَةِ وَنَظَرْتُ إِلَى صُورَةِ أَبِي . . . : «لَيْتَ أَبِي كَانَ حَيًّا
 لِيَشْتَرِكَ مَعَنَا فِي الْحَفْلَةِ . . . الطَّالِبَاتُ يَأْتِينَ مَعَ آبَائِهِنَّ وَأُمَّهَاتِهِنَّ . . .
 قَالَتْ لِي أُمِّي بِحَنَانٍ : مَاذَا تَقُولِينَ يَا سَمِيرَةُ؟!
 أَبُوكَ كَانَ مُعَلِّمًا، تَرَكَ الدَّرْسَ وَالْمَدْرَسَةَ لِيُدَافِعَ عَنْ
 دِينِنَا وَكَرَامَتِنَا وَوُطْنِنَا. كَانَ أَصْدَقَ النَّاسِ قَوْلًا وَ
 أَحْسَنَهُمْ عَمَلًا . . . أُسْتُشْهِدُ فِي سَبِيلِ الْحَقِّ حَتَّى
 تَسْتَطِيعَ زَمِيلَاتُكَ أَنْ يَعِيشْنَ فِي أَمْنٍ
 وَرَاحَةٍ . . .



وهذا عَزَّ و فَخْرٌ لَكَ. أَنْتِ بِنْتُ شَهِيدٍ وهذا أمرٌ عَظِيمٌ... .
 ما كُنْتُ أَفْهَمُ كَلَامَ أُمِّي... كُنْتُ أَظُنُّ أَنَّ أَبِي قَدْ نُسِيَ وَلَمْ يَبْقَ لَهُ ذِكْرٌ. تِلْكَ اللَّيْلَةَ
 نِمْتُ بِذِكْرِي أَيَّامٍ كَانَ أَبِي مَعَنَا...!

كانت المدرسة مُزْدَحِمَةً.

لَمْ يَكُنْ فِي قَاعَةِ الْمَدْرَسَةِ مَكَانٌ

لِلْجُلُوسِ. أَنَا وَأُمِّي جَلَسْنَا آخِرَ

الْقَاعَةِ. جَاءَتِ الْمَدِيرَةُ وَالْحَتَّ

عَلَيْنَا أَنْ نَجْلِسَ فِي الْمُقَدِّمَةِ.

بَدَأَتِ الْمَرَاسِيمُ. عِنْدَمَا رُفِعَ السَّتَارُ...

تَحْتَ الْأَضْوَاءِ الْمَلَوَّنَةِ مِنَ الْأَحْمَرِ وَالْأَصْفَرِ

وَالْأَخْضَرِ... رَأَيْتُ صُورَةً كَبِيرَةً لِأَبِي... تَعَجَّبْتُ كَثِيرًا... مَا كُنْتُ أَسْتَطِيعُ

أَنْ أَصَدِّقَ أَنَّ هَذَا أَبِي...

هَآ! هَذِهِ الْمَرَاسِيمُ قَدْ انْعَقَدَتْ لِتَكْرِيمِ أَبِي؟!...



وَقَفَّتِ الْمَدِيرَةُ أَمَامَ الْجَمْعِ وَبَدَأَتْ بِالْكَلَامِ :
نحن اجتمعنا في هذا المكانِ حَتَّى نُكْرِّمَ إِنْسَانًا ضَحَّى بِنَفْسِهِ وَدَافَعَ عَنْ عَقِيدَتِهِ
وَكِرَامَةِ شَعْبِهِ... الشُّهَدَاءُ فِي ذَاكِرَتِنَا. هم خَيْرُ النَّاسِ إِيْمَانًا وَعَمَلًا... فَلَنْ نَنْسَاهُمْ
أَبَدًا... وَعَلَيْنَا أَنْ نَتَّخِذَهُمْ سِرَاجًا يُرْشِدُنَا إِلَى طَرِيقِ الْحَقِّ...
أَخَذَ قَلْبِي يَخْفِقُ بِشِدَّةٍ. كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَى صُورَةِ أَبِي. كَأَنَّهُ يَنْتَسِمُ إِلَيَّ... حِينَمَا كُنْتُ
غَارِقَةً فِي أَفْكَارِي ؛ نَادَيْتُ أُمِّي : قُومِي يَا بِنْتِي... أَلْسَيِّدَةُ الْمَدِيرَةِ تُنَادِيكَ...



فَسَمِعْتُهَا تَقُولُ : أَرْجُو مِنْ ابْنَتِي سَمِيرَةَ أَنْ تَأْتِيَ وَتَأْخُذَ هَذِهِ الْهَدِيَّةَ مِنْ جَانِبِ
الْمَدْرَسَةِ...

ذَهَبْتُ نَحْوَ الْمَنْبَرِ وَالْخُضَارُّ يُصَلُّونَ فَيُصَفِّقُونَ فَرَحِينَ!

١ عَيَّنَ عنواناً مناسباً آخَرَ مِنَ العناوين التاليةِ على حَسَبِ ذوقك:
 ● الشَّهداء في ذاكَرَتِنا ● حَفْلَةُ المَدْرَسَةِ ● ذِكْرَى الانتصار

٢ عَيَّنَ الصَّحِيحَ على حَسَبِ النَّصِّ:

- ١ كانت سميرةُ محزونةً عندما سَمِعَت دَعْوَةَ الحُضُورِ في حَفْلَةِ التَّكْرِيمِ.
- ٢ اِنْعَقَدَتِ الحَفْلَةُ في قاعةِ دائِرَةِ التَّربِيَةِ والتَّعْلِيمِ.
- ٣ كانت سميرةُ تَظُنُّ أَنَّ أباهَا قد نُسيَ.
- ٤ اِنْعَقَدَتِ الحَفْلَةُ لِتَكرِيمِ الطَّالِبَاتِ المُجْتَهِدَاتِ.
- ٥ أَلَحَّتِ المَديرةُ على سَمِيرَةَ وَأُمِّهَا أَن تَجْلِسَا آخِرَ القَاعَةِ.

٣ عَرَّبَ ما بين القوسينِ وَأَكْمَلَ الفِراغَ:

- ١ مَن هو و أَعَزُّ مَقاماً. (بلندمرتبه تر)
- ٢ كان ... النَّاسِ ... و أَحْسَنَهُم عَمَلاً. (راستگوترين ... - در گفتار)



مقدمه

از زمانی که نشانه‌های صوتی برای دلالت بر معانی معین وضع شدند، بشر از این علامت‌ها برای رساندن مقاصد مورد نظر خود بهره گرفت و تلاش نمود که در این زمینه به دور از هرگونه غموض و پیچیدگی، مفاهیم مورد نظر خود را به مخاطب تفهیم کند. او وقتی احساس نمود که گفته‌اش با ابهام و پیچیدگی همراه شده، راهی را اتخاذ نمود که این ابهام را برطرف کند.

از سوی دیگر با تکامل و تطوّر زبان، اسلوب‌های جدیدی ایجاد می‌شوند که از درجه‌ی بلاغت بیشتری برخوردارند، و متکلم، این گونه عبارات را با هاله‌ای از ابهام بر زبان می‌راند تا شنونده برای درک معنی و مفهوم آن به تکاپو بیافتد، آن‌گاه گوینده خود، ابهام‌زدایی می‌کند و گاهی را که خود ایجاد کرده است به دست خویش باز می‌کند! این اسلوب، یعنی توضیح دادن پس از ایجاد ابهام برای مخاطب، در حوزه‌ی بلاغت، از اهمیت فراوان برخوردار است.

در این درس می‌خواهیم با عباراتی آشنا شویم که هاله‌ای از ابهام و پیچیدگی آن‌ها را فرا گرفته و مخاطب هم‌چنان منتظر کلمه‌ای است که این ابهام را برطرف کند و معنا و مفهوم مورد نظر گوینده آشکار و واضح گردد!



اما... چه فوایدی بر آموختن این درس مترتب است؟!

۱) پاره‌ای جملات، پاسخ یک سؤال مقدر را همراه خود دارد: **از چه جهت؟!** از

چه چیز؟!

۲) برای رفع ابهام از عباراتی چون «هو اشدُّ» «مُلَيَّ قَلْبِي» و ... چه کنیم؟

۳ میان دو جمله‌ی «أَدْبُهُ أَكْثَرُ مِنِّي» و «هُوَ أَكْثَرُ مِنِّي أَدْبًا» از جنبه‌ی بلاغی تفاوت وجود دارد!

۴ ویژگی‌های تمییز کدام است و چه تفاوتی با «حال» و «مفعول مطلق» دارد؟

۵ عبارت‌های دارای «تمییز» را چگونه به فارسی روان ترجمه کنیم؟



پس از درک مقدمه و آشنا شدن با فواید این درس و به کمک داستان مطرح شده در «تمهید»، وارد بحث اصلی می‌شویم. سپس با نمونه‌های مطرح شده در قسمت «تأمل» با ابهام موجود در برخی عبارات آشنا می‌شویم. در مرحله‌ی بعد و در قسمت «صبأغة» نحوه‌ی زدودن ابهام را تمرین می‌کنیم و با نمونه‌های مختلف، عملاً خود را با موضوع درس درگیر می‌کنیم، سرانجام با درک تفاوت میان «تمییز» و «حال» و «مفعول مطلق» به سراغ مسابقه و تکرار و سؤال و جواب ... می‌رویم تا موضوع درس به خوبی ملکه‌ی ذهنمان گردد!



تَعَقَّدُ جُلُوسَاتُ الْبَحْثِ وَالْمُنَاقَشَةِ فِي أُسْرَةِ السَّيِّدِ مُجَدِّي كُلِّ أُسْبُوعٍ. وَفِي هَذِهِ الْجُلُوسَاتِ تُطْرَحُ مَوْضُوعَاتٌ وَ مَبَاحِثٌ مُخْتَلِفَةٌ، مِنْهَا مَوْضُوعَاتٌ أَدَبِيَّةٌ وَلُغَوِيَّةٌ. وَكُلُّ يَبْدِي رَأْيَهُ فِيهَا. الْمَسْأَلَةُ الَّتِي كَانَتْ مَوْضُوعَ إِحْدَى الْجُلُوسَاتِ الْأَخِيرَةِ هِيَ «كَيْفِيَّةُ أَدَاءِ الْمَعَانِي وَالْمَفَاهِيمِ فِي الْجُمَلِ». كَانَتْ السَّيِّدَةُ مُجَدِّي تَعَقَّدُ أَنَّ الْجُمْلَةَ تَجِبُ أَنْ تَكُونَ خَالِيَةً عَنْ أَيِّ إِبْهَامٍ. وَلَكِنَّ ...



فاطمة : لا ...

بعض

الأحيانِ يَجِبُ أَنْ

يَكُونَ فِيهَا نَوْعٌ مِنْ

الإِبهامِ ...

سعيد : مَنْ يُزِيلُ هَذَا الإِبهامَ؟

فاطمة : اَلْمَتَكَلِّمُ نَفْسَهُ!

جواد : أَنَا أَصَدِّقُ كَلَامَ فَاطِمَةَ ... عَلَى سَبِيلِ الْمَثَالِ : اَلْمُؤْمِنُ

أَشَدُّ ، اَلْمُجِدُّ أَقْلُ ، اَلْمُجْتَهِدَةُ حَسَنَتْ ، ...

فاطمة : نعم! ... أليس في هذه اَلْجُمْلِ إِبهامٌ؟!

سعيد : أَمَا ... كَيْفَ تُزِيلُ الإِبهامَ؟

خوب! آيا موضوع بحث را به خوبی متوجه شدیم؟!

به نظر شما راه رفع ابهام از این گونه جملات چگونه است؟

به معانی اسم ها و فعل های زیر توجه کنیم، آیا ابهامی را نمی یابیم؟!



مثقال

هو حَسَنَ

هو أَشَدُّ

كأس

هو طَابَ

هذا أَقْلُ

متر

هذا كَبَرَ

هو خَيْرٌ

عشرون

هو ملاً

ذلك أكثر

هذا إمتلاً

هي أكمل

اسم ها، افعال یا ترکیب هایی که این سؤال مقدّر را برای مخاطب ایجاد کنند که : «از چه لحاظ؟»، «از چه چیز؟» دارای ابهام هستند و نیاز به ابهام زدایی دارند!



۲. أَنْتَ أَكْثَرُ مِنِّي ...

تو از من بیشتر هستی!

از چه لحاظ :

ایمان، أجر، اجتهاد، حُزن، فَرَح، مال...؟!

أَنْتَ أَكْثَرُ مِنِّي اجتهاداً.

۱. أَمْلَأُ الْقَدَحَ ...

ظرف را پر می کنم!

از چه چیز :

ماء، شای، لبن...؟!

أَمْلَأُ الْقَدَحَ ماءً .

آیا ابهام موجود در جمله های ۱ و ۲ برطرف شد؟ ✓

به نظر شما این ابهام چگونه برطرف شد؟ به وسیله ی یک جمله؟ ✓

یک اسم؟ یک حرف؟

آیا می توانیم ویژگی های ظاهری این اسم را بیان کنیم؟ ✓

اسم تفضیل نیز معمولاً با نوعی ابهام همراه است و نیاز به «تمییز» دارد!

۱. تَتَقَدَّمُ الطَّالِبَةُ
۲. اِمْتَلَأْ قَلْبُ الْأُمِّ

ترجمه :
سؤال :
جواب های احتمالی :
جمله ی بدون ابهام :



به ... (اسم - فعل) هایی که ابهام موجود در جمله را برطرف می کنند، «تمییز» (به معنای «مُمَيِّز») می گویم. اعراب تمییز... (منصوب - مرفوع) است و معمولاً به صورت...، ...،... (مشتق - جامد، معرفه - نکره) می آید.



۱. عَيْنَ التَّمْيِيزِ:

- ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا﴾
- أَغْظَمَ الْعِبَادَةِ أَجْرًا أَخْفَاهَا.

۲. اِمْلَأْ الْفَرَاغَ بِالتَّمْيِيزِ الْمُنَاسِبِ:

- نَبِّئْنَا أَصْدَقَ النَّاسِ ... (لِسَانًا، مَتَكَلِّمًا، مُجَاهِدًا، صَلَاةً)
- أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ ... أَحْسَنُهُمْ ... (مُعَلِّمًا، إِيْمَانًا / مُؤْمِنًا، خُلُقًا)

❶ اسم‌هایی که بر وزن یا حجم یا مساحت یا عدد دلالت می‌کنند (از قبیل؛ مثقال ذره، و...) چون از «شمول» بسیاری برخوردارند لذا معمولاً با نوعی ابهام همراه هستند، از این رو نیاز به تمیزی دارند که آن‌ها را از حالت ابهام خارج کند؛ مانند:

لَا أَمْلِكُ مِثْقَالَ ذَهَبًا.

لیست عندي ذرّة حسداً.

❷ دو اسم «خیر» (خوب، خوب‌تر) و «شر» (بد، بدتر) اگر به معنی «خوب‌تر» و «بدتر» باشند برای رفع ابهام، نیاز به تمیزی دارند.



أذكر إعراب كلمة «خير» في العبارات التالية:

❶ ﴿وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا﴾

❷ ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾

❸ ﴿فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيجعلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾

❹ ﴿وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ﴾

❺ لَا خَيْرَ فِي وُدِّ امْرِئٍ مِّثْلُونٍ.

إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ وَتَرْجِمْنِهِ ثُمَّ

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ:

مدح قوم أمام رسول الله (ص) رجلا و

ذكروا له جميع خصال الخير... «إِنَّهُ أَفْضَلُ

الرِّجَالِ خَلْقًا وَأَكْثَرَهُمْ قِرَاءَةً لِلْقُرْآنِ وَأَقْوَاهُمْ إِيْمَانًا

وَأَشَدَّهُمْ عِبَادَةً...» فقال رسولُ اللهِ (ص) : كيف

عقلُ الرَّجُلِ؟ فقالوا : يارسولَ اللهِ نُخْبِرُكَ عَنْهُ بِاجْتِهَادِهِ

فِي الْعِبَادَةِ وَأَصْنَافِ الْخَيْرِ، وَأَنْتَ تَسْأَلُنَا عَنْ عَقْلِهِ! فقال :

إِنَّ الْأَحْمَقَ يُصِيبُ بِخُمْقِهِ أَعْظَمَ مِنْ فُجُورِ الْفَاجِرِ، وَإِنَّمَا

يَرْتَفِعُ الْعِبَادُ عَدًّا فِي الدَّرَجَاتِ... عَلَى قَدَرِ عُقُولِهِمْ!

١- ماذا سأل النبي (ص) القوم؟

٢- علام^(١) ترتفع درجات العباد؟

٣- شكل السطر الأول والثاني والثالث من النص.

أُغْرِبَ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ :

- ❶ آمَنْتُ بِاللَّهِ إِيْمَانًا لَا يَزُولُ عَنِّي .
- ❷ إِمْتِلَاءٌ قَلْبِي إِيْمَانًا بَعْدَ الْإِطْلَاعِ عَلَى تَضَحِيَّاتِ الْمُقَاتِلِينَ .
- ❸ سَاعَدْتُ الْمُسْكِينَ مُؤْمِنًا بِاللَّهِ .

صَحِّحِ الْأَخْطَاءَ فِي الْإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ لِلْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ :

﴿وَمِنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ﴾

مَنْ : اسم استفهام، معرفة، معرب / مبتدأ و مرفوع تقديرًا

دِينًا : اسم، مفرد، مذكّر، مشتق، نكرة، معرب، ممنوع من الصّرف / تمييز و

منصوب

مُحْسِنٍ : اسم، مفرد، مذكّر، مشتق و اسم مفعول، معرفة، معرب / خبر و

مرفوع محلاً

کارگاه ترجمه

۱ در جملاتی که تمیز پس از اسم تفضیل می آید، گاهی می توان آن دو را به صورت یک کلمه ترجمه کرد :

هو أحسن أخلاقاً = او از نظر اخلاق نیکوتر است = او خوش اخلاق تر است.

۲ گاهی تمیز را می توان به صورت مبتدا و یا فاعل و یا مفعول ترجمه کرد :

هي أكثر متي صبراً = صبر او از من بیشتر است.

طابت الطالبة خُلُقاً = اخلاق دانش آموز نیکو شد.

فَجَرْنَا الْأَرْضَ عُيُوناً = چشمه های زمین را شکافتیم.

۳ گاهی با آوردن تعبیراتی از قبیل «از لحاظ، از جنبه ی، از...» تمیز را ترجمه می کنیم :

مُلِي قَلْبِي إِيْمَاناً = قلبم از ایمان پر شد. ، كَفَى بِاللّهِ شَهِيداً = خدا از لحاظ گواه و شاهد بودن کافی است!

در ترجمه ی متن ذیل دقت کنیم و غلط های موجود در آن را تصحیح کنیم :

كُنْ رَوُفًا!

أَمَرَ اللَّهُ رَسُولَهُ بِمُدَارَاةِ النَّاسِ ﴿وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ و قد جاء في التعاليم النبوية أَنَّ أَحْسَنَ الْمُؤْمِنِينَ إِيْمَاناً أَحْسَنُهُمْ خُلُقاً، وَكَبَّرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ نَوَاجِةَ النَّاسِ بِخُلُقٍ سَيِّئٍ! يقول الإمام الصادق (ع) : إِنَّ الْإِيْمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلَةِ السَّلَامِ... .
فَلَا يَقُولَنَّ صَاحِبُ الْإِثْنَيْنِ لِصَاحِبِ الْوَاحِدِ : لَسْتُ عَلَى شَيْءٍ! ... فَلَا تُسْفِطَ مَنْ هُوَ دُونَكَ فَيُسْفِطَكَ مَنْ هُوَ فَوْقَكَ! وَإِذَا رَأَيْتَ مَنْ هُوَ أَسْفَلُ مِنْكَ بِدَرَجَةٍ فَارْقَعَهُ إِلَيْكَ بِرَفْقٍ، وَ لَا تُحْمَلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يُطِيقُ فَتَكْسِرَهُ، فَإِنَّ مِنْ كَسَرِ مُؤْمِنًا فَعَلِيهِ جَبْرُهُ!

مهربانی

خداوند به فرستاده ی خود امر کرد که با مردم مدارا کند «اگر درشت خوی سنگدل بودی از پیرامونت پراکنده می شدند» در آموزش های نبوی آمده است که بهترین مؤمنان با ایمان از دیگران خوش خلق ترند و نزد خداوند دشمنی بزرگی است که مردم با اخلاق بد برخورد کنند! امام صادق (ع) می گوید : ایمان همانند نردبان ده پله دارد... پس نباید دارنده ی دو درجه از ایمان به کسی که یک درجه از ایمان را دارد بگوید : تو چیزی نیستی... پس کسی را که کنار دست تو است به پایین میانداز! که در نتیجه کسی که بالای توست می افتد. و زمانی که دیدی کسی یک درجه پایین تر از تو قرار دارد او را نزد خود بالا بیاور و بر او آنچه را که توانایی ندارد، بار مکن زیرا او را می شکنی! پس همانا هرکس مؤمنی را بشکند ترمیم و اصلاحش بر او واجب است.

الصور الجمالية في القرآن الكريم

اغلب اختلافات و منازعات از آن جانشی می شود که هر قوم، «معنا» ی دریافتی خود را حق می داند و «معانی» دیگر را باطل! و همه ی تلاش و مجاهدت رسولان و صالحان برای این است که «معنا» ی درست کلام وحی را به مخاطبان برسانند و آنان را در این وادی حیرت که در انتخاب صحیح از سقیم و حق از باطل دچار سرگردانی شده اند، نجات بخشند.

زبان عربی در مقایسه با زبان های دیگر، از ویژگی هایی برخوردار است که نشان دهنده ی توجه بیشتر به «معنی» و اهمیت دادن به ساختار جمله است. جا به جایی الفاظ در یک جمله و امکان تقدیم و تأخیر کلمات در این زبان، این امکان را برای متکلم فراهم می کند که با توجه به معنایی که در نظر گرفته، کلمات خود را مقدم و مؤخر کند. و مهمترین اعجاز قرآن در این نکته نهفته است. به این معنی که واژه ها و ترکیبات به کار رفته در آیات، آن چنان حساب شده و دقیق تنظیم شده که هر گونه جا به جایی در آن ها، «معنای» نهفته در عبارات را دستخوش تغییر می کند. از این رو هنگامی که با آیات قرآن سروکار داریم پیوسته باید با این ذهنیت، وارد حوزه ی دریافت «معنی» از آیه ی مورد نظر باشیم و همیشه این سؤال را برای خود مطرح کنیم که مثلاً در این آیه چرا مفعول بر فاعل مقدم شده و چرا جمله ی اسمیه به جای جمله فعلیه و یا چرا تقدیم جار و مجرور ... انجام گرفته است.^۱ به آیات ذیل توجه کنیم:

﴿قَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ﴾ (مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمانش را مخفی می کرد، گفت: ... «مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ» پس از «رَجُلٌ مُؤْمِنٌ» بیانگر این معنی است که وی فردی از خود خاندان و نظام فرعون بوده که به خدای موسی (ع) ایمان آورده بود. حال اگر همین جار و مجرور «مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ» کمی عقب تر می رفت و پس از «يَكْتُمُ إِيمَانَهُ» قرار می گرفت، دیگر نمی توانستیم وابستگی به نظام فرعون را در این شخص استنتاج کنیم، و در این صورت این معنی به دست می آمد که وی از خود خاندان فرعون نبوده بلکه همانند بسیاری از مردم، ایمان خود را از فرعونیان پنهان می کرده است.

از ویژگی های زبان قرآن امکان جابه جایی واژه ها است.

با توجه به معنی و قصدی که متکلم نموده، واژه ها را می توان مقدم و یا مؤخر نمود!

﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ تقدیم جار و مجرور (علی الله) حکایت از «حصر» و «اختصاص» می کند. به این معنا که مؤمنان باید فقط و فقط بر خدا توکل کنند و نه بر قدرتی دیگر! و این «حصر» فقط از تقدیم جار و مجرور مُستفاد می شود.

﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ﴾ تقدیم مفعول به گذشته از آن که از لحاظ ظاهری موجب زیبایی و موزون بودن آیه شده و سبب گشته که آیه با وزن و آهنگی متناسب به گوش برسد اما از سوی دیگر به «یتیم» و «سائل» اهمیتی داده شده که فقط از تقدیم آن ها بر سایر اجزای جمله این نکته مُستفاد می شود.

اکنون در آیات ذیل مشخص کنیم که آیا تقدیم و تأخیر در ساختار معمول جمله صورت گرفته یا نه و چرا؟

﴿قوله من في السماوات والأرض﴾

﴿وَأَمَّا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ﴾

﴿وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنَّا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾

۱- ساختار معمول جمله در زبان عربی این گونه است:

* فعل + فاعل + مفعول + جار و مجرور + سایر اجزای جمله
* مبتدا + خبر + ...

إقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ وَ تَرْجُمْهُ :

هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ وَيَقُودَنِي جَشْعِي إِلَى تَخْيِيرِ الْأَطْعِمَةِ، وَلَعَلَّ
بِالْحِجَازِ أَوْ الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ، وَلَا عَهْدَ لَهُ بِالشَّبَعِ! ...
أَقْنَعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يُقَالَ : هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ
الدَّهْرِ! ... وَكَأَنِّي بِقَائِلِكُمْ يَقُولُ : إِذَا كَانَ هَذَا قَوْتُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَدْ
قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ عَنْ قِتَالِ الْأَقْرَانِ وَمُنَازَلَةِ الشُّجْعَانِ! أَلَا وَإِنَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِّيَّةَ
أَصْلَبُ عَوْدًا وَالرَّوَاتِعَ الْخَضِرَةَ أَرْقُ جُلُودًا وَ

رسالة ٤٥

الجشع: حرص، طمع	الأقربان: ج قرين : مانند، همتا
الشبع: سیری	المنازلة: مبارزه
المكاره: ج مكرهه : سختی	الروائع الخضرة: درختان و گیاهان سرسبز
قعدب: نشاند	أرق جلوداً: پوست نازک تر

تعبیرات و جملات و ضرب‌المثل‌های عربی را که در فارسی رایج است، در یک مجموعه گردآوری کنیم و معانی آن‌ها را یادداشت کنیم و در مورد ضرب‌المثل‌ها، با مراجعه به فرهنگ‌های لغت، در خصوص منشأ شکل‌گیری آن‌ها اطلاعاتی کسب نماییم.

نمونه‌هایی از تعبیرات و ضرب‌المثل‌های عربی متداول در فارسی:



- | | |
|---|--------------------------------|
| - الإنسان حريصٌ على ما مُنِع | - على أيِّ حالٍ |
| - أَبْلَغُ مِنَ التَّصْرِيحِ | - عن قريب |
| - إِحْدَى الْخُسَيْنَيْنِ | - قُدَسَ سِرُّهُ |
| - أَدَامَ اللَّهُ عِزَّهُ | - قَلَّ وَ دَلَّ (ما...) |
| - أَرَوَّاحُنَا فِدَاهُ | - لَا يُعَدُّ وَ لَا يُحْصَى |
| - أَشْفَلُ السَّافِلِينَ | - مَا شَاءَ اللَّهُ |
| - أَظْهَرَ مِنَ الشَّمْسِ | - مَا لَا يُطَاقُ (تکلیف...) |
| - الْإِنْتَظَارُ أَشَدُّ مِنَ الْمَوْتِ | - مُدَّ ظِلُّهُ الْعَالِي |
| - الْأَهَمُّ فَلَا هَمَّ | - مَعَاذَ اللَّهِ |
| - بِنَاءٌ عَلَى هَذَا | - مَعَ هَذَا |
| - الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ | - مَلَأَ الْأَنَامَ |
| - تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ! | - مِنَ الثَّرَى إِلَى الثَّرَا |
| - دَامَ ظِلُّهُ الْعَالِي | - نَعُوذُ بِاللَّهِ |
| - دُنْيَا وَ مَا فِيهَا (الدنيا...) | - هَبَاءٌ مَشْثُورًا |
| - زَيْدٌ عِزُّهُ | - هَلْ مِنْ مَزِيدٍ؟ |
| - سَبِّحَانَ اللَّهَ | - يُدْرِكُ وَلَا يَوْصَفُ |
| - طَابَ ثَرَاهُ | |
| - طَيِّبَ اللَّهُ أَنْفَاسَهُ | |



إِغْتِنَامُ الْفُرْصَةِ

بَادِرِ الْفُرْصَةَ، وَاحْذَرْ قَوْتَهَا
وَإِغْتَنِمْ عُمْرَكَ أَيَّامَ الصَّبَا
إِنَّمَا الدُّنْيَا خَيَالٌ عَارِضٌ
فَابْتَدِرْ سَعْيِكَ، وَاعْلَمْ أَنَّ مَنْ
وَاتْرَكَ الْحِرْصَ تَعِشَ فِي رَاحَةٍ
قَدْ يَضُرُّ الشَّيْءُ تَرْجُو نَفْعَهُ
هَذِهِ حِكْمَةُ شَيْخٍ عَالِمٍ
فَبُلُوعُ الْعِزِّ فِي نَيْلِ الْفُرْصِ
فَهُوَ إِنْ زَادَ مَعَ الشَّيْبِ نَقْصٌ
قَلَّمَا يَبْقَى، وَأَخْبَارُ تُقْصُ
بَادِرِ الصَّيْدَ مَعَ الْفَجْرِ قَنْصٌ
قَلَّمَا نَالَ مِنْهُ مَنْ حَرَصَ
رُبَّ ظَمْآنٍ بِصَفْوِ الْمَاءِ غَضٌ
فَاقْتَنِصْهَا، فَهِيَ نِعَمُ الْمُقْتَنِصِ

سامي البارودي

الْبَارُودِيُّ مِصْرِيّ الْمَوْلِدِ. قَدْ تَذَوَّقَ مَرَّ الْحَيَاةِ وَحُلُوهَا. فَجَمَعَ تَجَارِبَ قِيَمَةٍ
فِي حَيَاتِهِ. شَجَّعَ الشَّاعِرُ فِي هَذِهِ الْقَصِيدَةِ الشَّبَابَ إِلَى الْإِسْتِفَادَةِ مِنَ الْفُرْصِ لِلْوُصُولِ
إِلَى الشَّرَفِ وَالْمَجْدِ. وَيَعْتَقِدُ أَنَّهُ لَا يَنْجَحُ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ إِلَّا الْمَجْدُونَ. وَيَرَى أَنَّ
النَّاسَ فِي مُجْتَمَعِهِ يُضَيِّعُونَ عُمْرَهُمْ إِلَّا أَصْحَابَ الْأَخْلَاقِ الْكَرِيمَةِ وَمَنْ تَعَرَّفَ عَلَى
حَقِيقَةِ الْحَيَاةِ. الْبَارُودِيُّ قَدْ أَحَسَّ أَنَّ بِلَادَهُ لَا تُعَانِي إِلَّا الْكَسَالَةَ وَالْخُمُولَ فَيَدْعُو
إِلَى السَّعْيِ وَالْعَمَلِ.

١ اكتب عنواناً مناسباً آخرً للقصيدة على حسب رأيك:

٢ انتخب الأنسب لمفهوم القصيدة:

- | | |
|--|---|
| - رأيتُ الدهرَ مُختلفاً يَدُورُ | - فلا حُزنٌ يَدُومُ ولا سُروُرُ |
| - دَقَاتُ قلبِ المرءِ قائلَةٌ له | - إِنَّ الحِياةَ دَقَائِقُ وَثَوَانٍ |
| - في الجُبْنِ عارٌ وفي الإقدامِ مَكْرَمَةٌ | - والمرءُ بِالْجُبْنِ لا يَنْجُو مِنَ الْقَدَرِ |

٣ اخفِظ ثلاثة أبياتٍ من قصيدة سامي البارودي.

٤ للتعرّيب:

- ١ من أيام جوانی از عمر خود را مغتنم می‌شمارم.
- ٢ عزّت در غنیمت شمردن فرصت هاست.



مقدمه

بشر در ابتدای وضع الفاظ و استفاده از جمله، از ساختارهای ساده برای رساندن مقصود خود بهره می گرفت. از این رو چه بسا مفهومی را که ما امروز در یک جمله به مخاطب ارائه می دهیم، او در قالب چندین جمله بر زبان می راند. به تدریج با تطوّر و تحوّل زبان، او ناچار شد ساختارهای پیچیده تری را هم به خدمت بگیرد. از سوی دیگری از نقاط قوّت یک زبان، امکان بهره گیری هرچه بیشتر و بهتر از «ایجاز» در ارائه ی مطالب و مفاهیم است و پایه های ایجاز نیز بر اختصار و کم گویی و گزیده گویی قرار گرفته است! در این درس می خواهیم با یکی دیگر از ساختارهای جمله که دارای **اسلوب استثنا** است آشنا شویم.

فوائد ... فوائد آموختن این درس چیست؟

- اسلوب استثنا دارای چه ویژگی هایی است؟
- اسلوب استثنا مرگب از سه رکن است : **مُسْتَثْنَى مِنْهُ**، **ادات استثنا** و **مُسْتَثْنَى**.
- اعراب مستثنی (اسم پس از إلاً) چگونه است؟
- مستثنی منه گاهی در جمله حذف می شود.

اسلوب

پس از بیان مقدمه و ایجاد سؤال به منظور زمینه سازی برای ورود به بحث و درک بهتر و عمیق تر موضوع، داستان «**تمهید**» را به زبان عربی مطرح می کنیم، سپس در قسمت «**صياغة**» با نمونه های مختلف درگیر می شویم و با ساختن عبارات مختلف، موضوع درس را عملاً در می یابیم. تمرین و ممارست و مسابقه ی پرسش و پاسخ در زمینه ی موضوع درس، به تثبیت آموخته ها کمک می کند.



كان السَّيِّدُ مُجَدِّيًا يَقُولُ :

خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ . وَبِنَاءً عَلَى هَذَا

يَسْعَى أَنْ يَسْتَفِيدَ مِنَ الْكَلِمَاتِ وَالْعِبَارَاتِ الْقَلِيلَةِ

لِإِفَادِ مَقَاصِدِهِ وَ مَعَانِيهِ . أَمَّا ابْنُهُ سَعِيدٌ فَكَانَ عَكْسَ ذَلِكَ ... !

أُنْظُرُوا ... !

سَعِيدٌ : أَدَيْتُ امْتِحَانَ جَمِيعِ الدَّرُوسِ وَلَكِنِّي مَا أَدَيْتُ امْتِحَانَ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ ...

مَا قَرَأْتُ دُرُوسِي . قَرَأْتُ دَرَسَ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ فَقَطْ !

فَاطِمَةُ : يَا سَعِيدُ ! لِمَاذَا تَسْتَفِيدُ مِنَ الْجُمْلِ أَكْثَرَ مِنَ الْإِجْزَاءِ ؟! أَلَا تَسْتَطِيعُ أَنْ تُقَلِّلَ مِنْ

كَلِمَاتِهَا ؟!

سَعِيدٌ : كَيْفَ ؟!

رَاسَتِي بِهِ نَظَرُ شَمَا حِجْوَ كُونَهُ مِي تَوَانِيمِ تَعْدَادِ جُمْلَةٍ هَا رَا تَقْلِيلِ دَهِيمِ وَ بَرُخِي مَعَانِي ظَاهِرِ

وَ عِيَانِ رَا مُسْتَوْرٍ وَ پَنَهَانِ كَنِيمِ ؟!

- با اصطلاحات «استثناء»، «مستثنی منه» و «مستثنی» آشنا شویم!
- ✓ استثناء مصدر باب... (استفعال، انفعال) است.
 - ✓ مستثنی... (اسم فاعل، اسم مفعول) به معنی... (جدا شده، جدا کردن) است.
 - ✓ مستثنی منه به معنی... (جدا شده از آن، جدا کردن از آن) است.

اکنون به الگوی زیر توجه کنیم :

* أَدِيتُ امْتِحَانَ جَمِيعِ الدَّرُوسِ . مَا أَدِيتُ امْتِحَانَ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ .

جمله ی اصلی + إِلَّا + مستثنی

أَدِيتُ امْتِحَانَ جَمِيعِ الدَّرُوسِ إِلَّا اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ .

مستثنی و مستثنی منه
فعل و حرف نیستند
بلکه... هستند!

چه کلمه ای موجب ارتباط میان دو جمله شده است؟
کلمه ی «اللغة العربية» از چه کلمه ای استثناء شده است؟
اعراب اسم بعد از إِلَّا چگونه است؟

اکنون با استفاده از الگوی داده شده، اسلوب استثنا بسازیم:

۱ نَجَحَ التَّلَامِيذُ فِي الامْتِحَانِ. مَا نَجَحَ الْمُتَكَاسِلُ فِي الامْتِحَانِ.

مستثنی منه می بایست از
یکی بیشتر... (باشد،
نباشد)

۲ يَنْقُصُ كُلُّ شَيْءٍ بِالْإِنْفَاقِ. لَا يَنْقُصُ الْعِلْمُ بِالْإِنْفَاقِ.

تسمیة

به اسم قبل از إلا «مستثنی منه» و به اسم پس از إلا «مستثنی» می گوئیم.

نهیة

اعراب مستثنی... (منصوب، مرفوع) است.

إختیار فافسك

۱ عَيَّنَ الْمُسْتَثْنَى وَ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ:

- لَا يَفُوزُ النَّاسُ إِلَّا الْمَجْدِّينَ مِنْهُمْ.

- ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾

۲ تَرْجِمَ مَا يَلِي:

- ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾

- كُلُّ شَيْءٍ يَرُخَّصُ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبُ.

۱ گاهی در جمله‌های منفی و استفهامی، مستثنی منه حذف می‌شود:

ما قرأتُ (دروسی) إِلَّا درسَ اللّٰغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.
مستثنی منه

به این نوع استثناء «مُفَرَّغ» می‌گوییم. در استثنای مُفَرَّغ معنای حصر و اختصاص وجود

دارد: جز درس عربی درسی را نخواندم. (فقط درس عربی را خواندم)

در این صورت اعراب مستثنی مطابق با نقشی است که در جمله خواهد

داشت (با فرض این که «إِلَّا» در جمله موجود نباشد).

لَا تَقُلْ إِلَّا الْحَقَّ. (بدون إِلَّا، مفعول به برای «تَقُلْ»)

لَا يُقَالُ^(۱) إِلَّا الْحَقُّ. (بدون إِلَّا، نایب فاعل برای «يُقَالُ»)

لَيْسَ الْمُفْلِحُ إِلَّا الصَّادِقُ^۲. (بدون إِلَّا، خبر برای لیس)

از کجا تشخیص دهیم،
مستثنی منه محذوف شده
است؟!

هرگاه یکی از ارکان جمله
در عبارت قبل از إِلَّا ذکر
نشود (فاعل، نائب فاعل،
مفعول به، خبر) باید حدس
بزنیم که مستثنی منه
محذوف است!

اختیار قافیه

إِمْلَأَ الْفَرَاغَ بِالْكَلِمَةِ الْمُنَاسِبَةِ:

۱ ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا...﴾ (الإِحْسَانُ، الإِحْسَانُ)

۲ ﴿لَا تَعْبُدُوا إِلَّا...﴾ (اللَّهِ، اللَّه)

۳ ﴿مَا كُنْتُمْ إِلَّا...﴾ (خَاشِعُونَ، خَاشِعِينَ)

۱- «يُقَالُ» مجهول «يقول» است: قال، يقول ← قيل، يُقَالُ

در مجهول از فعل أجوف، حرف عله‌ی آن در ماضی «یاء» و در مضارع «الف» است.

۲- فی الإعراب: مُسْتَثْنَى مُفَرَّغٌ وَ مَنْصُوبٌ بِأَعْرَابِ خَيْرٍ «لیس»

لِلنَّطْبِقِ

إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ وَتَرْجِمْهُ ثُمَّ أَجِبْ

عَنِ الْأَسْئَلَةِ :

دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمَسْجِدَ وَحِيداً وَلَمْ يَشَاهِدْ هُنَاكَ
إِلَّا جَمَاعَتَيْنِ ؛ جَمَاعَةً يَتَفَقَّهُونَ وَجَمَاعَةً لَمْ يَكُنْ لَهُمْ عَمَلٌ إِلَّا
الدَّعَاءُ ! فَقَالَ : كِلَا الْمَجْلِسَيْنِ إِلَى خَيْرٍ . أَمَّا هَؤُلَاءِ فَيَدْعُونَ اللَّهَ
وَأَمَّا هَؤُلَاءِ فَيَتَعَلَّمُونَ وَيُفَقِّهُونَ الْجَاهِلَ . هَؤُلَاءِ أَفْضَلُ ! بِالتَّعْلِيمِ
أُرْسِلْتُ ! ثُمَّ قَعَدَ مَعَهُمْ .

١ ماذا شاهد النبي (ص) في المسجد؟

٢ ماهو هدف بعثة النبي (ص)؟

٣ أعرب ما أُشير إليه بخطّ .

شَكَّلَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطٍّ:

١ أَسْتَشِيرُ النَّاسَ إِلَّا الْجَاهِلِينَ.

٢ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ

٣ وَمَا الْمَالُ وَالْأَهْلُونَ إِلَّا وَدَائِعُ

وَلَا بُدَّ يَوْمًا أَنْ تُرَدَّ الْوَدَائِعُ

عَيَّنَ الْأَصَحَّ وَالْأَدَقَّ فِي التَّرْجِمَةِ:

١ لَا تَطْلُبُ إِلَّا الْحَسَنَاتِ. - فقط خوبی ها را طلب کن.

- مخواه جز خوبی را.

- خوبی ها را تنها مخواه.

٢ فَلَنْ تَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا

- جز عذاب را بر شما نمی افزایم.

- پس اضافه نمی کنیم جز عذاب را.

- فقط بر شما عذاب را خواهیم افزود.



۱ در استثنای مفرغ گاهی می توانیم جمله را به صورت مثبت و مؤکد ترجمه کنیم : **ما جاء إلا هذا الطالب** = فقط این دانش آموز آمد.

۲ در ترجمه ی عباراتی که دارای کلمه ی «**إنما**» است از تعابیری چون «**فقط، بی شک، تنها و...**» استفاده می کنیم :

إنما العزة لله ورسوله وللمؤمنين.

عزت فقط از آن خدا و پیامبرش و مؤمنان است.

به ترجمه ی متن ذیل توجه کنیم و غلط های موجود در آن را تصحیح کنیم :

هذا خَلَقَ الله!

الْخَفَافِشُ مِنْ أَعْجَبِ مَخْلُوقَاتِ اللَّهِ تَعَالَى. فَلَا تُسَاعِدُهَا عِنْدَ الطَّيْرَانِ إِلَّا آذَانُهَا، فَهِيَ لَا تَسْتَفِيدُ مِنْ عَيُونِهَا عِنْدَ الْحَرَكَةِ! قَدْ زَوَّدَ اللَّهُ تَعَالَى هَذَا الْمَخْلُوقَ الْعَجِيبَ بِحَاسَّةٍ سَمْعٍ حَادَّةٍ جَدًّا يَسْتَعْمِلُهَا لِاجْتِنَابِ الْأَصْطِدَامِ بِأَشْيَاءِ أَثْنَاءِ الطَّيْرَانِ. هُوَ يُرْسِلُ مَوَاجٍ صَوْتِيَّةً قَصِيرَةً وَعِنْدَ اصْطِدَامِ هَذِهِ الْمَوَاجِ بِشَيْءٍ تَرْتَدُّ إِلَيْهِ فَيَسْمَعُهَا الْخَفَاشُ وَيُدْرِكُ مَكَانَ الشَّيْءِ وَحَجْمَهُ وَبُعْدَهُ. وَلَا يَتَمَتَّعُ بِهَذِهِ الْقُدْرَةِ إِلَّا الْخَفَاشُ.

این آفرینش خداست!

خفاش ها از زیباترین مخلوقات خداوند متعال هستند. هنگام راه رفتن فقط گوش ها به او کمک می کند. و او از چشمش هنگام پرواز استفاده نمی کند. خداوند متعال این آفریده ی شگفت را به حس بسیار تیز شنوایی مجهز کرده است که آن را برای پرهیز از برخورد با اشیاء پس از پرواز استعمال می کند. این حیوان امواج صوتی بلندی را دریافت می کند و هنگام برخورد این امواج به شیء این امواج به سوی او برمی گردد و خفاش آن را می بیند و مکان و حجم و فاصله ی آن را دریافت می کند. بهره نمی برد از این توانایی مگر خفاش!

الصور الجمالية في القرآن الكريم

أساليب حصر

متکلم بلیغ گاهی بدون آن که در ظاهر عبارت خود کلمه ای دال بر **حصر** و **اختصاص** بیاورد، ساختار جمله ی خود را به گونه ای بیان می کند که شنونده ی فهمیم، قصد او را دریافت می کند و **تخصیص** مورد نظر او را درک می کند.

۱ ساختار: ادات نفی + ادات استثنا

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ﴾

محمد فقط پیامبری است که پیش از او پیامبرانی بوده اند.

خداوند در مقابل کسانی که برای پیامبرش صفات دیگر از قبیل «شاعریّت، الوهیت و...» قائل بوده اند، این گونه او را در «رسول» بودن محصور می کند که محمد فقط یک فرستاده است نه

چیز دیگر... بنابراین، صفات دیگر مناسب او نیست... او فقط رسول است!

«بلاغت» علاوه بر درک و فهم به «ذوق» نیز احتیاج دارد.

۲ ساختار: إنّما + ...

﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ فقط خردمندان پند می پذیرند.

«متذکر شدن» و «به یاد آوردن» فقط از آن صاحبان خرد است! (کسان دیگر متذکر نمی شوند)

اکنون حصر را در آیات ذیل مشخص کنیم:

- ﴿وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ﴾ توفیق من فقط به وسیله ی خداست.
- ﴿إِنَّمَا تُنذِرُ مَنْ اتَّبَعَ الذِّكْرَ﴾ تو، فقط کسی را بیم می دهی که از قرآن پیروی کند.
- ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ از میان بندگان خدا تنها دانشمندان و عالمان از او می ترسند.

با خواندن متون ادبی و دقت روی نکته های بلاغی، «ذوق» خود را تقویت کنیم.

إِقْرَأِ الدَّعَاءَ التَّالِيَ وَتَرْجِمْهُ إِلَى الْفَارَسِيَّةِ:

وَكُنْ - اللَّهُمَّ - بِعِزَّتِكَ لِي فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ رَوْوفاً، وَعَلَيَّ فِي جَمِيعِ
الْأُمُورِ عَطُوفاً! إِلَهِي وَرَبِّي! مَنْ لِي غَيْرُكَ أَسْأَلُهُ كَشْفَ ضُرِّي وَالتَّنْظَرَ فِي
أَمْرِي...؟!

يَا رَبِّ! أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وَقُدْسِكَ وَأَعْظَمِ صِفَاتِكَ وَأَسْمَائِكَ أَنْ تَجْعَلَ
أَوْقَاتِي مِنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً وَبِخِدْمَتِكَ مَوْصُولَةً وَأَعْمَالِي عِنْدَكَ
مَقْبُولَةً حَتَّى تَكُونَ أَعْمَالِي وَأُورَادِي كُلُّهَا وَرِداً واحداً وَحَالِي فِي خِدْمَتِكَ
سَرْمِداً!

مِنْ دَعَاءِ كُمَيْلٍ

كَشْفٌ: كَنَارِ زَدَن

ضُرٌّ: ضَرَر

مَعْمُورَةٌ: أَبَاد

مَوْصُولَةٌ: وَصَلَ شَدَهُ، مَتَّصِل

سَرْمَدٌ: جَاوِدَان

تعبیر و ضرب‌المثل‌هایی از قرآن کریم میان اهل علم و ادب متداول است. با مراجعه به کتاب‌هایی در این زمینه، این ضرب‌المثل‌ها را گردآوری کنیم و معانی و مکان استفاده‌ی آن‌ها را یادداشت کنیم. به عنوان نمونه می‌توان به نمونه‌های ذیل اشاره کرد :



- ﴿تَأْتُرُونَ النَّاسَ بِالْبُرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾ ۴۴/بقره
- ﴿هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ ۱۱۱/بقره
- ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ ۱۵۶/بقره
- ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ﴾ ۱۷۹/بقره
- ﴿لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ ۲۸۶/بقره
- ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ﴾ ۱۱۴/هود
- ﴿فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ ۶۴/یوسف
- ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ ۲۸/رعد
- ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ﴾ ۸۱/اسراء
- ﴿وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى﴾ ۴۷/طه
- ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ؟﴾ ۶۰/رحمن
- ﴿لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ ۳۹/نجم
- ﴿أَفَوْضُلٌ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ﴾ ۴۳/مؤمن
- ﴿إِنْ رَبِّكَ لَبَلِمْزَادٍ﴾ ۱۴/فجر
- ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾ ۶/کافرون

عليكم بالقرآن

قال النبي الأكرم (ص): «إذا التبتت عليكم الفتن كقطع الليل المظلم فعليكم بالقرآن»!

القرآن نورٌ وهُدًى يُخرجُ المجتمعَ الإنسانيَّ من الموتِ إلى الحياةِ ومن اليأسِ إلى الرجاءِ ومن الكسلِ إلى النشاطِ ومن السكونِ إلى الحركةِ. وهو لا يسمَحُ للناسِ أن يترُكوا الدنيا بذريعةِ الحصولِ على الآخرةِ، بل يجعلُ الدنيا وسيلةً للحصولِ على العُقبى. وإليك الآن بعضُ الآياتِ حولَ هذا الشأنِ:

إنَّ القرآنَ الكريمَ قد عَدَّ المواهبَ الطبيعيَّةَ والنَّعمَ الإلهيَّةَ رزقاً للإنسانِ و وسيلةً لبقاءِ حياته ودوامِ عيشه وسبباً لحركته نحوَ الكمالِ والرُّشدِ ﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا



فَأُنَبِّتُنَا بِهِ جَنَاتٍ وَ... رِزْقًا لِلْعِبَادِ ﴿٢٠﴾ فَهِيَ الْإِنْسَانُ عَنْ تَحْرِيمِ هَذِهِ النِّعَمِ عَلَى نَفْسِهِ ﴿٢١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرَّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ ﴿٢٢﴾ وَهَذَا الْخِطَابُ عَامٌّ مُوجَّهٌ إِلَى بَنِي آدَمَ أَجْمَعِينَ، وَلَا يَخْتَصُّ بِالْأَغْنِيَاءِ ﴿٢٣﴾ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ، قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ﴿٢٤﴾

من واجب الإنسان أن يسعى للاستفادة من هذه النعم في طريق حركته نحو الكمال والرشد ولا ينسى مسؤوليته تجاه خالقه. قال الإمام علي (ع) : «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يَرَى أَثَرَ النِّعْمَةِ عَلَى عَبْدِهِ»! فَمَنْ ضَيَّعَ النِّعَمَ بِاسْتِفَادَتِهِ فِي غَيْرِ طَرِيقِ الْحَقِّ فَقَدْ كَفَرَ بِهَا. إِنَّ الْقُرْآنَ يُؤَكِّدُ أَنَّ لِهَذَا الْعَالَمِ سُنَنًا وَقَوَانِينَ لَا تَتَغَيَّرُ ﴿٢٥﴾ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ﴿٢٦﴾ وَمَنْ اسْتَفَادَ مِنْ هَذِهِ السُّنَنِ يَصِلْ إِلَى غَايَتِهِ، وَلَا فَرْقَ



في ذلك بين أن يكون الإنسان مؤمناً بالله أو غير مؤمن به، مُسْلِماً أو غير مسلمٍ، لأنَّ
الأسماء والعناوين لا قيمة لها مادامت لم تَقْتَرَنَ بالعمل!

لَمَّا فَتَحَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَكَّةَ قَامَ عَلَى الصَّافَا فَقَالَ : «يَا بَنِي هَاشِمٍ، يَا بَنِي
عَبْدِ الْمُطَّلِبِ! ... لَا تَقُولُوا إِنَّ مُحَمَّدًا مِنَّا، فَوَاللَّهِ مَا أُولِيائِي مِنْكُمْ وَمَنْ غَيْرَكُمْ إِلَّا
الْمُتَّقُونَ... إِنَّ لِي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلَكُمْ».

وهذا الإنسان لا يَبْأَسُ و إنْ رَأَى أَنَّ قُوَى الظُّلْمِ مُسَيِّطِرَةٌ عَلَى الْعَالَمِ، لِأَنَّهُ قَدْ آمَنَ
بِ﴿ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ ﴾ وَيَعْلَمُ أَنَّ الْحَقَّ هُوَ الْبَاقِي وَأَنَّ ﴿الْبَاطِلَ كَانَ
زَهُوْقًا﴾

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾



حول النص

* اِنتخب عنواناً آخرَ للنص على حسب رأيك:

- المُجتمع الإنساني ● القرآن هادٍ ● سُننُ العالم

* أجب عن الأسئلة التالية:

- ١ هل يَسْمَحُ القرآنُ للناسِ أَنْ يَتْرُكُوا الدُّنْيَا؟
- ٢ ماهو رأي القرآن بالنسبة إلى سُننِ العالم؟
- ٣ كيف تكون رؤية الإنسان الذي يؤمن بالله حول سيطرة قوى الظلم؟

* اِنتخب الآية المناسبة لمفهوم النص:

- ☐ ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾
- ☐ ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾
- ☐ ﴿وَرَتَّلْ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾

* اذكر المُنْتَضَاءَ لِكُلِّ مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنَّصِّ:

الرجاء ، الحركة ، الحياة ، النشاط ، العُقبى ، أحل ، الحق



اعراب منادی

ادوات ندا

منادی

اَیُّهَا

اَیُّهَا

مقدمه

انسان گاهی برای فراهم ساختن شرایط مناسب به منظور انتقال مطلب به مخاطب، ناچار می شود که او را با ذکر نام و نشان مورد ندا و خطاب قرار دهد و این امر هنگامی اتفاق می افتد که یا مخاطب غافل است و به سخن او گوش نمی دهد، و یا اهمیت سخن به اندازه ای است که جلب نظر و توجه بیش از حد مخاطب را می طلبد، و یا نیاز متکلم و درخواست او به گونه ای است که تنها مخاطب خاصی می تواند پاسخ گوی او باشد.

در این درس می خواهیم با «**اسلوب ندا**» آشنا شویم و حالت های مختلف منادی را با یک دیگر مرور کنیم!

تفواذ اما در این درس چه چیزهایی را می خواهیم یاد بگیریم؟

- ✓ چگونه مخاطب مورد نظر (منادی) را صدا بزنیم؟
- ✓ اعراب منادی چگونه است؟
- ✓ گاهی حرف ندا از جمله حذف می شود.
- ✓ اَیُّهَا و اَیُّهَا نیز برای ندا به کار می رود.

اسلوب

پس از ذکر مقدمه و ایجاد انگیزه از طریق برانگیختن سؤال و با استفاده از داستان «تمهید»، وارد موضوع درس می شویم. جملات مختلف ندایی را ملاحظه می کنیم و مشابه آن ها را به کار می بریم و با تکرار و تمرین و مسابقه پیرامون موضوع درس، بحث جدید را فرا می گیریم.



تَشْتَكِي السَّيِّدَةُ مَجْدِيَّ وتَقُولُ : أَرَى
الْأَوْلَادَ لَا يَهْتَمُّونَ بِمَا أَطْلُبُ مِنْهُمْ بَعْضُ الْأَحْيَانِ، وَ
لَا أَدْرِي لِمَاذَا؟!

يَتَعَجَّبُ الْوَالِدُ مِنْ هَذَا الْكَلَامِ فَيَسْأَلُ الْأَوْلَادَ : أَصَحِيحٌ مَا تَقُولُ وَالِدَتُكُمْ؟!
سَعِيدٌ : أَبْنَاهُ! نَحْنُ لَا نَلْتَفِتُ أَبَدًا... نَظُنُّ أَنَّ الْوَالِدَةَ تَتَكَلَّمُ مَعَ نَفْسِهَا وَتُرِيدُ أَنْ تُخْبِرَ
عَنْ شَيْءٍ.

فَاطِمَةُ : عَلَى سَبِيلِ الْمَثَالِ تَقُولُ الْوَالِدَةُ : ... إِنِّ قَضَيْتُ النَّهَارَ وَأَعْمَلْتُ الْبَيْتَ بَاقِيَةً...!
أَوْ تَقُولُ .. أَيْنَ الصَّحِيفَةُ؟!

جَوَادٌ : فَمِنْ أَيْنَ نَعْرِفُ أَنَّ الْوَالِدَةَ قَدْ قَصَدْتَنِي مَثَلًا، أَوْ قَصَدْتَ سَعِيدًا... أَوْ فَاطِمَةَ...
الْوَالِدُ : صَحِيحٌ... الْحَقُّ مَعَ الْأَوْلَادِ...!
خوب! به نظر شما خانم مجدی چگونه می تواند خواسته ی خود را روشن تر بیان کند؟



به نمونه های ذیل توجه کنیم :

علم يا اَللّٰهُ! اَرْزُقْنَا طَاعَتَكَ!

مضاف يا صاحِبَ الْقُدْرَةِ! لَا تَنْسَ يَوْمَ الْحِسَابِ!

منادی هرگاه به شکل مضاف
آورده شود، منصوب می گردد و
هرگاه به شکل علم، مبنی بر ضم.
مبنی بر ضم یعنی استفاده از
تنوین ممنوع!

تنوین، مختص اسم های
معرب است.

برای صدا کردن، از چه حرفی استفاده شده است؟

ویژگی اسم هایی که مورد ندا قرار گرفته اند چیست؟

اعراب اسم های مورد ندا چگونه است؟



مهمترین **حروف ندا** ... (یا ، من) است.
 به ... (اسم ، فعل ، حرف) پس از حرف ندا، «**منادی**» می‌گوییم.
منادای علم ... (مبنی بر فتح، مبنی بر ضم) است و **منادای مضاف** ...
 (مرفوع، منصوب)



نادِ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ:
 جواد ، فاطمه ، عليّ ، مریم ، کاتب الدرس ، طالب المدرسة ، سعيد ، سميرة ، حافظ القرآن



- ۱ **حرف ندا**، گاهی حذف می‌گردد، و این امر از سیاق و معنای عبارت فهمیده می‌شود: ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً﴾
- ۲ هرگاه اسم، دارای «**ال**» باشد، قبل از آن کلمه ی «**أَيُّهَا**» (برای مذکر) و «**أَيَّتُهَا**» (برای مؤنث) آورده می‌شود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ! جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ﴾
يَا أَيَّتُهَا الطَّالِبَاتُ! مُسْتَقْبَلُ الْبَلَادِ بِأَيْدِيكُمْ.
- ۳ منادی در بسیاری از موارد **منصوب** می‌آید هرچند مضاف نباشد:
يا بصيراً بالعبادِ اغْنِنَا!
- ۴ منادی گاهی **مبنی بر ضم** می‌آید هرچند علم نباشد: **يا طالبة! خُذِي وَرَقَتَكَ!** که در این صورت آن را «**نکره ی مقصوده**» می‌نامیم.
- ۵ «**اللَّهُمَّ**» گاهی به جای «**يا الله**» به کار می‌رود؛ **يا الله = اللَّهُمَّ**

۱- در این صورت «**أَيّ - آئیه**» منادی (نکره ی مقصوده) به شمار می‌آیند، و اسم پس از آن‌ها، **مرفوع**، بنا بر تابعیت است.

صَحَّحَ الْأَخْطَاءَ:

– يا رحمانُ! يا رحيمُ!

– يا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ، يا رافعُ الدَّرَجَاتِ!

– يا ذا الجُودِ والإِحسانِ، يا ذو الرِّحمةِ والرِّضوانِ!

– يا غنيّاً لا يفتقرُ، يا صادقاً لا يُخلفُ؛ خَلَّصْنَا!

– أَيُّهَا النَّفْسَ إِلَى مَتَى الْغَفْلَةُ؟!

❶ «واو» انواع مختلفى دارد :

الف – واو حالیه (که قبلاً با آن آشنا شده ایم)

ب – واو عاطفه (حرف عطف) : که کلمه ی ما بعد آن (معطوف) از نظر اعراب تابع

ما قبل (معطوف علیه) است :

﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ﴾

مفعول به معطوف

﴿يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُم بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ﴾

مجرور بالباء معطوف

ج – واو قسم (حرف جر) که اسم پس از آن مجرور است : واللّه، والعصر

۲ افعالی که مجرد آن‌ها حرف مشدّد دارد (مضاعف) از قبیل : «سَدُّ» (سد کرد، اصلاح و ترمیم کرد)، «رَدُّ» (رد کرد، بازگرداند)، «عَدُّ» (به حساب آورد، شمرد)، «سَرُّ» (خوشحال کرد)، «حَجَّ» (حج کرد، قصد کرد)، «فَرَّ» (فرار کرد)، در امر و مضارع مجزوم، حرف مشدّد آخر آن‌ها گاهی ساکن نمی‌گردد و در این صورت معمولاً با فتحه می‌آید :

اللّٰهُمَّ! سُدَّ فَقَرْنَا بِغِنَاكَ!
إِلٰهِي! لَا تَرُدَّ حَاجَتِي!



۱ عَيْنِ إعرابِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطِّ:

— ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ﴾

— ﴿وَالْفَجْرِ وَلَيَالٍ عَشْرٍ﴾

— لَا تَكْذِبُوا وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ.

۲ صَحَّ الْأَخْطَاءُ:

— اَللّٰهُمَّ رُدَّ كُلَّ غَرِيبٍ!

— قُبِضَ عَلَى الْمُجْرِمِ وَلَمْ يَفِرَّ.

— لَمْ أُسَرَّ مِنْ فَشْلِهِ.

لِلتَّطْبِيقِ

إِقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ :

﴿وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾

أَيُّهَا الْأَعْرَاءُ! لَقَدْ كَرَّمَ الْإِسْلَامُ الْعِلْمَ وَالْعُلَمَاءَ وَعَدَّهُمْ

مِنَ الْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. وَهَذَا كَانَ سَبَبَ تَقَدُّمِ

الْمُسْلِمِينَ الْعِلْمِيِّ فِي مَجَالِ الْفِكْرِ وَاکْتِشَافِ أَسْرَارِ

الْكَوْنِ. قَدْ نَبَغَ فِي الْإِسْلَامِ عُلَمَاءٌ فِي الطَّبِّ وَالْفَلَكَ

وَالْكِيمَاءِ وَالصَّيْدَلَةِ وَعِلُومِ الْبِحَارِ وَالْجُغْرَافِيَا

وَالرِّيَاضِيَّاتِ وَالْجَبْرِ وَالْهَنْدَسَةِ وَرَصَدِ النُّجُومِ. كَانَ

الْمُسْلِمُونَ يَرْحَلُونَ إِلَى أَقْصَى الْأَرْضِ بَاحْثِينَ عَنِ الْعُلُومِ،

بَيْنَمَا كَانَتْ أُوْرُوبَا تُدْخِلُ عُلَمَاءَهَا فِي زُمْرَةِ الْمَارِقِينَ مِنَ الدِّينِ

وَالْخَارَجِينَ عَنِ الْكَنِيسَةِ! لَقَدْ اعْتَرَفَ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ الْأُوْرُوبِيِّينَ

مِنَ الْمُعَاَصِرِينَ بِفَضْلِ الْعُلَمَاءِ الْمُسْلِمِينَ فِي الْقُرُونِ الْمَاضِيَةِ...

يَقُولُ أَحَدُهُمْ : يَا عُلَمَاءَ الْأُمَّةِ! اِغْلَمُوا، أَنَّنَا حِينَ نَنْظُرُ إِلَى كُتُبِ

الْمُسْلِمِينَ تَأْخُذُنَا الدَّهْشَةُ لِأَنَّنا نَجِدُ فِيهَا آراءً وَنَظَرِيَّاتٍ كُنَّا نَعْتَقِدُ

أَنَّنا قَدْ طَرَحْنَاهَا لِأَوَّلِ مَرَّةٍ!

١ كيف كانت أوروپا تُعامل علماءها؟

٢ لماذا تَقَدَّمَ الْمُسْلِمُونَ فِي الْعُلُومِ؟

٣ أعرب ما أُشير إليه بخط.

لِلْإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطٍّ:
«سورة الحمد والتوحيد»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ * إِيَّاكَ نَعْبُدُ
وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ * اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ
الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ *

١- يُولَدُ: مضارع مجهول از «وَلَدَ، يَلِدُ». فعل مثال در مضارع مجهول، برخلاف معلوم آن، حرف عله اش حذف

نمی شود.



برای دریافت معنا و مفهوم یک عبارت، لازم نیست که تمامی لغات موجود در آن را قبلاً خوانده باشیم. چه بسا معنای یک کلمه از کلمات هم خانواده‌ی آن معلوم می‌شود و یا گاهی قرائنی چون موضوع متن، واژگان مجاور و... به فهمیدن معنای متن کمک می‌کند. به آیات شریفه‌ی ذیل توجه کنیم:

﴿يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا، قُلْ: لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ، بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ﴾ در این آیه، کلمه‌ی «يَمُنُّونَ» برای ما واژه‌ی جدیدی

است. اما مراجعه‌ی ذهنی به کلمات هم خانواده‌ی آن از قبیل: «مَنَّ، مَنَّت» ما را راهنمایی می‌کند که «يَمُنُّونَ» باید به معنی «مَنَّت می‌گذارند» باشد!

﴿وَجَوْهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ وَ وَجَوْهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ﴾ کلمات «مُسْفِرَةٌ» و «غَبَرَةٌ» دو واژه‌ی جدید هستند. اما با توجه به کلمات «ضاحِکَة» و «مُسْتَبْشِرَة» باید دریابیم که معنای «مُسْفِرَة» نیز در همین محدوده است: چهره‌ی شاد و خندان، خوشحال، چهره‌ی باز، و در مورد «غَبَرَة» با توجه به کلمات هم خانواده‌ی این کلمه از قبیل «غبار» (گرد و غبار) و از طرفی از آن جا که در مقابل «وجوه یومئذ مسفرة...» آمده، باید دریابیم که چهره‌ی «غبره» مخالف چهره‌ی نوع اول است: ناراحت، گرفته، غبارآلود و...

۱ با توجه به هم خانواده‌های کلماتی که زیر آن‌ها خط کشیده شده، معانی این کلمات را

حدس بزنیم:

﴿أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجَرَةُ﴾ نیکوکاران، بدکاران، طلوع صبح

﴿مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾ مغرور کرد، خوشحال کرد، نابود کرد

۲ معانی کلماتی را که زیر آن‌ها خط کشیده شده، با استفاده از هم خانواده‌ی آن‌ها، حدس بزنیم:

﴿وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ (بِالَّذِينَ) إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ﴾

﴿إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ﴾

۳ با توجه به کلمات مجاور، معنای کلمه‌ای را که زیر آن خط کشیده شده حدس بزنیم:

﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ﴾ کور شود، تاریک شود، بزرگ شود

﴿تَصْلَى نَاراً حَامِيَةً﴾ سوزان، چشمه، مهربان

﴿وَأَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَلِسَاناً وَشَفَتَيْنِ﴾ پا، دست، لب

الصور الجمالية في القرآن الكريم

«وَصَل و فصل»

متکلم بلیغ هنگام سخن گفتن بر دو نکته آگاه است: اولاً، می‌داند که چه می‌خواهد بگوید و قصد او از عباراتی که ادا می‌کند چیست؟! ثانیاً، برخی علوم ادبی را می‌داند و بعضی مسائل نحوی و بلاغی را می‌شناسد. آنگاه با رعایت این دو، سخن خود را بر زبان می‌آورد. در چنین حالتی متکلم باید بداند که جملات خود را کجا به وسیله ی «واو» به عبارت قبل عطف کند (وصل) و کجا این «واو» را نیاورد (فصل)!

در زبان عربی (بر خلاف فارسی) اصل بر این است که جملات، تا آن جا که ممکن است، به وسیله ی یکی از حروف عاطفه به یک دیگر «متصل» باشند.

ولی گاهی به عللی بلاغی این کار صورت نمی‌گیرد و بین جملات به جای «وصل» حالت، «فصل» برقرار می‌شود. به آیات ذیل توجه کنیم:

﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا، إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾

در این جا جمله ی دوم به جمله ی اول «وصل» نشده است، زیرا آیه ی دوم تأکیدی است برای جمله ی اول؛ بنابراین نیازی به عطف کردن نداشته است.

﴿لَا يَخْزُكَ قَوْلُهُمْ، إِنَّ الْفِئَةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾

در این جا نیز به خاطر آن که جمله ی دوم «خبریه»^۱ است و جمله ی اول نهی و «إنشاء»، بدین سبب مناسبتی برای عطف کردن آن‌ها به یک دیگر وجود ندارد.

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ، وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ﴾

هر دو جمله خبریه هستند و میانشان از این جهت تناسب وجود دارد، بدین سبب

به وسیله ی «واو» بر یک دیگر عطف شده‌اند.

﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾

هر دو جمله إنشائیه هستند (یکی امر و دیگری نهی) از این رو به واسطه ی «واو» بر یک دیگر عطف شده‌اند. در آیات ذیل علت «فصل» و «وصل» را مشخص کنیم:

﴿تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾

در نیکوکاری و پرهیزکاری، همکاری کنید نه در گناه و تجاوز.

﴿أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾

بدانید که آن چه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداست. آگاه باشید که وعده ی خدا حق است.

﴿وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ، وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾

و هر کس، باید بنگرد که برای فردایش چه فرستاده است و تقوای خدا پیشه کنید که خدا بر کارهایی که انجام می‌دهید آگاه است.

۱- جمله یا «خبریه» است و یا «إنشائیه». جمله‌های انشائیه عبارتند از: امر، نهی، استفهام، ندا، و ...

۲- گاهی برای تأکید عبارت، بر سر خبر یک لام می‌آوریم.

با توانایی بر سه موضوع «ترجمه»، «قواعد»، «بلاغت» به اهداف مورد نظر در آموزش زبان قرآن نائل می‌شویم!

علمای بلاغت گفته‌اند: البلاغة هي معرفة الفصل والوصل!

اقرأ الدعاء التالي و ترجمه إلى الفارسيّة:

اللَّهُمَّ اغْنِ كُلَّ فَقِيرٍ! اللَّهُمَّ أَشْبِعْ كُلَّ جَائِعٍ! اللَّهُمَّ اقْضِ دَيْنَ
كُلِّ مَدِينٍ! اللَّهُمَّ فَرِّجْ عَنْ كُلِّ مَكْرُوبٍ! اللَّهُمَّ رُدِّ كُلَّ غَرِيبٍ! اللَّهُمَّ
فُكِّ كُلِّ أَسِيرٍ! اللَّهُمَّ أَصْلِحْ كُلَّ فَاسِدٍ مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ! اللَّهُمَّ
اشْفِ كُلَّ مَرِيضٍ! اللَّهُمَّ سُدِّ فَقْرَنَا بِغِنَاكَ! اللَّهُمَّ غَيِّرْ سُوءَ حَالِنَا بِحُسْنِ
حَالِكَ! اللَّهُمَّ اقْضِ عَنَّا الدَّيْنَ وَأَغْنِنَا مِنَ الْفَقْرِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ!

حاسبوا قبل أن تحاسبوا

نقد و بررسی

دانش‌آموزان کلاس سوم دبیرستان... در نظر دارند با توجه به نزدیکی پایان سال تحصیلی، همایشی تحت عنوان «نقد و بررسی» داشته باشند. در این همایش، کارنامه‌ی یک سال تحصیلی آموزش زبان عربی مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. موضوعات همایش عبارت است از:



- ۱ اهداف آموزش زبان عربی در مقطع متوسطه
- ۲ اهمیت آموزش زبان عربی برای ما ایرانیان
- ۳ میزان پیشرفت دانش‌آموزان در زمینه‌ی فهم و ترجمه‌ی متون
- ۴ توانایی دانش‌آموزان در ترجمه و فهم متون خارج از کتاب‌های درسی
- ۵ میزان استفاده از زبان عربی برای تدریس و بیان مطالب، در طول سال تحصیلی
- ۶ کارکرد گروه‌های درسی در زمینه‌های ترجمه، قاعده و مکالمه
- ۷ تقدیر از دانش‌آموزان فعال در زمینه‌ی فعالیت‌های فوق برنامه



دانش‌آموزان دبیرستان...

روز: ...، ساعت: ...

الف

- | | | | |
|-----|-----------------------------------|-----|----------------------------------|
| (۴) | الاستشهاد : شهادت، به شهادت رسیدن | (۵) | الآباء : ج الأب، پدر |
| (۲) | استعار : به عاریت گرفت | (۲) | أبی یابی : ابا کرد |
| (۳) | استنتج : نتیجه گرفت، استنتاج کرد | (۱) | آتٍ : بده (آتی، یوتی، آت) |
| (۴) | أسلم : اسلام آورد | (۶) | ابتدر : شتاب کرد، پیشی جست |
| (۳) | الأسود : سیاه | (۳) | الأبحاث : ج البحث، پژوهش، تحقیق |
| (۷) | اشتکی : شکایت کرد | (۴) | الأبدان : ج البدن، بدن و جسم |
| (۴) | أشرق : طلوع کرد | (۵) | أبدی : اظهار کرد |
| (۴) | أشفق علی : دل سوزی کرد | | أبغض : مورد بغض و نفرت قرار داد. |
| (۵) | أصاب ← یصیب | | آزار و اذیت رساند |
| (۵) | الأصفر : زرد | | اتخذ : گرفت |
| (۵) | الأضواء : ج الضوء، نور | (۳) | أتمم : تمام کرد |
| (۴) | أعدَّ : فراهم کرد، مهیا کرد | (۲) | أتی یأتي : آمد |
| (۶) | اغتنم : غنیمت شمرد | (۵) | الأخضر : سبز |
| (۴) | أفلح : رستگار شد | (۷) | أحل : حلال کرد |
| (۴) | اقرب : نزدیک شد | (۳) | الأحمر : قرمز |
| (۷) | اقترن ب : همراه شد | (۱) | أجلس : نشاند |
| (۶) | اقتنص : شکار کرد | (۴) | أحرق : سوزاند |
| (۳) | اقتصر : محدود شد | (۴) | أحصی : شمرد، شماره کرد |
| (۶) | الإقدام : شجاعت و دلیری | (۳) | اختفی : پنهان شد |
| (۴) | الأكباد : ج الكبَد : جگر، جگرگوشه | (۳) | الأخری : دیگر |
| (۳) | أكمل : کامل کرد | (۶) | أدى : انجام داد |
| (۵) | ألبس : پوشاند | (۴) | أذاق : چشاند |
| (۷) | التبس : مُشْتَبِه شد | (۳) | أذهب : برد |
| (۷) | التفت : متوجه شد | (۳) | الآزرق : آبی، کبود |
| (۵) | ألح علی : اصرار کرد | (۳) | استراح : استراحت کرد |
| (۲) | ألقي : انداخت، افکند، رها کرد | (۲) | استسلم : تسلیم شد |
| (۱) | ألهم : الهام کرد | | |

ث

- الثقافة : فرهنگ (۳)
الثواني : ج الثانية (۶)
الثانوي : ج الثانية (۳)
الثواني : ج الثانية (۶)

خ

- خاطب : خطاب کرد (۳)
خاف يخاف خوفاً : ترسید (۱)
الخارج : مالیات (۲)
الخفافيش : ج الخفاش (۶)
الخفي : مخفی (۴)
خفق - خفقاً : تپید (۵)
الخلاب : چشم ربا، دلربا (۲)
الخلق : عادت، منش، خوی (۲)
الخمول : سستی (۶)

د

- دائرة التربية والتعليم : اداره آموزش و پرورش (۵)
دار يدور دَوَّراً : جریان یافت (۱)
دافع : دفاع کرد (۵)
دام يدوم دَوَّماً : ادامه یافت (۴)
الدرجة : درجه، پله، نمره (۷)
دفع - دفعاً : عقب زد (۴)
الدقات : ج الدقة، تپش (۶)
الدم : خون (۳)
الدموع : ج الدمع، اشک (۴)
الدواب : ج الدابة، چارپا (۲)
الدهشة : تعجب، شگفتی (۷)

ج

- جاد على جوداً : بخشید (۱)
الجبن : ترس (۶)
الجبة : جسد (۲)
الجزيل : فراوان (۴)
الجسيم : جسم کوچک، ذره (۳)

ح

- الحاد : تیز (۶)
الحائر : به دست آورنده (۳)
الجبر : مرکب، جوهر (۱)
الحديث : جدید (۳)
حذر - حذراً : دوری کرد (۶)
حرم : حرام کرد (۷)
حسب - : پنداشت، گمان کرد (۴)
الحسنة : نیکی (۳)
الحصة : قسمت، زنگ ... (۵)
الحصول على : بدست آوردن (۳)
الحفاوة : گرمی [استقبال] (۲)
بحفاوة : به گرمی (۵)
الحفلة : جشن، مراسم (۳)
الحکم : داور (۳)
حئل : بارکرد، تحمیل کرد (۵)
الحنان : مهربانی (۵)

ذ

- ذاق یذوق ذوقاً : چشید
الذّاکرة : یاد، حافظه
الدّریعة : بهانه، وسیله
الذّکر : نر
الذّکری : یاد، یادبود

ر

- رابط : آماده شد، مرزبانی کرد
راح یروح رواحاً : رفت
الرایة : پرچم
رَبَّی : تربیت کرد، پرورش داد
رَتَّلَ : با دقت و آرامی تلاوت کرد
رَحَلَ رَحْلاً إِلَى : مسافرت کرد
رخص رُخصاً : ارزان شد
رُفِعَ : کنار زده شد، بالا زده شد
الرَّفُق : مهربانی، مدارا
الرّویة : دیدگاه

ز

- زال یزول زوالاً : از بین رفت
الرّزام : مهار، افسار
الزمیلات : هم‌شاگردی‌ها
زود : مجهز کرد

س

- السائر : حرکت کننده
السّاحة : میدان

- (۱) سار یسیر سیراً : حرکت کرد
(۳) سال یسبل سیلاً : جاری شد
(۵) السّامی : بلند، متعالی
(۷) السّتار : پرده
(۳) السّدید : راست و درست و محکم
(۵) السّراج : چراغ
(۱) السّعة : توانایی، قدرت
(۴) السّکینه : آرامش
(۴) السّلطان : قدرت
(۱) السّلم : پله، پلکان، نردبان
(۲) سلّم علی : سلام کرد
(۴) سَمَحَ سَمَحاً : اجازه داد
(۳) سُمی : نامیده شد
(۷) السُّنن : ج السنة، سنت
(۶) السّیادة : سروری و ریاست
(۵) السّیئ : بد

ش

- (۳) الشّحنة : بار، بار الکتریکی
(۳) الشّعاع الضّوئی : شعاع نوری، پرتو نور
(۵) شغل شغلاً : مشغول کرد
(۴) شَقَّ شَقّاً : سخت گرفت
(۵) شقّ علی نفسه : خود را
(۶) به مشقّت انداخت، برخود
سخت گرفت

- (۳) الشّعور : احساس
(۴) الشّیب : پیری
(۴) شیع : مشایعت کرد، بدرقه کرد

ص

صَابِرٌ... : با... پایداری ورزید

صَاحٍ يَصِيحُ صَيْحًا : فریاد زد

الصَّامِت : خاموش، ساکت

الصَّبَا : کودکی

صَدَّقَ : باور کرد

الصدق : راستی، راستگویی

صَرَّحَ : تصریح کرد، آشکار کرد

صَرَّفَ : به شکل های مختلف آورد

الصفاء : نام کوهی

الصفاء : خوشبختی، آسایش

صَفَّقَ : دست زد

صفو الماء : زلالی آب، آب صاف

صَنَعَ - صَنَعًا : انجام داد

الصورة : عکس، تصویر

الصَّيَّاح : فریاد

الصيدلة : داروسازی

ض

ضَحَّى : فداکاری کرد

ضَمِنَ - ضَمْنًا : ضمانت کرد، تضمین کرد (۲)

الضَّوْضَاء : سر و صدا

ضَيَّعَ : تباه ساخت، ضایع کرد

ط

الطَّائِع : مطیع

الطلائع : ج الطلیعة، پیشگام

ظ

(۴) الظاهرة : پدیده

(۴) الظَّلَام : سیاهی، تاریکی

(۴) الظَّمَان : تشنه

(۶) ظَنُّ - ظَنًّا : گمان کرد

(۵) الظَّهْر : پشت

ع

(۳) عَاتَبَ : عتاب کرد

(۷) عاد يعود عَوْدًا : برگشت، بازگشت

(۴) العارض : گذرا، ناپایدار

(۵) عَانَى : رنج برد

(۶) العَبَث : بیهوده، عبث

(۲) الْعَبْرَ : ج العبارة، عبرت

(۵) العجوز : پیرمرد (و پیرزن)

(۴) عَدَّ - عَدًّا : به شمار آورد

(۷) العریق : ریشه دار

(۵) عسى : شاید، چه بسا، امید است

(۳) العشرين : بیست

(۲) عَظَمَ : گرامی داشت

(۷) الْعُقْبَى : آخرت

(۵) الْعَقْد : گردنبند

(۷) الْعُقُوبَةُ : مجازات

(۱) على حدِّ سواء : مساوی

(۳) العلانية : آشکار، آشکارا

(۴) العویل : زاری، گریه و زاری

(۵) عيد الأضحى : عید قربان

غ

غَصَّ ُ: در گلو گیر کرد

غاص يغوص غوصاً: فرو رفت، غواصی کرد

(۳)

الغاية: هدف

(۴)

غرس — غَرْساً: کاشت، غرس کرد

(۴)

عَشِيٍّ — عَشِياناً: دربر گرفت

(۳)

غلظ ُ غَلْظَةً: سخت گرفت

(۷)

ف

الفارس، ج: فرسان: سوارکار، دلاور

(۴)

فاز يفوز فوزاً: موفق شد، رستگار شد

(۱)

الفتاة: دختر جوان

(۴)

الفِتْن: ج الفتنة، فتنه

(۷)

الفجور: گناه، فساد

(۵)

الفخمة: باشکوه، بزرگ، باعظمت

(۳)

الفرص: ج الفرصة، فرصت

(۶)

فَرَّقَ: جدا کرد

(۱)

الفرسية: دلاوری، سوارکاری

(۴)

الفضل: گستردگی، فراخی، فراوانی

(۱)

فقد — فَقْداً: از دست داد

(۴)

الْفَلَك (علم الفلك): اخترشناسی

(۷)

الفوت: از دست رفتن

(۶)

الفتات: ج الفتة، گروه

(۳)

ق

قام يقوم قَوْماً علی: استوار است

(۱)

القادة: ج القائد، فرمانده

(۴)

القاعة: سالن

(۵)

فُيِّضَ علی: دستگیر شد

(۷)

قَبَّلَ: بوسید

(۱)

القدح: پیمانه، جام

(۵)

قَدَّمَ: تقدیم کرد

(۲)

القرین: جفت، همراه

(۳)

قصّ الأخبار: روایت کردن خبرها

(۶)

قضى يقضي: ادا کرد

(۲)

قطع — قَطْعاً مسافة: راه پیمود

(۴)

قَطَعَ الليل: پاره‌های شب

(۷)

القَلِق: مضطرب، نگران

(۴)

قَلَّلَ: کم کرد

(۶)

قَلَمًا: به ندرت

(۶)

قَنَّصَ — قَنَّصاً: شکار کرد

(۶)

قوس قزح: رنگین کمان

(۲)

القيم: ج القيمة، ارزش

(۴)

ک

الکآبة: مصیبت، افسردگی

(۴)

کاد یکاد: نزدیک بود

(۴)

کاد یکید: حيله کرد

(۱)

کَبَر: تکبیر گفت

(۵)

کَرَّمَ: گرامی داشت

(۴)

کَرَةً — کَرَّهاً: ناپسند داشت

(۵)

الکَسَل: تنبلی

(۷)

کما: (ک + ما) همان طور که

(۶)

کِلا: هر دو

(۶)

کم: چه بسیار

(۴)

ل

- | | | | |
|-----|---------------------------------------|-----|------------------------|
| (۴) | المُرُوَّةُ : جوانمردی، مرّوت | (۵) | اللبن : شیر |
| (۳) | مَرَحٌ - مَرَحًا : شوخی کرد، مزاح کرد | (۳) | اللُّجِّي : عمیق |
| (۱) | المُسْتَأهل : شایسته، اهل | (۱) | لدن : نزد |
| (۴) | المُسْتَقَرّ : محل استقرار، قرارگاه | (۱) | اللقاء : ملاقات، دیدار |
| (۴) | المُسْرِع : سریع، به سرعت | (۵) | لیت : کاش، ای کاش |
| (۷) | المسيطرة : مسلط | | |

(۲) المشهد : منظره، صحنه

(۲) المضمونة : ضمانت داده شده

(۷) المظلم : تاریک

(۳) المعدادات : تجهیزات

(۴) المعركة : جنگ

(۵) المقاتلين : رزمندگان

(۵) المقت : کراهت، بدی

(۶) المُقْتَنَص : شکارشده، شکار

(۵) المقدمة : جلو

(۴) المكبرين : تکبرگويان

(۶) المكرمة : بزرگی، شرافت

(۵) الملون : رنگارنگ

(۵) الممر : راهرو

(۵) المناقشة : گفتگو، بحث

(۵) المنبر : تریبون

(۶) المني : جِ المنيّة، آرزو، هدف

(۴) المهللين : «لا اله إلا الله» گويان

(۴) المواجهة : مقابله، رویارویی

(۲) المواكب : جِ الموكب، کاروان

(۷) الموجّه إلى : متوجه، خطاب شده به

(۳) الميقات : زمان ملاقات و دیدار

م

ما بك؟ تو را چه شده است؟

المائتين : دویست

المادح : مدح کننده

المارق : از دین برگشته

الماطرة : بارانی

المُتَرَف : مرفه، ثروتمند

المتربص : در کمین

المثابرة : استقامت، پایداری

المثابه : مانند

المُحْضَر : آماده، حاضر

المُخْتار : با اختیار

المُحْطَى : خطاكار

مدى الحياة : طول زندگی

المزحمة : شلوغ

المذعور : وحشت زده، پریشان

مَرَّ مَرًّا : عبور کرد، حرکت کرد

المراسيم : مراسم

المُرافق : همراه

المردودة : بازگردانده شده

ن

- نادی : صدا زد، ندا داد (۵)
 نال ینال نَبَّلاً : فرا گرفت، شامل شد، رسید (۲)
 نبغ بُ نَبْغاً : درخشید (۷)
 نَسِيَ نَسِياً : فراموش کرد (۵)
 نَشَأَ نَشْأً : رشد یافت (۴)
 النشور : برانگیختن (۴)
 نَهَى يَنْهَى نَهْياً : نهی کرد، بازداشت (۲)
 النَّوَاة : هسته (۳)
 النَّيْل : به دست آوردن، نایل شدن (۶)
 نِعْمَ : خوب ... است (۶)
 واحدٌ فواحداً : یکی یکی (۴)
 واصل : ادامه داد (۲)
 واهاً : وای (۴)
 وجد يجد وَجْداً : یافت (۱)
 الوحید : تنها (۵)
 الودائع : ج الودیعة، امانت، ودیعه (۶)
 ودع يدع وَدْعاً : ترک کرد، رها کرد (۷)
 وصف یصف : تجویز کرد (۱)
 وعد يعد وَعْداً : وعده داد (۱)
 وَقَعَ عَلَى : افتاد (۲)
 الولي : صاحب، صاحب خون (۴)
 الوهاب : بسیار بخشنده (۱)
 وَهَبَ يَهَبُ وَهْباً : بخشید (۱)
 وَهَنَ يَهِنُ وَهْناً : سست شد (۴)

ه

- الهادي : هدایت کننده (۷)
 هازناً : مسخره کنان (۴)
 هب ← وهب (۱)
 هوای : میل من، رغبت من (۱)
 الهون : به آرامی (۲)
 هيئاً : آماده کرد (۲)
 یئس — یأساً : ناامید شد، مأیوس شد (۴)
 يُبْدي رأيه : نظرش را اعلام می کند (۵)
 يتكوّن : تشکیل می شود (۳)
 یزبل : برطرف می کند (۵)
 يُصیب : دچار می کند (۵)
 يعد ← وعد (۱)
 یوم الفصل : روز جدایی، قیامت (۳)

ی

و

- واجبات : تکالیف (۳)
 واجباتهم المدرسیّة : تکالیف درسی شان (۳)
 واجه : مواجه شد، روبرو شد (۴)



جداولِ لِتَصْرِيفِ الْأَفْعَالِ

جداولِ لِتَصْرِيفِ الْأَفْعَالِ

المضارع		المضارع		الماضي	
المضارع	المضارع	الأمر	المضارع	المضارع	المضارع
المجزوم	المنصوب		المبني للمعلوم	المبني للمجهول	المبني للمجهول
لَمْ يَعِدْ	أَنْ يَعِدَ		يُوْعِدُ	يَعِدُ	وُعِدَ
لَمْ تَعِدْ	أَنْ تَعِدَ		تُوْعِدُ	تَعِدُ	وُعِدْتَ
لَمْ يَعِدَا	أَنْ يَعِدَا		يُوْعِدَانِ	يَعِدَانِ	وُعِدَا
لَمْ تَعِدَا	أَنْ تَعِدَا		تُوْعِدَانِ	تَعِدَانِ	وُعِدْتَا
لَمْ يَعِدُوا	أَنْ يَعِدُوا		يُوْعِدُونَ	يَعِدُونَ	وُعِدُوا
لَمْ يَعِدْنَ	أَنْ يَعِدْنَ		يُوْعِدْنَ	يَعِدْنَ	وُعِدْنَ
لَمْ تَعِدْ	أَنْ تَعِدَ	عِدْ	تُوْعِدُ	تَعِدُ	وُعِدْتَ
لَمْ تَعِدِي	أَنْ تَعِدِي	عِدِي	تُوْعِدِينَ	تَعِدِينَ	وُعِدْتِ
لَمْ تَعِدَا	أَنْ تَعِدَا	عِدَا	تُوْعِدَانِ	تَعِدَانِ	وُعِدْتُمَا
لَمْ تَعِدُوا	أَنْ تَعِدُوا	عِدُوا	تُوْعِدُونَ	تَعِدُونَ	وُعِدْتُمْ
لَمْ تَعِدْنَ	أَنْ تَعِدْنَ	عِدْنَ	تُوْعِدْنَ	تَعِدْنَ	وُعِدْتُنَّ
لَمْ أَعِدْ	أَنْ أَعِدَ		أُوْعِدُ	أَعِدُ	وُعِدْتُ
لَمْ نَعِدْ	أَنْ نَعِدَ		نُوْعِدُ	نَعِدُ	وُعِدْنَا

الغائب

المخاطب

المتكلم

۱- مطالبی که در قسمت ملحقات آمده است، تنها جنبه‌ی راهنمایی و کمک درسی دارد و جزء برنامه‌ی درسی کلاس به‌شمار نمی‌آید.

الماضي	المضارع	الأمر	المضارع المنصوب	المضارع المجزوم
ذاقَ	يَذوقُ		حَتَّى يَذوقَ	لَمْ يَذُقْ
ذَاقَتْ	تَذوقُ		حَتَّى تَذوقَ	لَمْ تَذُقْ
ذاقا	يَذوقانِ		حَتَّى يَذوقا	لَمْ يَذوقا
ذَاقْنَا	تَذوقانِ		حَتَّى تَذوقا	لَمْ تَذوقا
ذاقوا	يَذوقونَ		حَتَّى يَذوقوا	لَمْ يَذوقوا
ذُفِّنَ	يُذْفَنَ		حَتَّى يُذْفَنَ	لَمْ يَذْفَنَ
ذُفَّتْ	تَذوقُ	ذُقْ	حَتَّى تَذوقَ	لَمْ تَذُقْ
ذُفَّتِ	تَذوقينَ	ذوقي	حَتَّى تذوقي	لَمْ تَذوقي
ذُفَّتُمَا	تَذوقانِ	ذوقا	حَتَّى تَذوقا	لَمْ تَذوقا
ذُفَّتُمْ	تَذوقونَ	ذوقوا	حَتَّى تَذوقوا	لَمْ تَذوقوا
ذُفَّتِنَ	تَذْفَنَ	ذُفِّنْ	حَتَّى تَذْفَنَ	لَمْ تَذْفَنَ
ذُفَّتْ	أَذوقُ		حَتَّى أَذوقَ	لَمْ أَذُقْ
ذُفْنَا	نَذوقُ		حَتَّى نَذوقَ	لَمْ نَذُقْ

الْفَاءُ

المخاطبة

المتكلم

الماضي	المضارع	الأمر	المضارع المنصوب	المضارع المجزوم
باعَ	يَبِيعُ		أَنْ يَبِيعَ	لَمْ يَبِعْ
باعَتْ	تَبِيعُ		أَنْ تَبِيعَ	لَمْ تَبِعْ
باعا	يَبيعانِ		أَنْ يَبيعا	لَمْ يَبيعا
باعْنَا	تَبيعانِ		أَنْ تَبيعا	لَمْ تَبيعا
باعوا	يَبيعونَ		أَنْ يَبيعوا	لَمْ يَبيعوا
بِعَنَ	يَبِيعَنَ		أَنْ يَبِيعَنَ	لَمْ يَبِيعَنَ
بِعَتْ	تَبِيعُ	بِعْ	أَنْ تَبِيعَ	لَمْ تَبِعْ
بِعَتْ	تَبيعينَ	بيعي	أَنْ تَبيعي	لَمْ تَبيعي
بِعْتُمَا	تَبيعانِ	بيعا	أَنْ تَبيعا	لَمْ تَبيعا
بِعْتُمْ	تَبيعونَ	بيعوا	أَنْ تَبيعوا	لَمْ تَبيعوا
بِعْتِنَ	تَبِيعَنَ	بِعَنَ	أَنْ يَبِيعَنَ	لَمْ يَبِيعَنَ
بِعْتُ	أَبِيعُ		أَنْ أَبِيعَ	لَمْ أَبِيعْ
بِعْنَا	نَبِيعُ		أَنْ نَبِيعَ	لَمْ نَبِيعْ

الْقَاءُ

المخاطبة

المتكلم

الماضي		المضارع		الأمر	المضارع المنسوب	المضارع المجزوم
المبنى للمعلوم	المبنى للمجهول	المبنى للمعلوم	المبنى للمجهول			
خاف	خِيفَ	يَخَافُ	يُخَافُ		أَنْ يَخَافَ	لم يَخَفْ
خَافَتْ	خِيفَتْ	تَخَافُ	تُخَافُ		أَنْ تَخَافَ	لم تَخَفْ
خافا	خِيفَا	يَخَافَانِ	يُخَافَانِ		أَنْ يَخَافَا	لم يَخَافَا
خَافَتَا	خِيفَتَا	تَخَافَانِ	تُخَافَانِ		أَنْ تَخَافَا	لم تَخَافَا
خافوا	خِيفُوا	يَخَافُونَ	يُخَافُونَ		أَنْ يَخَافُوا	لم يَخَافُوا
خِيفَ	خُفِّنَ	يَخَفْنَ	يُخَفْنَ		أَنْ يَخَفْنَ	لم يَخَفْنَ
خِيفَتْ	خُفِّنَتْ	تَخَافُ	تُخَافُ	خَفْ	أَنْ تَخَافَ	لم تَخَفْ
خِيفَتْ	خُفِّنَتْ	تَخَافِينَ	تُخَافِينَ	خَافِي	أَنْ تَخَافِي	لم تَخَافِي
خِيفْتُمَا	خُفِّنْتُمَا	تَخَافَانِ	تُخَافَانِ	خَافَا	أَنْ تَخَافَا	لم تَخَافَا
خِيفْتُمْ	خُفِّنْتُمْ	تَخَافُونَ	تُخَافُونَ	خَافُوا	أَنْ تَخَافُوا	لم تَخَافُوا
خِيفَتْنِ	خُفِّنَتْنِ	تَخَفَنَّ	تُخَفَنَّ	خَفَنَّ	أَنْ تَخَفَنَّ	لم تَخَفَنَّ
خِيفْتُ	خُفِّنْتُ	أَخَافُ	أُخَافُ		أَنْ أَخَافَ	لم أَخَفْ
خِيفْنَا	خُفِّنْنَا	نَخَافُ	نُخَافُ		أَنْ نَخَافَ	لم نَخَفْ

الغائب

المخاطب

المتكلم

الماضي		المضارع		الأمر	المضارع المنصوب	المضارع المجزوم
المبني للمعلوم المبني للمجهول		المبني للمعلوم المبني للمجهول				
دَعَا	دُعِيَ	يَدْعُو	يُدْعَى		كَيَّ يَدْعُو	لَمْ يَدْعُ
دَعَتْ	دُعِيَتْ	تَدْعُو	تُدْعَى		كَيَّ تَدْعُو	لَمْ تَدْعُ
دَعَا	دُعِيَ	يَدْعُوَانِ	يُدْعَانِ		كَيَّ يَدْعُوَانِ	لَمْ يَدْعُوَا
دَعَتَا	دُعِيَتَا	تَدْعُوَانِ	تُدْعَانِ		كَيَّ تَدْعُوَانِ	لَمْ تَدْعُوَا
دَعَوْا	دُعُوا	يَدْعَوْنَ	يُدْعَوْنَ		كَيَّ يَدْعَوْنَ	لَمْ يَدْعَوْا
دَعَوْنَ	دُعِينَ	يَدْعَوْنَ	يُدْعَيْنَ		كَيَّ يَدْعَوْنَ	لَمْ يَدْعَوْنَ
دَعَوَتْ	دُعِيَتْ	تَدْعُو	تُدْعَى	أَدْعُ	كَيَّ تَدْعُو	لَمْ تَدْعُ
دَعَوَتْ	دُعِيَتْ	تَدْعِينَ	تُدْعَيْنَ	أَدْعِي	كَيَّ تَدْعِي	لَمْ تَدْعِي
دَعَوْتُمَا	دُعِيْتُمَا	تَدْعُوَانِ	تُدْعَانِ	أَدْعُوَا	كَيَّ تَدْعُوَا	لَمْ تَدْعُوَا
دَعَوْتُمْ	دُعِيْتُمْ	تَدْعَوْنَ	تُدْعَوْنَ	أَدْعُوَا	كَيَّ تَدْعُوَا	لَمْ تَدْعُوَا
دَعَوْتُنَّ	دُعِيْتُنَّ	تَدْعَوْنَ	تُدْعَيْنَ	أَدْعَوْنَ	كَيَّ تَدْعَوْنَ	لَمْ تَدْعَوْنَ
دَعَوْتُ	دُعِيْتُ	أَدْعُو	أُدْعَى		كَيَّ أَدْعُو	لَمْ أَدْعُ
دَعَوْنَا	دُعِينَا	نَدْعُو	نُدْعَى		كَيَّ نَدْعُو	لَمْ نَدْعُ

الغائب

المخاطب

المتكلم

الماضي	المضارع	الأمر	المضارع المنصوب	المضارع المجزوم
رَمَى	يَرْمِي		لن يَرْمِيَ	لما يَرِم
رَمَتْ	تَرْمِي		لن تَرْمِيَ	لما تَرِم
رَمَا	يَرْمِيَانِ		لن يَرْمِيَا	لما يَرِمَا
رَمَتَا	تَرْمِيَانِ		لن تَرْمِيَا	لما تَرِمَا
رَمَوْا	يَرْمُونَ		لن يَرْمُوا	لما يَرْمُوا
رَمَيْنَ	يَرْمِينَ		لن يَرْمِينَ	لما يَرْمِينَ
رَمَيْتَ	تَرْمِي	ارْمِ	لن تَرْمِيَ	لما تَرِم
رَمَيْتِ	تَرْمِينَ	ارْمِي	لن تَرْمِيَ	لما تَرِمِي
رَمَيْتُمَا	تَرْمِيَانِ	ارْمِيَا	لن تَرْمِيَا	لما تَرِمَا
رَمَيْتُمْ	تَرْمُونَ	ارْمُوا	لن تَرْمُوا	لما تَرْمُوا
رَمَيْتُنَّ	تَرْمِينَ	ارْمِينَ	لن تَرْمِينَ	لما تَرْمِينَ
رَمَيْتُ	أَرْمِي		لن أَرْمِيَ	لما أَرِم
رَمِينَا	نَرْمِي		لن نَرْمِيَ	لما نَرِم

ق. ٣

المخاطب

المتكلم

الماضي	المضارع	الأمر	المضارع المنصوب	المضارع المجزوم
حَسَى	يَحْشَى		لِيَحْشَى	إن يَحْشَ...
حَسَيْتَ	تَحْشَى		لِتَحْشَى	إن تَحْشَ...
حَسَا	يَحْشِيَانِ		لِيَحْشِيَا	إن يَحْشِيَا...
حَسَيْتَا	تَحْشِيَانِ		لِتَحْشِيَا	إن تَحْشِيَا...
حَشُوا	يَحْشُونَ		لِيَحْشُوا	إن يَحْشُوا...
حَسَيْنَ	يَحْشِينَ		لِيَحْشِينَ	إن يَحْشِينَ...
حَسَيْتَ	تَحْشَى	اِحْشَ	لِتَحْشَى	إن تَحْشَ...
حَسَيْتِ	تَحْشِينَ	اِحْشِي	لِتَحْشِي	إن تَحْشِي...
حَسَيْتُمَا	تَحْشِيَانِ	اِحْشِيَا	لِتَحْشِيَا	إن تَحْشِيَا...
حَسَيْتُمْ	تَحْشُونَ	اِحْشُوا	لِتَحْشُوا	إن تَحْشُوا...
حَسَيْتُنَّ	تَحْشِينَ	اِحْشِينَ	لِتَحْشِينَ	إن تَحْشِينَ...
حَسَيْتُ	أَحْشَى		لِأَحْشَى	إن أَحْشَ...
حَسِينَا	نَحْشَى		لِنَحْشَى	إن نَحْشَ...

ق. ٣

المخاطب

المتكلم

نمونه‌ای از صرف فعل اجوف در دو باب «إفعال» و «إستفعال»

إستفعال = إِسْتَقَامَة		
الماضي	المضارع	الأمر
إِسْتَقَامَ	يَسْتَقِيمُ	
إِسْتَقَامَتْ	تَسْتَقِيمُ	
إِسْتَقَامَا	يَسْتَقِيمَانِ	
إِسْتَقَامَتَا	تَسْتَقِيمَانِ	
إِسْتَقَامُوا	يَسْتَقِيمُونَ	
إِسْتَقَمْنَ	يَسْتَقِمْنَ	
إِسْتَقَمْتُ	تَسْتَقِيمُ	إِسْتَقِمْ
إِسْتَقَمْتِ	تَسْتَقِيمِينَ	إِسْتَقِمِي
إِسْتَقَمْتُمَا	تَسْتَقِيمَانِ	إِسْتَقِمَا
إِسْتَقَمْتُمْ	تَسْتَقِيمُونَ	إِسْتَقِمُوا
إِسْتَقَمْتُنَّ	تَسْتَقِمْنَ	إِسْتَقِمْنَ
إِسْتَقَمْتُ	أَسْتَقِيمُ	
إِسْتَقَمْنَا	نَسْتَقِيمُ	

إفعال = إِقَامَة		
الماضي	المضارع	الأمر
أَقَامَ	يُقِيمُ	
أَقَامَتْ	تُقِيمُ	
أَقَامَا	يُقِيمَانِ	
أَقَامَتَا	تُقِيمَانِ	
أَقَامُوا	يُقِيمُونَ	
أَقَمْنَ	يُقِمْنَ	
أَقَمْتُ	تُقِيمُ	أَقِمْ
أَقَمْتِ	تُقِيمِينَ	أَقِمِي
أَقَمْتُمَا	يُقِيمَانِ	أَقِمَا
أَقَمْتُمْ	يُقِيمُونَ	أَقِمُوا
أَقَمْتُنَّ	يُقِمْنَ	أَقِمْنَ
أَقَمْتُ	أُقِيمُ	
أَقَمْنَا	نُقِيمُ	

الغائب

المخاطب

المتكلم

نمونه‌ای از صرف فعل ناقص در دو باب «إفعال» و «تفعّل»

تَفَعَّلَ = تَوَلَّى		
الماضي	المضارع	الأمر
تَوَلَّى	يَتَوَلَّى	
تَوَلَّى	تَتَوَلَّى	
تَوَلَّى	يَتَوَلَّانِ	
تَوَلَّيْنَا	تَتَوَلَّانِ	
تَوَلَّوْا	يَتَوَلَّوْنَ	
تَوَلَّيْنِ	يَتَوَلَّيْنِ	
تَوَلَّيْتُ	تَتَوَلَّى	تَوَلَّ
تَوَلَّيْتُ	تَتَوَلَّيْنِ	تَوَلَّى
تَوَلَّيْتُمَا	تَتَوَلَّانِ	تَوَلَّيَا
تَوَلَّيْتُمُ	تَتَوَلَّوْنَ	تَوَلَّوْا
تَوَلَّيْنِ	تَتَوَلَّيْنِ	تَوَلَّيْنِ
تَوَلَّيْتُ	أَتَوَلَّى	
تَوَلَّيْنَا	نَتَوَلَّى	

إِفْعَالٌ = إِعْطَاءٌ		
الماضي	المضارع	الأمر
أَعْطَى	يُعْطِي	
أَعْطَيْتَ	تُعْطِي	
أَعْطَا	يُعْطِيَانِ	
أَعْطَيْنَا	تُعْطِيَانِ	
أَعْطَوْا	يُعْطُونِ	
أَعْطَيْنِ	يُعْطِيْنِ	
أَعْطَيْتَ	تُعْطِي	أَعْطِ
أَعْطَيْتَ	تُعْطِيْنِ	أَعْطِي
أَعْطَيْتُمَا	تُعْطِيَانِ	أَعْطِيَا
أَعْطَيْتُمُ	تُعْطُونِ	أَعْطَوْا
أَعْطَيْنِ	تُعْطِيْنِ	أَعْطِيْنِ
أَعْطَيْتُ	أُعْطِي	
أَعْطَيْنَا	نُعْطِي	

الغائب

المخاطب

المتكلم

